

درهٔ دهشت

ویژه‌نامه در مورد کشتار مسافری مردم هزاره‌جات توسط گروه تروریستی طالبان در مسیر ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک

روایت:

اقامه در چرخاب (خاطره‌ی عبور از جلریز به هزاره‌جات) اگر از جلریز برویم، باید پیراهن تنبان بیوشیم! در جلریز که رسیدیم، صدای موسیقی موتر خاموش شد هزاره‌ها و دشواری‌های رفتن «چند بار آیت‌الکرسی خواندم که طالب بی‌ناموس امروز ماره نزنه»

گزارش:

طالبان، جنگ و جلریز
عشر؛ منابع مالی طالبان در جلریز
جرم هزاره بودن؛
یادی از «مامد سیاه» و یارانش در جلریز
جلریز؛ گلوی خونین هزاره‌جات

گفتگو:

جلریز؛ قفل امنیتی بر زندان طبیعی هزاره‌جات
گفتگو با محمد طاهر زهیر، والی بامیان
برخی مسوولین محلی میدان وردک در ناامنی جلریز دست دارند
گفتگووی هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم با مهدی راسخ،
نماینده‌ی مردم ولایت میدان وردک در مجلس نمایندگان

تحلیل:

کمین‌گاه‌های وحشت و مرگ (امان مطهری)

ترجمه:

ولسوالی جلریز؛
یک قلمرو و دو قانون

با نوشته‌های از:
علی عالمی کرمانی
امان مطهری
خالق ابراهیمی
محمد رها
قدریه آذرنوش
رضا دریا
قدیر احمد شیرزاد
بسم الله نادری
محمد احمدی



درد

دهشت

جابه‌ریشه

● سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه
● ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ● ۱۵ فبروری ۲۰۲۰

● قیمت: ۲۰ افغانی

۲



کخ محمد احمدی

جلریز؛ قفل بی کلید هزاره‌جات

سال‌هاست که شکستاندن قفل «زندان مرکزی» و گشودن درهای زندان جغرافیایی به روی هزاره‌جات از شعارهای شیک، دهان‌پرکن و پرطمطراق حکومت افغانستان است که بامناسبت و بی‌مناسبت در محافل سیاسی سر داده می‌شود. اشرف غنی، رییس‌جمهور کشور در کارزارهای انتخاباتی دو انتخابات ریاست‌جمهوری در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ با همین شعار بارها هوادارانش را جوگیر کرد و به کف زدن واداشت: «ما قفل زندان جغرافیایی ولایات مرکزی را می‌شکنیم.»

اما بعدها روشنفکران هزاره به این شعار خرده گرفتند و در نقد آن زبان انتقاد گشودند. مهم‌ترین نقد که بر این شعار وارد است، معنای آن را از بیخ تغییر می‌دهد؛ این نقد عبارت است از «زندان سیاسی ولایات مرکزی» که به جای «زندان طبیعی» یا «زندان جغرافیایی» به کار برده می‌شود. در توضیح این عبارت می‌توان گفت که ولایت‌های هزاره‌نشین محصور به کوه‌های غیرقابل عبور و کوتل‌های سر به فلک کشیده نیست که به آن زندان طبیعی بگوییم، بلکه این مناطق مثل سایر ولایت‌های افغانستان فقط کوهستانی است و کوتل‌های آن بسیار سهل‌العبورتر از سالنگ و صخره‌های ماهیپیر است. مشکل این جاست که به این مناطق توجه صورت نمی‌گیرد و البته عمداً از سوی حلقات معلوم و مجهول سیاسی در دستگاه‌های حکومت تلاش صورت می‌گیرد که جلو هر نوع توجه به این مناطق گرفته شود. بنابراین به این مناطق باید «زندان سیاسی» گفت. اینکه این زندان طبیعی است یا سیاسی، بماند، اما اینکه وضعیت در این مناطق چرا همچنان مثل زندگی در زندان باقی مانده و بهبود نمی‌یابد، مسئله است.

بیشتر ولایت مرکزی و هزاره‌نشین افغانستان راهی پخته‌ای به شهرها ندارد. بیماران این مردم حین انتقال به شفاخانه‌های کابل در مسیر راه‌های کم‌عرض و پرنشیب و فراز تلف می‌شوند، محصولات کشاورزی و باغداری این مردم به شهرها و بازارها راهی ندارد و در جابه‌جایی‌های روزمره‌ی انسانی نیز مشکلات فراوانی وجود دارد. به عنوان مثال خطر عبور از «دره‌ی دهشت» یا جلریز یکی از آن‌هاست.

در حکومت وحدت ملی نسبت به حکومت قبلی به رهبری حامد کرزی گام‌های جدی‌تری برای شکستن این زندان طبیعی هزاره‌جات برداشته شد، اما این زندان طبیعی بُعد سیاسی و امنیتی به خود گرفت که با عاملین آن مبارزه جدی صورت نگرفته است.

نامانی جلریز نقش مهمی در انکشاف، بازسازی، صنعت گردشگری، کشف معادن و تغییر در وضعیت زندگی مردم هزاره‌جات دارد. شرکت‌های کشف معادن و سرک‌سازی از هراس طالبان نمی‌توانند وسایط کارشان را از جلریز عبور دهند. گردشگران خارجی نمی‌توانند از مسیر جلریز که کوتاه‌ترین مسیر به ولایت بامیان است، بروند. درحالی‌که بامیان ظرفیت بسیار مناسب و بالایی برای رشد صنعت گردشگری دارد و گفته می‌توانیم که این صنعت مهم‌ترین منبع عایداتی ولایت باستانی و تار یخی بامیان است.

به گفته‌ی طاهر زهیر، والی بامیان: در سال ۱۳۹۶ در فصل بهار و خصوصاً در زمان تعطیلات تابستانی که فصل طلایی گردشگری در بامیان است، مسیر جلریز امن بود و میزان گردشگران در بامیان به مرز ۳۵۰ هزار نفر رسید، اما یک سال بعد، در سال ۱۳۹۷ درجریان تعطیلات تابستانی این مسیر ناامن شد و میزان گردشگران به کمتر از ۲۰۰ هزار نفر کاهش یافت.

از جانب دیگر بر اساس منابع موثق در بخش آمار قربانیان دره‌ی جلریز تا سال ۹۷ در حدود ۱۰۸ نفر از هزاره‌ها شهید شدند که بیشترشان افراد ملکی بودند و شماری هم پولیس و افراد حکومتی. تنها درحمله‌ی که امسال از سوی طالبان بالای هزاره‌ها انجام شد، دوازده نفر شهید شدند.

منابع کلان عایداتی گروه‌های تروریستی و مافیایا در همین مسیر است. از موترهای مسافربری و باربری به نام عَشْر پول می‌گیرند و تعداد مسوولین حکومت محلی میدان در نامنی جلریز شریک استند، در وزارت داخله و دفاع جدا درخواست نمی‌دهند و مشکل تراشی می‌کنند. طی سال‌های متمادی، وزیران دفاع، داخله و رییس‌ان امنیت ملی و لوی درستیزهای زیادی تعهد حملات تصفیوی در جلریز را داده‌اند که تا هنوز هرگز عملی نشده است و جلریز در بیخ گوش کابل همچون قفل طلسم شده بر در واژه‌ی زندان طبیعی یا زندان سیاسی هزاره‌جات اویزان است و بی‌کلید مانده است.

کمین‌گاه‌های وحشت و مرگ



کخ امان مطهری

سفر برای هزاره‌ها همواره جدال و کشمکش با سرنوشت بوده که هر لحظه آن بدون دلیل می‌تواند به نیستی و مرگ منجر شود. داستان‌ها و قصه‌های عامیانه مردم هزاره مملو اند از تراژدی‌های سفرهای ناتمام و بی بازگشت کسانی که مجبورند برای تداوم حیات ابتدایی شان کوله بار سفر ببندند و از میان هزاران دیو و دد بگذرند. سفر برای هزاره‌ها نه تنها هیچ‌گاه حس شادی و نشاط را نمی‌انگیزد که به جای آن حاوی غم‌ها و اندوه‌های بی‌پایانی است که هنوز ادامه دارند.

سریال بی پایان قربانیان سفر سبب شده که انسان هزاره در چهره سفر تنها تسلیم به سرنوشت، پذیرش قربانی شدن، عبور از تنگناها و گذر از دشت‌ها و دره‌های وحشت و مرگ را ببیند. با توجه به کمبود منابع و امکانات در مناطق کوهستانی هزارستان، هزاره ناگزیر است بسیار سفر کند در حالی که این سفرها در بسیاری موارد گام گذاشتن در مسیر بی‌بازگشت است. سفر برای هزاره‌ها نه تنها به معنای سیاحت و گردش نیست بلکه تن سپردن اجباری به سرنوشت محتومی است که سراسر با اضطراب و نگرانی‌های کشنده همراه است.

اینکه هزاره‌ها سفر را گام گذاشتن بر لبه‌های مرگ و زندگی می‌دانند نتیجه وضعیتی است که بر مسیر عبور و مرور آنان حاکم است. اکثر راه‌های هزارستان یا در اختیار گروه‌های تروریستی اند یا در اختیار مردمانی که خودشان منابع نامنی برای مسافرن هزاره اند. به همین دلیل سفر برای هزاره‌ها همواره دلهره‌آورتر و هراسناک‌تر از رفتن به میدان جنگ و نبرد است. سفر برای هزاره‌ها در واقع تجربه برزخ در زندگی است که هر لحظه آن با وحشت و دست و پنجه با مرگ سپری می‌شود. راه‌های هزارستان کمین‌گاه‌های هستند که مردم هزاره را همیشه در کام خود بلعیده است. در این کمین‌گاه‌ها مسافرن هزاره همیشه قربانی محض و بی دفاع در برابر خشونت و قساوت بوده‌اند. درواقع هزاره‌ها همیشه گروگان راه و مسیرهای گوناگونند. در کشوری که جنگ و منازعه بعد قومی و هویتی دارد میان افراد نظامی و غیر نظامی تفکیک وجود ندارد. همانگونه که مهم نیست هزاره‌ها طرف مستقیم جنگ و منازعه باشند یا نباشند.

موقعیت جغرافیایی هزارستان بگونه‌ای است که مسیر عبور و مرور آن در اختیار گروه‌های قومی است که رفتار و نگاه دوستانه به این مردم ندارند. این وضعیت هزاره‌ها را به گروگان همیشه منازعه و کشمکش‌های کشور تبدیل کرده و ضعف استراتژیک آن‌ها را در روابط قدرت رقم زده است. انسان‌های بی‌شماری در این گذرگاه‌های خون، خشونت و وحشت قربانی شده اند و سینه هزاره پر است از قصه‌های پر غصه و غمناکه سفرهای بی بازگشت. کشتار بیرحمانه و غارت اموال و دارایی مسافرن هزاره‌ها همانگونه که بلحاظ روانی هزاره‌ها را در جایگاه قربانیان دایمی قرار داده، هدف آسان و بدون هزینه برای گروه‌های خشونت طلب بوده است.

سیاست به لحاظ تئوریک همیشه باید به سرزمین و راه‌های ارتباطی نگاه استراتژیک و غیر قابل چشم‌پوشی داشته باشد. شاخص سیاست و استراتژی موفق همیشه با همین دو عنصر سنجیده می‌شوند. حفظ سرزمین به مثابه زاده‌گاه و زمینه ساز هویت هدف استراتژیک و نهایی سیاست بوده و حفظ سرزمین نیز بدون راه‌های ارتباطی مطمئن امکانپذیر نیست. اینکه هزاره‌ها در نگاه و اقدامات شان به سرزمین و راه‌های ارتباطی خود کم توجه بوده نشان از عدم درک درست از سیاست و منابع قدرت دارد. نقشه خوانی و برنامه ریزی استراتژیک بر مبنای سرزمین و ارتباطات در نگاه و کنش سیاسی هزاره‌ها تاکنون هیچ جایگاهی نداشته است. این امر سبب شده تا سیاست در میان هزاره‌ها به عنوان معاملات ناپایدار برای منافع زودگذر غیر استراتژیک فهم و درک شود. هم اکنون نیز نه در ذهن و رفتار نخبگان ما چنین برداشتی از سیاست وجود دارد و نه رفتار و درک سیاسی مردم عادی به چنین سیاستی آشنا است. راز کنش‌های بی‌هدف و ناپایدار نخبگان سیاسی و سردرگمی آنان را باید در همین نکته جستجو کرد. همانگونه که جابه‌جایی جمعیتی و مهاجرت‌های داخلی مردم هزاره نیز فاقد الگویی هدفمند و در واقع بی‌برنامه است. تازمانی که سیاست هزاره‌ها به سرزمین و راه‌های ارتباطی آن توجه شایسته نداشته باشد سخن گفتن از سیاست استراتژیک بی‌معنا است. این در حالی است که راه نجات هزاره‌ها تنها از رهگذر سیاست استراتژیک امکانپذیر است.

ریشه‌های هویتی و اقتصادی جنگ افغانستان

تجاوز طالبان، در جلریز و در قالب کوچی بر پهسود و بخش‌های از هزاره‌جات یکبار دیگر مساله مبارزه و مقاومت را در کانون توجه قرار داده است. در این مورد چند نکته قابل تامل است:

جنگ تاحدودی ریشه در نهاد و غریزه بشر دارد در حالی که صلح یک امر اجتماعی و فرهنگی است. نقش جنگ در تحولات نوع بشر اگر بیشتر از صلح نباشد کمتر از آن نیست. روشن است که افغانستان هنوز وارد عصر فرهنگ نشده و روابط و مناسبات جنگی و پیشافرنگی در تاروپود روابط اجتماعی حاکم است. با درک این واقعیت است که هزاره‌ها بایستی اهمیت جنگ و مساله کاربردت خشونت هدفمند و سازمان یافته را در زندگی خود جدی بگیرند.

در افغانستان همیشه قدرت از لوله تفنگ بیرون آمده و نظامی‌گری مبنای مهم دست یابی به قدرت سیاسی بوده است. در شرایط کنونی نیز به هر میزان که نهادهای دموکراتیک مانند انتخابات، حاکمیت قانون و... تخریب و ناکارآمد شوند به همان میزان نقش نظامی‌گری در دستیابی به قدرت بیشتر می‌شود. گروه‌هایی مانند طالبان و حزب اسلامی با درک این واقعیت و از طریق کشتار و نظامی‌گری به قدرت دست پیدا کردند/ می‌کنند. هزاره‌ها که با مخاطرات و تهدیدات چند جانبه و فراگیر مواجه اند باید این واقعیت را بیش از دیگران جدی بگیرند و برای زندگی سرافرازانه نقش قدرت نظامی را جدی بگیرند.

جنگ و منازعه چند لایه و پیچیده جاری در کشور تنها بر سر قدرت و اقتصاد نیست بلکه ریشه‌های قوی هویتی دارد. این جنگ، جنگ روایت‌ها از گذشته و آینده است. با توجه به ریشه‌های عمیق هویتی جنگ و منازعه است که بحران کشور دراز دامن است و در ظرف زمانی کوتاه قابل حل و فصل نیست. بحران کشور تنها سیاسی نیست که از راه ترتیبات سیاسی حل و فصل شود. به همین دلیل تا کنون نه کودتاها، نه انقلاب‌ها و نه تغییر حکومت‌ها درمان زخم ناسور افغانستان نبوده اند. افغانستان هنوز شرایط وجود منازعه اقتصادی را نیز ندارد و لذا مطالبات اقتصادی هیچ بازتابی در منازعه طولانی کشور نداشته است. بنابراین از آنجا که منازعات هویتی پدیده‌های درازمدت اند، بجای اینکه اسیر احساسات زودگذر شویم، باید بفکر پی ریزی تمهیدات مقاومت و مبارزه درازمدت باشیم.

منازعات هویتی ماهیت مزمن و درازمدت دارند گرچه امکان بروز و ظهور انفجاری را نیز داراست. بنابراین منازعات هویتی مزمن و درازمدتی که در تاروپود روابط و مناسبات اجتماعی حضور دارد امکان بروز و ظهور انفجاری را نیز داراست؛ چنانچه موارد مشابه را در رواندا، بوسنیا و حوادث نسل‌کشی طالبان در مزار و شمالی دیدیم، نیز وجود دیدیم. با توجه به این ویژگی‌هاست که مدیریت منازعات هویتی بسیار مشکل و پیچیده است و هیچگونه ضمانتی در این زمینه وجود ندارد. با توجه به این امر نباید به مکانیزم‌های داخلی و بین‌المللی حل منازعه در کشور اعتماد کامل داشته باشیم. بهمین دلیل باید همواره با اصول و معیارهای واقعگرایانه به حوادث نگاه کرده و مکانیزم‌های دفاعی و مقاومتی را، که توانایی واکنش‌های مناسب در شرایط حاد و انفجاری را داشته باشد، سازمان داده و کارآمد نماییم.

منازعات هویتی همواره با مساله سرزمین و جغرافیا پیوند تنگاتنگ دارد. سرزمین به هر حال یکی از مولفه‌های اساسی هویت آدمی از گذشته‌های دور بوده و اشغال آن به مثابه تهدید بقا و هویت بشمار رفته است. برغم اهمیت سرزمین و جغرافیا در منازعات هویتی، هزاره‌ها متأسفانه تا کنون درک درست از سیاست سرزمینی نداشته و منازعات هویتی دو صد ساله گذشته را به منازعات مذهبی تقلیل داده‌اند. این امر سبب شده تا مردم ما از بعد سرزمینی جنگ و منازعات طولانی کشور غافل بوده و از این رهگذر هزینه‌های سنگین سرزمینی و هویتی را متحمل شوند. ضروری است تا با درک اهمیت جغرافیا و سرزمین در منازعات هویتی جاری، از وجب وجب خاک خود بمثابه تکه‌های هویتی خود پاسداری نماییم.

یکی از قواعد اساسی کسب و حفظ قدرت در افغانستان، داشتن نیروهای غیر رسمی موازی با قدرت رسمی بمثابه عقبه استراتژیک قدرت است. در گذشته قبایل مسلح چنین نقشی را ایفا کرده اند. در ۱۸ سال گذشته طالبان عقبه استراتژیک قدرت پشتون‌ها در کابل بوده و به همین دلیل نگاه و رفتار نخبگان حاکم پشتون در کابل به طالبان همواره دل‌بستگی توأم با نگرانی و سردرگمی بوده است. میزان قدرت اقوام دیگر هم نیز در طول زمان با توجه به همین شاخص سنجیده شده و در معادلات به حساب آورده شده است. با توجه به این واقعیت نیز سازماندهی نیروی مبارزه و مقاومت بمثابه عقبه استراتژیک سیاست ضرورت اساسی و غیر قابل انکار است. بدون نیروی فشار بیرون از ساختار رسمی، سیاست ورزی هزاره‌ها در ساختارهای رسمی مانند گذشته عقیم و سمبلیک خواهد بود.

با توجه به نکات فوق، مساله مبارزه و مقاومت با مساله هویت و بقای ما گره خورده و تلاش کنیم تا امکانات و مقتضیات ساماندهی مبارزه و مقاومت موثر درازمدت را برای دست یابی به آزادی و عدالت فراهم نماییم.



درد

دهشت

جبهه‌پوش

● سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه
● ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ● ۱۵ فبروری ۲۰۲۰
● قیمت: ۲۰ افغانی

۳

جرم هزاره بودن یادی از «کامد سیاه» و یارانش در جلریز



کخ اسحاقی جویا

هدف قرار دادند و قتل عام کردند. رویداد قتل عام سربازان در جلریز در واقع نسل کشی بود. با وجود اعتراض‌های مکرر مردم و وعده‌های حکومت، هنوز هم جلریز برای مسافران یک کابوس است. هزارگامی گروه طالبان به مسیر سرک می‌آیند و با گنجکاوای دنبال کارمندان دولت و نیروهای امنیتی در میان مسافران می‌گردند. بعد از قتل عام سربازان در جلریز چندین رویداد دیگر نیز در جلریز واقع شد. هنوز هم ترس و وحشت در جلریز حاکم است و یک بخش از این ساحه از کنترل نیروهای امنیتی افغانستان خارج است. گروه طالبان در این مسیر حاکم است و هرکاری ممکن را انجام می‌دهند. عملیات‌های نظامی برای پاک‌سازی این مسیر نیز تا هنوز بی‌نتیجه بوده است. بارها نیروهای امنیتی وارد این ساحه شده است؛ اما هنوز هم حاکم منطقه و ساحه‌ی گروه طالبان است. ادامه‌ی نامنی، قتل و کشتار مسافران در جلریز ولایت میدان وردک این گمان را که گویا حکومت نمی‌خواهد مسیر جلریز امن شود را در میان مردم و خصوصاً باشندگان مناطق مرکزی قوت بخشیده است. هزارگامی این مسیر به روی رفت و آمد مسافران بسته است. هیچگاهی و هیچ‌عباری، در زمان عبور از جلریز احساس امنیت نمی‌کند. گروه طالبان همین اکنون در این مسیر پاسگاه‌های امنیتی برای خودشان ایجاد کرده است و مسافران را همه‌روزه بازرسی می‌کنند. از مردم و مسافران باجگیری می‌کنند و عملاً حکومت می‌کنند.

جنایت‌های بی‌شماری که در مسیر جلریز در سال‌ها اخیر واقع شده است برای همه آشکار است. حکومت و نیروهای امنیتی می‌دانند که گروه طالبان در مسیر جلریز حاکم است. اما برای رفع این مشکل هیچ اقدامی نمی‌کنند. سوال اصلی این‌جاست که چرا حکومت نمی‌خواهد با گروه طالبان در مسیر جلریز مقابله کند؟ این گروه چگونه می‌تواند در ۴۰ کیلومتری شهر کابل دست به کشتار مسافران و راه‌گیری و راه‌زنی بزند. اگر در این زمینه تعمدی در کار نباشد، نیروهای امنیتی توان امن ساختن مسیر جلریز را دارد. جلریز گلوگاه عبور و مرور باشندگان مناطق مرکزی با کابل است. قتل امنیتی که در دروازه‌ی مناطق مرکزی زده شده است، در سال‌ها اخیر فرصت‌های بزرگی را تا هنوز از مردم گرفته است. تنها ممد سیاه و هم سنگران‌ش در جلریز سلاخی و مثله نشدند بلکه صدها انسان دیگر نیز در این مسیر به صورت بی‌رحمانه کشته شدند. صدای آنان را کسی نشنیدند به داد آنان کسی نرسیدند. ادامه‌ی نامنی در مسیر جلریز نشان می‌دهد که گروه طالبان در این محل نه با حکومت بلکه با هزاره‌ها طرف است و حکومت و نیروهای امنیتی افغانستان در این میان نظارگر بیش نیست. اگر چنین نیست چرا گروه طالبان در جلریز در مسیر سرک پوسته ایجاد کرده و مسافران عمدتاً هزاره را بازرسی می‌کنند. برای مردم مناطق مرکزی نامنی در جلریز یک تهدید بزرگ است. این تهدید صرف در حد یک تهدید باقی نیست بلکه همه‌روزه باعث قتل و کشتار مسافران نیز می‌شود. حکومت و ارگان‌های امنیتی باید در این راستا اقدام جدی کنند و با امن سازی مسیر جلریز مسولیت‌شان در قبال تأمین امنیت مناطق مرکزی ادا نمایند. در غیر آن صورت مردم به این باور خواهد رسید که حکومت در قبال تأمین امنیت جلریز هیچگونه احساس مسولیت نمی‌کند و مردم مناطق مرکزی و امنیت آنان برای نیروهای امنیتی و حکومت مهم نیست.

با نام جلریز همه آشنا هستیم. باشندگان مناطق مرکزی افغانستان این نام را بیشتر شنیده‌اند. نام جلریز با خون، خشونت و چپاول همراه است. مردم مناطق مرکزی با عبور از جلریز، جایی که صدها انسان بی‌گناه در آن به صورت بی‌رحمانه به قتل رسیده‌اند و سرنوشت تلخ و تاریک ممد سیاه و همسنگران‌ش را به یاد می‌آورند. با گذشت چهار سال از رویدادی که در آن بیشتر از ۳۰ سرباز نیروهای امنیتی افغانستان به صورت بی‌رحمانه در جلریز کشته شدند، هنوز هم ترس و وحشت آن رویداد در ذهن مردم باقی است. مردم مناطق مرکزی افغانستان و خصوصاً خانواده‌های سربازان قربانی شده در جلریز، فراموش نکرده‌اند که چه فاجعه‌ی بزرگی در سال ۱۳۹۴ در جلریز واقع شد و چه صداها و احساس‌های که خفه شد. مردم آن رویداد غم انگیز را فراموش نکرده‌اند. هنوز هم داغ قتل عام سربازان هزاره در جلریز زنده است. هنوز هم جلریز ناامن است و فضای حاکم در آن وحشی. وحشت و ترس هنوز هم حاکم ذهن مسافرانی است که می‌خواهند از مسیر جلریز عبور کنند. یاد ممد سیاه و یارانش زنده است و فراموش نمی‌شود.

صبحگاه ۱۱ سرطان ۱۳۹۴ صدها نفر از گروه طالبان با همدستی باشندگان محل در جلریز، بالای پاسگاه‌های نیروهای اربکی حمله کردند. درگیری و جنگ میان گروه طالبان و نیروهای امنیتی افغانستان بیشتر از ۳۰ ساعت دوام کرد. در جریان این ۳۰ ساعت هیچ کمکی به نیروهای امنیتی از کابل صورت نگرفت. اما سربازان در میان موج حملات و راکت پراکنی‌های گروه طالبان مقاومت کردند. از سنگرهای شان دفاع کردند و تسلیم نشدند. سربازان مستقر در جلریز در آن هنگام بارها با مقام‌های نظامی در کابل تماس گرفتند و خواهان کمک شدند؛ اما اینکار گوش‌ها کر شده بود و صدای سربازان را هیچکسی نشنید. در نهایت ۱۱ پاسگاه امنیتی به دست گروه طالبان سقوط کرد و تمام نیروهای امنیتی مستقر پاسگاه‌های امنیتی در جلریز کشته شدند. تعداد انگشت شمار از آن نیروها توانستند فرار کنند و از قتل عام نجات یابند. جواب مسولین امنیتی از کابل به سربازان در جلریز در هنگام حمله گروه طالبان بالای پاسگاه‌های آنان این بود که: «ما کاری نمی‌توانیم و اگر می‌توانید جان خود را بکشید و اگر نمی‌توانید بمیرید» و در نهایت هم آنان بعد از مقاومت بسیار مردند. نهایت قصه و داستان همان شد که مسولین امنیتی در کابل می‌خواستند.

رسانه‌ها تعداد سربازان قربانی شده در جلریز را ۲۴ نفر گزارش دادند، اما منابع غیررسمی از کشته شدن بیشتر از ۳۰ در آن رویداد خبر دادند. ممد سیاه نیروهای مستقر در جلریز را مدیریت می‌کرد. او تا آخرین نفس جنگید و تا آخرین نفس دست از تلاش برنداشت. او فرار نکرد، بلکه با شجاعت تمام به همسنگران‌ش روحیه داد و نیرو بخشید. در سخت‌ترین شرایط و آخرین دقایق زندگی‌اش به همسنگران‌ش گفت که: «باید سر بدهیم اما سنگر نه!». او و همسنگران‌ش در جلریز با وجود کمبود مواد غذایی و مهمات، ۳۰ ساعت تمام بدون حمایت و پشتیبانی از مرکز، در برابر گروه طالبان مقاومت کرد. در حالی که باشندگان محل در جلریز نیز با گروه طالبان همدست بود. از آن رویداد تلخ و وحشتناک صرف دو نفر نجات یافت. آن دونفر پیام ممد سیاه و همسنگران‌ش را با مردم شریک کرد و قصه‌های تلخ مقاومت در برابر گروه طالبان را همگانی و ماندگار ساخت.

تنها ممد سیاه و همسنگران‌ش در جلریز قربانی نشدند، بلکه در طول سال‌های اخیر مسافران زیادی در این محل به صورت بی‌رحمانه کشته شده است. این در حالی است که جلریز از کابل بیشتر از ۴۰ کیلومتر فاصله ندارد. ارگان‌های امنیتی در صورت وقوع کدام رویداد در جلریز از کابل نیز می‌توانند در ظرف یک ساعت به ساحه برسند. رویدادی که در آن ممد سیاه و همسنگران‌ش به صورت بی‌رحمانه کشته شدند یکی از رویدادهای تلخ و فراموش‌ناشدنی و یکی از قصه‌های فراموش‌ناشدنی مقاومت سربازان افغانستان در برابر گروه طالبان و سهل‌انگاری مسولین و مقام‌های امنیتی در قبال حمایت و پشتیبانی از سربازان در سنگرهای جنگ و میدان‌های نبرد است. با وجود تلاش‌ها و تماس‌های مکرر ممد سیاه با مرکز؛ اما هیچ نیروی کمکی به کمک آنان نیامد و جنگ میان آنان و گروه طالبان نیز ۳۰ ساعت دوام کرد. در طول این ۳۰ جنگ نیروهای امنیتی حتی از دورترین نقطه‌ی افغانستان نیز می‌توانست به کمک ممد سیاه و یارانش برسند؛ اما چنین نشد. غلغ و سهل‌انگاری تمام صورت گرفت و در نتیجه بیشتر از ۳۰ سرباز در بدترین شرایط و فجیعانه‌ترین شکل ممکن سلاخی شدند.

بعد از آن رویداد کمیسیون حقیقت‌یاب تشکیل شد و به ساحه رفت تا چگونگی رویداد را بررسی کرده و مقام‌های نظامی و ارگان‌های امنیتی که در زمینه سهل‌انگاری کرده است را مشخص کند. تا حال کدام گزارشی که براساس آن بتوان سهل‌انگاری ارگان‌های امنیتی را نشان دهد، در زمینه وجود ندارد و کار کمیسیون حقیقت‌یاب نیز اصلاً مشخص نشد. برای همه واضح شد که در آن رویداد ارگان‌های امنیتی سهل‌انگاری کرد و بیشتر از ۳۰ نفر سرباز را عملاً به کشتن داد. باور مردم این‌ست که سربازان مستقر در پاسگاه‌های امنیتی جلریز همه از قوم هزاره بودند و کشته‌شدگان در آن حادثه بدون استثنا همه از یک قوم (هزاره) بود از این خاطر مقام‌های امنیتی نخواستند سربازان هزاره را نجات دهند و به آنان کمک کنند. گروه طالبان در آن رویداد نیروهای امنیتی افغانستان را نه؛ بلکه هزاره‌ها را در هماهنگی با باشندگان محل



رسانه‌ها تعداد سربازان قربانی شده در جلریز را ۲۴ نفر گزارش دادند، اما منابع غیررسمی از کشته شدن بیشتر از ۳۰ در آن رویداد خبر دادند. ممد سیاه نیروهای مستقر در جلریز را مدیریت می‌کرد. او تا آخرین نفس جنگید و تا آخرین نفس دست از تلاش برنداشت. او فرار نکرد، بلکه با شجاعت تمام به همسنگران‌ش روحیه داد و نیرو بخشید. در سخت‌ترین شرایط و آخرین دقایق زندگی‌اش به همسنگران‌ش گفت که: «باید سر بدهیم اما سنگر نه!». او و همسنگران‌ش در جلریز با وجود کمبود مواد غذایی و مهمات، ۳۰ ساعت تمام بدون حمایت و پشتیبانی از مرکز، در برابر گروه طالبان مقاومت کرد. در حالی که باشندگان محل در جلریز نیز با گروه طالبان همدست بود. از آن رویداد تلخ و وحشتناک صرف دو نفر نجات یافت. آن دونفر پیام ممد سیاه و همسنگران‌ش را با مردم شریک کرد و قصه‌های تلخ مقاومت در برابر گروه طالبان را همگانی و ماندگار ساخت.

درد

دهشت

جبهه‌گریش

● سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه
● ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ● ۱۵ فبروری ۲۰۲۰
● قیمت: ۲۰ افغانی

۴

طالبان، جنگ و جلریز



کشم بسم الله نادری، روزنامه‌نگار

تکانه اکنون به صورت کامل توسط طالبان کنترل می‌شود. پوسته‌های پولیس محلی دیگر وجود ندارد. جنگجویان گروه طالبان تکانه مردم محل هستند و رابطه‌ی نزدیک با گروه طالبان در ولسوالی نرخ برقرار کرده‌اند. از قوماندان‌های مشهور گروه طالبان در تکانه مجید - مشهور به مجیدک - داروغه، کوچی، شمس، عبدالحمید، حبیب‌الله - مشهور به دراز سیاه - و هاشا است. مادر مجید از پشتون‌های نرخ است. در مورد پدرش دو نظر وجود دارد: جلیل از تاجیکان تکانه - به گفته‌ی مردم محل آدم انقلاب بود. بعد از ظهور گروه طالبان در ۱۹۹۴، او با گروه طالبان و اهل تکانه است، اما مقر او در کهنه‌خمار - دره‌ای در حوزه زایولات جلریز - است و در ناامنی‌های تکانه دست ندارد. گروه طالبان از سه سال قبل، در تکانه قوت گرفت. قبل از این، پوسته‌های پولیس محلی در دهنه دره تندوره از سوی آدم‌های ناشناس سوختانده و پرچم داعش برافراشته شده بود. مردم محل در مورد اینکه کی عقب این حادثه بود، چیزی نگفتند. تکانه برای گروه طالبان از دو جهت جذابیت دارد. یکم: با کنترل تکانه، مرکز ولسوالی را به محاصره کشانده و راه امکالات آن از طریق غوربند و بامیان را مسدود کردند. راه اکمالاتی ولسوالی از طرف میدان شهر نیز مسدود است. قبل از این مرکز جلریز را با تصرف ۱۴ کیلومتر در حوزه مرکز جلریز و حوزه زایولات از میدان شهر جدا کرده بودند. دوم: با گسترش قلمرو جنگجویان گروه طالبان، جنگ را در مناطق امن کشانده شده است. گروه طالبان تکانه در دو جبهه اکنون درگیر جنگ است: سیاه‌پیتاب و سرچشمه. هر دو منطقه هزاره و شیعه‌نشین هستند. در دره کهنه‌خمار نیز هزاره‌هاست. در این دره گفته می‌شود نزدیک به یک صدخانه از هزاره‌ها وجود دارد. از زمان نفوذ گروه طالبان در تکانه، مردم عادی محل در آشوب ناامنی به سر می‌برند. با اینکه طالبان تکانه از مردم محل است، اما موفق نشده‌اند که تکانه را مثل سایر مناطق تحت نفوذ طالبان تأمین امنیت کنند. مردم در مناطق تحت کنترل طالبان شاید از آزادی و خدمات عمومی کمتری بهره می‌برند ولی به دلیل دفاعی بودن نیروهای امنیتی ملی، از امنیت بهتر نسبت به مناطق تحت کنترل دولت استفاده می‌کنند. تکانه اما این مزیت را ندارد. گروه طالبان تکانه این منطقه را تبدیل به خط اول جنگ کرده‌اند. این سبب شده است که مردم ملکی تکانه بیشتر آسیب‌پذیر شوند. براساس منابع محلی، مردم خانه‌های‌شان را ترک کرده‌اند و بیشتر باشندگان این ولسوالی به کابل یا ولایات دیگر مهاجرت کرده‌اند. سرچشمه، تکانه و مرکز ولسوالی جلریز، در زمان جنگ مجاهدین علیه رژیم کمونیستی افغانستان و بعداً در زمان جنگ ایتلاف شمال علیه گروه طالبان خط اول جنگ بوده است. مردم این حوزه‌ها، گاهی علیه هم جنگیده‌اند اما استراتژی درست شان این بوده که از راه گفت‌وگو تخاصمات‌شان را حل کنند. گروه طالبان بعد از اینکه از جانب سرچشمه شکست را متقبل شد، جبهه‌ی جنگ را به سوی سیاه‌پیتاب آغاز کردند. در آخرین جنگ گروه طالبان با نیروهای دولتی و مردمی (۲۴ اگوست) این گروه از دره‌زرد سنگ، سر خشکک و تکانه بالای پوسته‌های پولیس محلی حمله کردند. سیاه‌پیتاب جز حوزه‌ی اداری مرکز ولسوالی جلریز و خط مقدم جنگ در غرب این مرکز است. در آنجا فقط سه پوسته‌ی پولیس محلی است و هر از گاهی حمایت نیروهای امنیتی ملی واقع در مرکز ولسوالی را با خود دارند. در حمله‌ی گروه طالبان جنگجویان این گروه از سلاح‌های نیمه‌سنگین - بیم یک و هاوان - استفاده کرده است. در اثر این جنگ و شلیک‌های بیم گروه طالبان، در دره دیولان - سه فرد ملکی شامل یک کودک، یک زن و یک مرد - کشته شده‌اند. در آخرین جنگ گروه طالبان در این منطقه و براساس این گزارش‌ها، مردم حوزه‌ی سرچشمه بعد از اینکه گروه طالبان مناطق مسکونی را با سلاح‌های نیمه‌سنگین - بیم یک و هاوان - به آتش بستند. خانه‌های‌شان را به سرعت تخلیه کرده از طریق کوتل اونی به ولسوالی بهسود و ولایت بامیان - سواره و پیاده - مهاجرین شدند.

نفوذ در ولسوالی جلریز

از سه سال به این‌سو گروه طالبان نفوذشان در حوزه تکانه واقع بین حوزه سرچشمه و مرکز ولسوالی را افزایش داده است. گروه طالبان مردم محل هستند. قوماندان مشهور آن مجید - مشهور به مجیدک - است. او رابطه خانوادگی با طالبان نرخ دارد. ولسوالی نرخ مرکز طالبان ولایت وردک است. گروه طالبان با حضور در این شاهراه می‌توانند نیض ولایات مرکزی را به‌دست بیاورند و فشارهای سنگین را بر حکومت و باشندگان مناطق مرکزی ایجاد کنند.

از پوسته‌های مجیدک به پایگاه‌های مرکزی گروه طالبان در ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک ۳۵-۴۰ دقیقه با موتر سیکل از میان دره و کوه فاصله است. در این مسیر هیچ کنترل حکومتی نیست. جنگجویان گروه طالبان با کنترل تکانه در حقیقت مرکز ولسوالی را در محاصره مطلق قرار داده است.

راه مرکز ولسوالی با مرکز ولایت را در حوزه زایولات و راه آن با بامیان و غوربند را در تکانه مسدود کرده است. دره‌های حاکم بر مرکز ولسوالی به جز دره سنگلاخ همه در کنترل افراد گروه طالبان است. از جانب تکانه به سوی مرکز ولسوالی، در منطقه‌ی سیاه‌پیتاب سه پوسته پولیس محلی و از جانب زایولات به سوی مرکز ولسوالی، در منطقه‌ی سه قلا دو پوسته پولیس محلی از مرکز ولسوالی محافظت می‌کنند.

ولسوالی جلریز در غرب میدان شهر موقعیت داشته که نزدیک به سی و پنج کیلومتر از مرکز ولایت (میدان شهر) فاصله دارد. جلریز مرز میان مرکز و ولایات مرکزی است. بهتر است بگوییم دروازه‌ی زندان طبیعی افغانستان. جنگجویان گروه طالبان از سه سال به این‌سو کنترل نزدیک به چهل کیلو متر شاهراه کابل بامیان را در این ولسوالی در اختیار دارد.

از چهار بخش یک بخش میدان تا منطقه سرچشمه ولسوالی جلریز در کنترل جنگجویان گروه طالبان است. بهتر است گفت از چاریکه میدان تا کوتل اونی ۲۷ کیلومتر است. شش کیلومتر - از چاریکه میدان تا کوه‌ی عیشو - در کنترل پولیس نظم عامه، ۱۴ کیلومتر - از کوه‌ی عیشو تا سه قلا - در کنترل گروه طالبان، پنج کیلومتر - از سه قلا تا سیاه‌پیتاب (تنها مرکز ولسوالی در اختیار دولت است) و تا توغری - در کنترل گروه طالبان و هفت کیلومتر - از توغری تا کوتل اونی - منطقه‌ی سرچشمه در کنترل دولت است.

ولسوالی جلریز در سال‌های آخر آبیستن تحولات در مناطق مرکزی است. در آخرین جنگی که جنگجویان گروه طالبان با نیروهای دولتی و مردمی در منطقه‌ی سرچشمه انجام دادند، نیز شکست خوردند و در حوزه‌ی سرچشمه پیشروی نه توانستند. حضور نیروهای مردمی و پولیس محلی در این جنگ عوامل بازدارنده این جنگ بود. این جنگ عوامل و جوانب مختلف داشت.

جلریز

تکانه یکی از پنج حوزه اداری ولسوالی جلریز است. تکانه سه پوسته پولیس محلی داشت. قوماندان شفیع و قوماندان صفت مسولیت اداره این پوسته‌ها را داشتند. رئیس شیر اهل تکانه در سمت‌های بلند امنیتی در دوره بعد از گروه طالبان کار کرده است.

تکانه اکنون به صورت کامل توسط طالبان کنترل می‌شود. پوسته‌های پولیس محلی دیگر وجود ندارد. جنگجویان گروه طالبان تکانه مردم محل هستند و رابطه‌ی نزدیک با گروه طالبان در ولسوالی نرخ برقرار کرده‌اند. از قوماندان‌های مشهور گروه طالبان در تکانه مجید - مشهور به مجیدک - داروغه، کوچی، شمس، عبدالحمید، حبیب‌الله - مشهور به دراز سیاه - و هاشا است. مادر مجید از پشتون‌های نرخ است. در مورد پدرش دو نظر وجود دارد: جلیل از تاجیکان تکانه - به گفته‌ی مردم محل آدم خوبی است - و از پدر نرخ. داروغه برادر قوماندان لک و کوچی پسر قوماندان لک است. لک‌لک در دوران جنگ با حکومت داکتر نجیب از قوماندان‌های حرکت انقلاب بود. بعد از ظهور گروه طالبان در ۱۹۹۴، او با گروه طالبان یکجا و در جنگی در شمالی کابل با ائتلاف شمال کشته شد. هاشا قوماندان گروه طالبان و اهل تکانه است، اما مقر او در کهنه‌خمار - دره‌ای در حوزه زایولات جلریز - است و در ناامنی‌های تکانه دست ندارد.

گروه طالبان از سه سال قبل، در تکانه قوت گرفت. قبل از این، پوسته‌ی پولیس محلی در دهنه دره تندوره از سوی آدم‌های ناشناس سوختانده و پرچم داعش برافراشته شده بود. مردم محل در مورد اینکه کی عقب این حادثه بود، چیزی نگفتند. تکانه برای گروه طالبان از دو جهت جذابیت دارد.

یکم: با کنترل تکانه، مرکز ولسوالی را به محاصره کشانده و راه امکالات آن از طریق غوربند و بامیان را مسدود کردند. راه اکمالاتی ولسوالی از طرف میدان شهر نیز مسدود است. قبل از این مرکز جلریز را با تصرف ۱۴ کیلومتر در حوزه مرکز جلریز و حوزه زایولات از میدان شهر جدا کرده بودند.

دوم: با گسترش قلمرو جنگجویان گروه طالبان، جنگ را در مناطق امن کشانده شده است. گروه طالبان تکانه در دو جبهه اکنون درگیر جنگ است: سیاه‌پیتاب و سرچشمه. هر دو منطقه هزاره و شیعه‌نشین هستند. در دره کهنه‌خمار نیز هزاره‌هاست. در این دره گفته می‌شود نزدیک به یک صدخانه از هزاره‌ها وجود دارد.

از زمان نفوذ گروه طالبان در تکانه، مردم عادی محل در آشوب ناامنی به سر می‌برند. با اینکه طالبان تکانه از مردم محل است، اما موفق نشده‌اند که تکانه را مثل سایر مناطق تحت نفوذ طالبان تأمین امنیت کنند. مردم در مناطق تحت کنترل طالبان شاید از آزادی و خدمات عمومی کمتری بهره می‌برند ولی به دلیل دفاعی بودن نیروهای امنیتی ملی، از امنیت بهتر نسبت به مناطق تحت کنترل دولت استفاده می‌کنند. تکانه اما این مزیت را ندارد. گروه طالبان تکانه این منطقه را تبدیل به خط اول جنگ کرده‌اند. این سبب شده است که مردم ملکی تکانه بیشتر آسیب‌پذیر شوند. براساس منابع محلی، مردم خانه‌های‌شان را ترک کرده‌اند و بیشتر باشندگان این ولسوالی به کابل یا ولایات دیگر مهاجرت کرده‌اند.

سرچشمه، تکانه و مرکز ولسوالی جلریز، در زمان جنگ مجاهدین علیه رژیم کمونیستی افغانستان و بعداً در زمان جنگ ایتلاف شمال علیه گروه طالبان خط اول جنگ بوده است. مردم این حوزه‌ها، گاهی علیه هم جنگیده‌اند اما استراتژی درست شان این بوده که از راه گفت‌وگو تخاصمات‌شان را حل کنند.

گروه طالبان بعد از اینکه از جانب سرچشمه شکست را متقبل شد، جبهه‌ی جنگ را به سوی سیاه‌پیتاب آغاز کردند. در آخرین جنگ گروه طالبان با نیروهای دولتی و مردمی (۲۴ اگوست) این گروه از دره‌زرد سنگ، سر خشکک و تکانه بالای پوسته‌های پولیس محلی حمله کردند. سیاه‌پیتاب جز حوزه‌ی اداری مرکز ولسوالی جلریز و خط



درد

دهشت

جاده بریش

● سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه
● ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ● ۱۵ فبروری ۲۰۲۰
● قیمت: ۲۰۰ افغانی



کھ رضا شریفی

عشر؛ منابع مالی طالبان در جلریز

طالبان در جلریز قواعد بین المللی جنگ را رعایت نمی کنند، بیشتر افراد ملکی را می کشند، گیروگان می گیرند، سر می برند، اخاذی می کنند و تیرباران می کنند. قصه‌ها و روایت‌های مسافری و راننده‌های که از جلریز می گذرند وحشتناک و تکان دهنده است. ظاهر مهدوی کسبه کاری که از ولسوالی لعل و سرچنگل به کابل رفت و آمد دارد می گوید که جلریز جهنم است، جهنم! یک شهیدی را در جلریز روی سرک دیدم که کسی کفر را آنگونه نمی کشد. علی احمد راننده‌ی موتر نوع تونس که مدت پنج سال در مسیر کابل- بامیان کار می کند می گوید: وقتی در جلریز جنگ میان حکومت و طالبان در می گیرد مسافرین در خطر مرگ و نابودی قرار می گیرند، افراد طالبان از راننده‌ها پول جمع می کنند، گاهی طالبان بالای مسافرین انداخت می کنند و مردم ملکی کشته می شوند. تنها بدیل راه جلریز، مسیر دره غوربند است که درین مسیر کرایه موتر از هر نفر صد افغانی افزایش می یابد، تیل بیش تر مصرف می شود که در گرفتن پول از مسافرین با صد جنجال مواجه می شویم.

پوسته‌های که حکومت در مسیر جلریز ایجاد کرده بود فعلا وجود ندارد، توسط طالبان برچیده شده، تبدیل به تلی از خون و خاکستر شده‌اند. حبیب‌الله که سال‌ها می شود در مسیر کابل- دایکندی مسافربری می کند، می گوید که تفنگ‌داران غیرمسوول در تمام نقاط جلریز چکر می زنند، پوسته‌ها تبدیل به خرابه شده، پرچم سفید طالبان در تپه‌های جلریز بر افراشته شده و حکومت می کنند.

طالبان در کنار اینکه در جلریز آدم می کشند با گرفتن «عشر» بقای شان را نیز تضمین می کنند. طالبان از موترهای باربری و مسافربری که از مسیر جلریز به قصد هزاره‌جات می گذرند، مبلغ قابل ملاحظه‌ای را به نام عشر می گیرند که تنها منابع عایداتی هنگفت طالبان در این مسیر است.

راننده‌ی نوع کوماز که نخواست نامش ذکر شود و در مسیر کابل- دایکندی و کابل- غور کار می کند در گفتوگویی به خبرنگار جاده‌ی ابریشم می گوید: ما ازین راه عبور و مرور داریم، بهتر است نام ما جای ذکر نشود که خطرناک است. وقتی در جلریز می رسیم، دو و سه نفر با کلاشینکوف موتر را متوقف می سازند، گاهی در داخل موتر و گاهی در جای دیگر می برند و نظر به نوع موتر و بارش به نام گمرگ امارت اسلامی پول می گیرند. معمولا از موترهای پرچون ده هزار افغانی اخذ می کنند، از موتر که گوسفند بار باشند از هرگوسفند بیست افغانی می گیرند از هر گاو دوصد افغانی می گیرند و از موترهای که بادام انتقال می دهد سی هزار افغانی هم گرفته است. راننده‌ی کاماز اضافه می کند که بعد از اخذ پول یک پارچه می دهند که در آن اسم راننده، اسم مالک بار، مبلغ اخذشده و شماره تماس درج می باشند. این پارچه در تمام ساحات طالبانی اعتبار دارد. این راننده می گوید که طالبان معمولا از سیمکارت نوع «افغان بیسیم» استفاده می کنند، چندین بار به شماره‌ی شان زنگ زدیم، اما رخ نشد، از خودشان پرسیدیم که دلیلش چیست؟ گفت زنگ نزنید، پیام بدهید.

حربکی‌های که از آدرس حکومت در مسیر جلریز فعالیت می کنند کمتر از طالبان نیستند که در برخی از موارد ناسپاس تر از طالبان هستند. راننده کاماز با شکایت از حربکی‌های دولتی می گوید: «وقتی در ساحه دولتی می رسیم، پیسه‌ی جدا گانه به دولتی‌ها پرداخت می کنیم. حربکی‌های از جانب دولت در مسیر جلریز ایفای وظیفه می کنند، نیز پیسه می گیرند، اما رفتار خشن دارند و حتی لت‌وکوپ هم می کنند». او می گوید که ظلم مضاعف بالای مالکین موترها و صاحبان بارها در مسیر جلریز سبب

شده است که موترهای باربری تغییر مسیر دهند و راه طولانی غوربند را انتخاب کنند.

به گفته‌ی راننده‌گاه شاهراه کابل- هزاره‌جات در یک شبانه روز حدود ۲۰۰ موتر باربری از مسیر جلریز عبور و مرور دارند که طالبان از هر موتر باربری پنج هزار، ده هزار و از موترهای که بادم بار استند، حتی سی هزار افغانی هم «عشر» گرفته‌اند. در کل مبلغ یک میلیون و ۴۰۰ هزار افغانی در شبانه‌روز طالبان از موترهای باری مسیر جلریز و هزاره‌جات به نام کمرگ امارت اسلامی «عشر» اخذ می کنند. این مبلغ ماهانه به میلیون‌ها افغانی می رسد که منابع مالی طالبان نه تنها در جلریز بلکه در نقاط مختلف کشور تضمین می کند.

ناامنی مسیر جلریز یا شاهراه ۲ میدان وردک خسارات هنگفت اقتصادی بالای مردم محروم و غریب هزاره‌جات می گذارد. وقتی جلریز جنگ باشد، تیرباران‌ها، سربردن‌ها و اخاذی طالبان افزایش یابد، موترها ناگزیر از دره غوربند می‌روند که هزینه‌ها نیز بالا می‌روند. به گفته‌ی راننده‌ها تفاوت مسیر غوربند و جلریز در موترهای باربری هشت هزار افغانی و در موترهای مسافربری یک هزار و پنج صد افغانی می‌باشد که خسارات هنگفت مالی بالای مسافرین این مسیر تحمیل می‌شوند.

راننده‌ی نوع کوماز که نخواست نامش ذکر شود و در مسیر کابل- دایکندی و کابل- غور

کار می کند در گفتوگویی به خبرنگار جاده‌ی

ابریشم می گوید: ما ازین راه عبور و مرور

داریم، بهتر است نام ما جای ذکر نشود که

خطرناک است. وقتی در جلریز می رسیم، دو و

سه نفر با کلاشینکوف موتر را متوقف می سازند،

گاهی در داخل موتر و گاهی در جای دیگر

می برند و نظر به نوع موتر و بارش به نام

گمرگ امارت اسلامی پول می گیرند. معمولا از

موترهای پرچون ده هزار افغانی اخذ می کنند،

از موتر که گوسفند بار باشند از هرگوسفند

بیست افغانی می گیرند از هر گاو دوصد

افغانی می گیرند و از موترهای که بادام انتقال

می دهد سی هزار افغانی هم گرفته است.

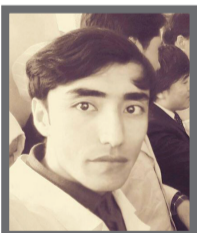
راننده‌ی کاماز اضافه می کند که بعد از اخذ

پول یک پارچه می دهند که در آن اسم راننده،

اسم مالک بار، مبلغ اخذشده و شماره تماس

درج می باشند. این پارچه در تمام ساحات

طالبانی اعتبار دارد.



کھ رضا دریا

اگر از جلریز برویم، باید پیراهن تنبان بپوشیم!

اسم من رضا، نام دوم من دریا است. بیست و هفت سال قبل در محروم‌ترین منطقه، فقیرترین خانواده‌ی هزاره و در گمنام‌ترین جای هزاره‌جات به دنیا آمدم. در بیست و هفت سال زندگی‌ام، هفت بار از راه جلریز رفت و آمد نموده‌ام. در هر بار (رفت و آمد) از این راه، آرزوها و امیدهایم دفن می شد و با «مرگ تدریجی» می مردم. بدون تردید اگر به جای من کسی دیگری یا نویسنده‌ی دیگری در هفت بار (رفت و آمد) از راه جلریز می بود، همان وضعیت رفت بار را بهتر روایت می کرد، خواناتر و رسا تر می نوشت، درخشش ترس از فاجعه را دقیق تر و شفاف تر می نگاشت و جانگدازتر فریاد برمی کشید. شاید هم مساله اساسی این باشد که ما در روایت فاجعه و ترس فقط فقط به ناکامی و ناتوانی می رسیم. حد اقل من که نمی توانم این وضعیت تراژیک و ترسناک را آن گونه که هست روایت کنم و بنویسم؛ چون زبان و مفاهیم زبانی ابزارنارسایی است که قدرت روایت چنین اوضاع و فاجعه‌ها را ندارد. وقتی به یاد آن لحظه‌ی می افتم که همراه با برادرم محمدحسن و مادرم چمن درموترخلیفه مهدی به طرف کابل می آمدم. موتر ما درمیدان وردگ میان طالبان خراب شد ترس و اضطراب از همه جا می یارید. از همه اول تر به خلیفه مهدی گفتم: «دیگه تایر اضافه نداری؟» گفت: «آری دارم» خلیفه با آنکه برای مسافران اطمینان می داد؛ اما حسابی ترسیده بود. قبول کنید از نوشتن این موارد می ترسم. حتا تصورش برایم مشکل است. کلمات یاری ام نمی کند وقتی آدم از درون ترس دارد. زبان بند می ماند و جملات نیز درانتقال معنا کم می آورد. وقتی به لحظه‌ی برمی گردم که اولین بار باهم صنفان خود برای آمدگی کانکورطرف کابل می آمدم درمسیر راه شوخی می کردیم و می خندیدیم؛ اما هنگامی که به دره‌ی می میدان رسیدیم خلیفه قربان (ما از سر شوخی او را قریب ریزه صدا می کردیم.) از شوخی راستی گفت: «ازین بعد باید «کلمه»‌ی خود را بخوانید!

اینجا قربانگاه هزاره‌ها است. ساعت ۴ بعد ازظهر بود همه گی از شدت ترس، سکوت کرده بودند، هراس چند برابر می شد، هوا نفس گیر بود. درختان سیب و زردآلو درنظم طالب دیده می شد گویا کوه و دشت را سپاهیان اسلام گرفته بودند. اینجا عمر به آخر رسیده بود، امیدها و آرزوها ختم شده بود آغاز حساب و کتاب برای ما بود. ببخشید! هر بار قلمم را بر می دارم که آن لحظه

های حرامی را بنویسم ترس و وحشت به سراغم می آید، دست هایم می لرزد و بدنم سست می شود خیال می کنم آن بچه طالب ما را ازفلانکوچ پایین کرده است، همه گی هزاره ایم، به تنهایی با دست مال سیاه چشم های همه را می بندد، صدای فیر شنیده می شود، اکنون نمی توانم ببینم؛ چون چشمانم بسته است. ترس و وحشت براندامم لرزه می اندازد، گویا انسانیت مرده است. خدا نیز ما را از یاد برده است و حضور ندارد. گویا خداوند قیامت جداگانه ی برای هزاره‌ها برپا نموده است. اینجا افغانستان است. جلریز، جاده‌ی مرگ. ایستگاه حساب و کتاب برای هزاره‌ها. دور از چشم خدا، دور از دسترس سازمان‌هایی حقوق بشری و جامعه‌ی جهانی هر روز بر انسان هزاره دارد اتفاق بدی می افتد. یادم است آخرین بارهمرا با همکاران و دوستانم در سال ۹۷ نود و هفت، هنگام رخصتی برای تفریح طرف بامیان می رفتیم عبور ازمسیر جلریز هم چنان برای ما دشوار می نمود همه می گفتند: «اگه قرار باشه از راه میدان برویم باید پیراهن-تنبان بپوشیم» هرچه لباس کهنه باشد خوب است. یکی ازهمکارانم که لباس شیک و نوی بر تن کرده بود چندین بار لباسش را عوض کرد. بیان این تجربه شاید سطحی به نظرآید؛ اما درواقع تنها کسانی که با خون و جان، دهشت و وحشت این جاده‌ی مرگ را تجربه کرده اند و تنها کسانی که باران تازیانه‌ها برآنها باریدند، آهنگ جان خراش شلاق، اندام های ضعیف و لاغرآن‌ها را تکه تکه کردند، بجای مرمی، کارت یا چاقو با نخ(تار) سرآنها را جدا کردند به دنبالش هم فحش و دشنام به هزاره بودن و مذهبش دادند می دانند که درین قتلگاه دایمی چه می گذرد. شاید افرادی زیادی مانندمن تجربه‌ی شخصی شان را از این جاده‌ی مرگ بنویسند/ نوشته‌اند. دربوران و مسافران هم قصه می کنند و رسانه‌های جمعی نیز گزارش می دهند؛ اما به نظر می رسد حکایت و روایت از این جاده‌ی مرگ از حد یک دغدغه‌ی «زیبایی شناختی فراتر نخواهد رفت. عمق، حقیقت و ماهیت تمام فاجعه‌های رخ داده درین شاهراه مرگ به حدی است که هرشب به خوابم درکابل، کابوس جلریز را می بینم حقیقتن خود را جزکسانی می دانم که هر بارآزار و آذیت دیده‌ام، هر دفعه مثل «صمد» کشته و سر بریده شده‌ام.

درد

دهشت

جابه‌ریشه

● سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه
● ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ● ۱۵ فبروری ۲۰۲۰
● قیمت: ۲۰ افغانی



برخی مسوولین محلی میدان وردک در ناامنی جلریز دست دارند

گفت‌وگوی هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم با مهدی راسخ، نماینده‌ی مردم ولایت میدان وردک در مجلس نمایندگان

محمد مهدی راسخ در ولسوالی دایمیرداد ولایت میدان وردک به دنیا آمده است. در یکی از مکاتب خصوصی شهر کابل درس خوانده و کارشناسی ارشد خود را از رشته‌ی «جامعه‌شناسی» گرفته است. او فعال مدنی و فرهنگی در کابل و ولایت میدان وردک بوده است. یکی از دستاوردهای فرهنگی راسخ تأسیس «لیسه عالی خصوصی کوشان» در کابل است. ناامنی مسیر جلریز، حمله‌ی کوچی‌ها و طالبان به بهسودین، دایمیرداد و هزاره‌جات باعث شد که راسخ به زادگاهش برود از مردم دفاع کند. او در انتخابات پارلمانی ۱۳۹۷ در ولایت میدان وردک کاندید کرد، برنده شد و در حال حاضر عضو پارلمان هفده‌هم کشور است. هفته‌نامه جاده‌ی ابریشم در پیوند به ناامنی‌های جلریز با مهدی راسخ، نماینده‌ی مردم ولایت میدان وردک در پارلمان گفت‌وگویی انجام داده که مخاطبین هفته‌نامه را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

سپاس‌گذارم که فرصت گفت‌وگو دادید. به عنوان سوال نخست بگویید که مسیر ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک از چه زمانی به این طرف ناامن شده است؟ تشکر و سلامت باشید. شاه‌راه نمبر ۲ میدان وردک که از ولسوالی جلریز می‌گذرد، در سال‌های متمادی ناامن بوده است. اما از سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ به این طرف بیش‌تر در این مسیر حوادث خلق شده است. شما تاریخ را دقیق به یاد دارید، همان فاجعه‌ی بزرگ که اتفاق افتاد و تعداد زیادی پولیس محلی در آن به صورت دسته‌جمعی به شهادت رسیدند. از آن فاجعه به بعد به صورت دایم پنج کیلومتر و فعلاً پانزده کیلومتر این شاه‌راه در اختیار طالبان است. در اوایل ۱۳۹۶ یک مقدار وضعیت امنیتی خوب شد، اما به دلیل اینکه حومت تأمین امنیت کرده باشد، یک تفاهم بین موسفیدان و متنفذین ولسوالی جلریز و مردم آن طرف کوتل اونی یا مناطق مرکزی صورت گرفت، یک تاثیر موقتی داشت، این‌ها جلو طالبان را گرفتند که برای مردم ملکی و مسافرین را آزار و اذیت نکنند، اما بعد از آن بازهم این مسیر به روی مردم ملکی و دولتی مسدود است. افراد دولتی که اصلاً رفته نمی‌تواند و مردم ملکی نیز در تهدید بلند قراردارند.

قتضای ناامنی که در جلریز رخ داده، شامل چه موارد می‌شود؛ گروگان‌گیری در برابر پول، سربریدن، تیرباران و در کل تا هنوز چند نفر در جلریز به شهادت رسیده است. وقایع بسیار مصیبت بار مانند گروگان‌گیری‌ها، سربریدن‌ها و تیرباران‌ها اتفاق افتاده است. تا سال گذشته ۱۰۸ نفر در جلریز توسط طالبان به شهادت رسیده‌اند. در سال ۱۳۹۸ با پنج نفر دولتی بیش‌تر از یازده نفر در جلریز به شهادت رسیدند. یکی اینکه افراد را از موتر پایین کردند سربریدند و تیرباران کردند. دوم-گروگان گرفتند که گروگان‌ها هم دسته‌جمعی و فردی بوده‌اند. آنها را در بدل پول آزاد کردند. مورد سوم حملات تهاجمی که طالبان در ولسوالی جلریز داشته و بر پوسته‌های که از جلریز به طرف سیاخاک بودند، حمله کردند که این طبیعی است، اما طالبان با پوشش کوچی‌ها بالای بهسود حملات تهاجمی داشتند، در کوه‌ها خیزش‌های مردمی حملات را دفع کردند و اجازه ندادند که وارد قریه‌ها شوند. از سال ۱۳۹۷ تا ۹۸ طالبان حملات تهاجمی را بالای خیزش‌های مردمی از آدرس خود شان داشتند که قبلاً با هماهنگی کوچی‌ها می‌آمدند. در تابستان همین سال قطعه‌ی سرخ طالبان از تکانه به طرف سرچشمه حملات‌شان را آغاز کردند. در بخش آمار قربانیان مسیر جلریز تأکید می‌کنم که تا سال ۹۷ در حدود ۱۰۸ نفر از هزاره‌ها در مسیر جلریز شهید شدند که چه پولیس، حکومتی و ملکی بودند. حمله که امسال انجام دادند، عمداً بود، هدف هزاره‌ها بود که دوازه نفر شهید شدند.

خوب وقتی قطعه سرخ طالبان بالای مردم ملکی حمله کردند آیا حکومت مرکزی از مردم در برابر طالبان دفاع کردند؟ پولیس یا اردوی ملی از مردم دفاع می‌کنند؟ متأسفانه که حکومت هیچ همکاری نداشتند. طالبان نه تنها از جلریز که از وردک هم حملات تهاجمی داشتند که در کجاب و دایمیرداد دوازه نفر خیزش‌های مردمی توسط قطعه‌ی سرخ طالبان جلریز، نرخ، چک و سیدآباد استند که تحركات مشرک دارند با همدیگر همکاری می‌کنند. حتی میدان وردک هیچ نوع همکاری نداشتند، در داخل ولسوالی استند و تأکید آنها این استند که هرگاه ولسوالی مورد حمله قرار بگیرد دفاع می‌کنیم و توان دفاع از قریه‌ها و تمام ساحات را نداریم. در کل حملات که طالبان بالای مردم ملکی داشتند، حکومت هیچ نوع همکاری نداشتند.

طالبان که در جلریز فعالیت می‌کنند، محلی استند یا از طالبان بیرون مرز نیز در جلریز وجود دارد که مردم را سر می‌برند و گروگان می‌گیرند؟ گفته می‌شود که طالبان بیرون از محل استند، اما تا هنوز دستگیری‌های حکومت داشته نشان می‌دهد که طالبان از خود محل استند. اکثر تلفات که دادند طالبان محل بودند. در کل از ولسوالی‌های جلریز، نرخ، چک و سیدآباد استند که تحركات مشرک دارند با همدیگر همکاری می‌کنند. حتی یک تعداد مسوولین این‌ها چهره‌های شناخته شده‌ی جلریز استند. مثل سرورالدین که یکی از کلانای این‌ها است. **گفت‌وگوهای که متنفذین محلی دو طرف داشتند به کجا رسید؟** یکی از تأکیدهای که مردم جلریز و یا این مسیر دارند نقش خود را نادیده می‌گیرند، کمزنگ جلوه می‌دهند و اظهار می‌کنند که هیچ توانی برای مهار

و در حاشیه بردن طالبان نداریم تا این مسیر را تأمین امنیت کنیم و صلاحیت هم نداریم که جلو طالبان را بگیریم، اما موضوع که برای یک سال موثر تمام شد این بود که این‌ها تعهد داشتند که ما در منطقه‌ی خود اجازه نمی‌دهیم که برای مسافرین ملکی آزار و اذیت برسد. با طالبان هم تفاهم کردیم. این تفاهم کوتاه بود و باز شاهد هستیم که در مسیر جلریز افراد ملکی به شهادت رسیدند. تأکید آنها این است که توان و صلاحیت نداریم و طالبان بالای ما نیز ظلم می‌کنند، در ولسوالی تسلط کامل دارند و یک تعداد شان خارجی‌ها استند. در کل نمی‌توانیم برای برنامه‌ها و فعالیت‌های طالبان حد و مرز تعیین کنیم. در مقابل مردم ولسوالی‌های بهسود گفتند که وظیفه مردم محل است که در مسیر جلریز مردم ملکی نباید آسیب ببیند، متنفذین جلریز برای تأمین امنیت افراد ملکی در این مسیر مسوولیت دارند.

حکومت محلی و مرکزی در این مورد چقدر تلاش کردند و چه تدابیری اتخاذ کردند؟ در دو سال گذشته هیچ تدابیری نبود، بلکه برعکس چند پوسته که از زایولات به طرف میدان شهر بودند جمع کردند و ساحه را برای طالبان خالی کردند. آن طرف تا بازار جلریز همین اکنون در اختیار طالبان و جزء قلمرو طالبان است و حکومت عقب نشینی کرده است. ساختمان قومندانی جلریز محاصره است. وضعیت زمانی بیش‌تر بدتر شد که از جلریز به طرف سرچشمه و ساحه‌ی تکانه و پل محراب و پشت سر جلریز به دشت حکومت بود که این ساحات نیز سقوط کرد. حکومت هیچ‌گونه اقدام موثر برای تأمین امنیت مسیر جلریز نداشته است. از پنج ماه به این طرف با نهادهای مربوطه جلساتی داشتیم که این‌ها تعهد دادند که در همین زمستان حملات تصفیوی می‌کنیم، اما هنوز موفق نشدند. دلیل‌شان هم این است که مردم ساحه زایولات همکاری نیستند، برای پُر کردن ساحه برای ما نیرو نمی‌دهند، پنج صد نفر اردوی منطقوی در نظر داریم که بعد از عملیات باید در این منطقه

جابه‌جا شوند، اما ساحه زایولات حاضر نیستند و همکاری نمی‌کنند. نیروی غیرمنطقوی آسیب‌پذیر استند. تأکید ما این است که اگر مردم زایولات نیرو نمی‌دهند از نیروی اردوی ملی و امنیت ملی جابه‌جا شوند تا ساحه پُر شود. وقتی مردم همکاری نمی‌کنند، نیرو نمی‌دهند باید بگذارند که طالبان در جلریز حکومت کنند؟ مردم را بکشند و سر ببرند. نیروهای امنیتی آن‌قدر ضعیف استند که بدون همکاری مردم، جلریز را امن نمی‌توانند یا **انگیزه‌های سیاسی پشت قضیه استند؟** حکومت باید این توان را داشته باشد و این مسیر طولانی نیست، هشت کیلومتر است. حد اقل با مردم تکانه و پل محراب همکاری شود که مسیر را تأمین امنیت می‌کنند. تأمین امنیت جاده‌ی عمومی و شاه‌راه کابل-بامیان که از جلریز می‌گذرد دشوار نیست و نیروی زیاد هم کار ندارد. درحالی‌که در خیلی جاها نیروهای غیرضروری به کار برده شده است. اما در مسیر جلریز که اشد ضرورت است و هر روز فاجعه خلق می‌شود نیرو نمی‌فرستند و حتماً پشت قضیه دست‌های سیاسی کار می‌کنند. بارها تأکید که حکومت عمداً نمی‌خواهند مسیر جلریز امن شود. سیاسیون مریض که در این مسیر نفوذ دارند و در حکومت هم دسترسی دارند به دلایلی منافع اقتصادی و سیاسی خود موانع خلق می‌کنند که مسیر جلریز امنیت نشود. منابع کلان عایداتی گروه‌های تروریستی و مافیایها در همین مسیر است. از موترهای مسافری و باربری به نام عَشْر پول می‌گیرند و تعداد مسوولین حکومت محلی میدان در ناامنی جلریز شریک استند، در وزارت داخله و دفاع جدا در خواست نمی‌دهند و مشکل تراشی می‌کنند.

مسیر جلریز برای طالبان و برخی سیاستمداران که در ناامنی این مسیر دخیل استند، دست دارند و منافع اقتصادی و سیاسی دارند، اما برای مردم هزاره‌جات چقدر مهم است؟ شما می‌دانید که جلریز کوتاه مسیر بین هزاره‌جات و پایتخت است. هزینه‌ی انتقال مواد خوراکی در هزاره‌جات از این مسیر کم است. اگر از این مسیر نرود و از هر مسیری دیگری برود دو تا سه هزار هزینه برمی‌دارد و همه‌ی ولایات افغانستان وابسته به پایتخت استند. مردم هزاره‌جات که محروم‌ترین مردم افغانستان استند، هیچ گونه برنامه‌های انکشافی کلان در ولایات مرکزی صورت نگرفته است. از لحاظ صحنی، بازسازی، تعلیم و تربیه و زراعت وابسته به پایتخت استند، مجبورند که رفت و آمد مداوم داشته باشند. به همین خاطر مسیر جلریز اهمیت حیاتی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای مردم هزاره‌جات دارد.

وقتی حکومت محلی میدان وردک و حکومت مرکزی در قسمت تأمین امنیت مسیر جلریز تلاش نمی‌کنند و نمی‌خواهند. نمایندگان مجلس و رهبران سیاسی مردم هزاره به خاطر امنیت مسیر جلریز چقدر تلاش کردند، اتفاق نظر دارند یا دارند؟ یا اصلاً برای شان مساله نیست. رهبران سیاسی را ندیدیم. اما شما شاهد هستید که در سال‌های گذشته صدای شان را بلند کردند، ولی از کارهای عملی شان چیزی ندیدیم. در مدت که در مجلس نمایندگان بودم برخی رهبران سیاسی هزاره در اپوزیسیون بودند، با استاد دانش، معاون رییس جمهور ملاقات‌های فردی داشتیم امنیت مسیر جلریز را تأکید کردم، اما کدام اقدام نشده، تمام نمایندگان مناطق مرکزی با استاد دانش جلسه داشتیم، برای تأمین امنیت جلریز در خواست کتبی دادیم که هنوز اقدام نشده است. از آدس جمعی نمایندگان مناطق مرکزی وزیر دفاع، وزیر داخله، رییس امنیت ملی و لوی درستیز را دیدم که تعهد حملات تصفیوی شان در زمستان بود. هنوز عملی نشده است.

در صورتیکه حکومت و نهادهای امنیتی مسیر جلریز را تأمین امنیت نکنند، در بهار پیش رو حملات تهاجمی طالبان گسترش پیداکنند. مردم آمادگی دارند تا در برابر حملات تهاجمی طالبان ایستادگی کنند و از مناطق شان دفاع کنند؟ مردم از دیدگاه روحی و روانی کاملاً آمادگی دارند، اما از لحاظ امکانات شدیداً مشکل دارند که حکومت مطابق قانون مکلف است که خیزش‌های مردمی را تجهیز کنند، مردم فعال شوند. در غیر آن مردم به هر قیمتی مجبور استند که از خود دفاع کنند.

در حال حاضر وضعیت جلریز چگونه است؟ در دست طالبان است یا حکومت؟ فعلاً کاملاً در دست طالبان است. از فاصله‌ی دو کیلومتری میدان وردک تا سرچشمه در اختیار طالبان است که حکومت صرف در داخل قومندانی امنیه جلریز محاصره است. طالبان به صورت علنی و آشکار از مسافرین، رانندگان و موترهای باربری عشر می‌گیرند.

راه حل شما برای تأمین امنیت جلریز چیست؟ طرح ما این است که باید در جلریز یک حملات تصفیوی شود. قبل از آن بر چهره‌های پُر نفوذ اجتماعی مردم فشار وارد شود. حامیان طالبان و گروه‌های تروریستی که در محل استند در حکومت باید لیست داده شود. از نفوذشان استفاده کنند و به حکومت تعهد بدهند که همکاری می‌کنند. نیروهای اردوی ملی و امنیت ملی در ساحه جابه‌جا شوند تا امنیت مسافرین تأمین گردد.

در صورتی که بین امریکا و طالبان طرح «کاهش خشونت» امضا شوند و پس از آن آتش‌بس پایدار صورت گیرد. آیا طالبان خشونت را در جلریز پایان خواهد داد؟ دلیل اینکه طالبان آتش‌بس نمی‌کنند، کاهش خشونت را مشروط و کوتاه‌مدت در میان می‌گذارند، آنان در سراسر کشور بالای نیروهای شان تسلط کامل ندارند. یکی از مناطق که احتمال دارد عوامل دیگری داشته باشد، جلریز است. شاید خشونت کاهش پیدا کنند، اما مطمئن نیستیم که جلریز امن شود، خشونت صورت نیگیرد و مسافرین سر بریده نشود.



درد

دهشت

جاده برایش

● سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه
● ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ● ۱۵ فبروری ۲۰۲۰
● قیمت: ۲۰ افغانی



ک محمد رها

اقامه در چرخاب

(خاطره‌ی عبور از جلریز به هزاره‌جات)

تعطیلات تابستانی بود من هم بیش از یک سال می‌شد که به زیارت کعبه دل ، مادر عزیزم نرفته بودم؛ بنابراین پیش از آنکه تعطیلات تمام می‌شد باید یکبار خانه می‌رفتم. خودم در کابل بودم و خانواده‌ام در غور ولسوالی لعل و سرچنگل بود و باش داشتند. همین بود که بیک لباسم را آماده کردم و روان شدم طرف کوه سنگی تا تکت بگیرم. آنجا به محض ورودم به مسافرخانه لعل و سرچنگل دو نفر از دوستانم را دیدم که دور میزی نشسته اند و چای و قصه شان گرم است. آنها تا مرا دیدند اشاره کردند که سوی شان بروم. گفتند: معلوم است که جایی روان استی. گفتم: چطور شما فهمیدید؟ گفتند از ظاهرت تابلو است. کیهانی که آن وقتها هم اتاق هم بودیم، بی درنگ گفت که اگر جایی روان بودم خودم هیچ نیمایدم به ترانسپورت. به او زنگ می‌زدم، او برایم تکت می‌گرفت و کربمی دوست دیگرم هم خاطرنشانم ساخت که این شکلی درست نیست که خودت با این بیگ بیایی و تکت کنی: راه ها بسیار خطرناکند. طالبان لامصبا اینجا راپورچی دارند و به محض دیدگه رقم تر باشی، گزارش می‌دهند و به علاوه توصیه کردند که تذکره و دیگر اسناد دولتی داخل کیفم نداشته باشم و یک لباس افغانی دامن دراز هم بپوشم. این پیراهن آستین کوتاه و شلوار و... اصلا مناسب نیست، طالبان حتما گیر می‌دهند. راستش با شنیدن این حرف ها و با مواجهه شدن چنین عکس‌العملی از سوی دوستانم در باره راه و مساله امنیت آن فکر کردم زیادی امنیتی اش ساخته اند. هرچند بارها از دره مرگ و خطرات آن شنیده بودم، اما بازهم تمهیدات این چنینی در عبور از آن را اندکی آمیخته با اغراق و توهمی ناشی از هراس دانستم.

برای شب به یکبارگی کارهایم را از اتاق خلاص کردم و خواستم در هتل بمانم. گیرنده این تصمیم خودم بودم. بارها از دزدی ها و به کوچه زدن های تاکسی‌های شبانه از مردم شنیده بودم. با توجه به فضای بسیار ناامن دوروبرم ترجیح دادم که شب نزدیک باشم تا نیازی به نشستن در تاکسی‌ای نباشد که اصلا معلوم نیست واقعا مسافرکش است یا راهزن ؛ در فضای مشوش، ناامن و بی‌بازخواست کابل وثیقه اعتماد میان شهروانش متأسفانه پاک پاره شده است. همه به همه و همه چیز به چشم بی‌اعتمادی می‌بینند به خصوص وقتی پای شب و تاریکی و خلوت و مسافرت در میان است. خلاصه شب را در هتل ماندم ولی مطمئین نیستم که بگویم یک چشم خواب هم رفتم یا نه؛ چون داخل هتل ترس از کیسه‌بری آرامش از خاطر مسافران می‌رود. این یکی‌اش را هم از دیگران بارها شنیده بودم و هم خود به چشم خویشتم دیده بودم که اغلبا مسافران اطرافی در روز روشن در حضور جناب پلیس و چشم مردم از سوی کیسه‌برها چند نفره خلع می‌شوند به رغم جیغ و دادهای مسافران همه چیزشان را می‌گرفتند و یک مفصل لت هم می‌کردند . آنجای کابل جایی بود که باندهای کیسه‌بری حاکمیت مطلق داشت و به گفته مردم پلیس آنتن نمی‌داد و آمران حوزه که همدست شان بودند. شاید هم همه جای کابل. مناطق بیرون هتل چنین بود و داخل هتل نیز قطعه کاغذی چسبانده از سوی مدیریت هتل بر دیوار ، خاطر «مسافرین عزیز» را جمع می‌کرد و خود را هم از هرگونه مسولیتی سبکدوش: «مسافرین عزیز، مدیریت هتل مسیولیت گم‌شدن اشیای تان را به دوش ندارد» وقتی آنجا باشی و در همانجا بزرگ شده باشی اصلا برایت غیرعادی نمی‌نماید. طالب طالب است؛ طالب می‌کشد. کیسه بر کیسه بر است. پل سوخته کیسه‌بر زیاد دارد بنابراین دزدی زیاد هست. آقرین به مدیر هتل که مسافرین عزیز را پیشاپیش خبر می‌کند که ممکن دزدی شود مال شان را مواظب باشند این ها همه طبیعی و نرمال می‌نماید تا آنحد نرمال که تو هیچ وقت از خود نمیپرسی که خوب اقتدار پلیس را چه شده است؟ چرا باید در شهری آن هم پایتخت این کیسه‌بران باشند که از پیش همه حساب می‌گیرند. حوزه و امریت و دم و دستگاه امنیتی برای چه است؟ طبیعت طالب که کشتن است آره، اما این گروه آدم‌کش چرا باید راه ها و شاهراه ها را در کنترل داشته باشند و این چنین آرامش از شهروندان بربایند. اساسا حکومت برای چی است پس؟ هتلی که مدیریت آن وقتی نتواند یک مبابیل مسافرش را تضمین کند، تفاوتش با دره و بیابان چیست؟ برای چی از مردم جاخوابی می‌گیرند و ...

خلاصه شب سپری شد و از صبح زودش طرف غور در حرکت شدیم. زمانی به میدان و به خصوص جلریز و تکنه رسیدیم که آفتاب در حال طلوع بود. یادم است که گوشی ام را خاموش کرده بودم بر سرم دستمالی پیچانده بودم و صورتم را هم پیچ کرده بودم. فقط حمصه چشمانم باز بود و از پنجره موتر هم ی پیشاپیش نگاه می‌انداختم که ببینم کی چند تا طالب با تفنگ‌های شان سر راه مان سبز می‌شوند و امر ایست می‌دهند. ولی آن صبح چیزی ندیدیم و بدون ماجرا به سیاه‌خاک رسیدیم و از سیاه‌خاک به بعد که البته بدون ماجرا است معمولا.

شب به لعل رسیدیم و به خانه رفتم. پس از سه چهار روزی که در خانه کنار پدر و مادرم ماندم پس باید برمیگشتم. این بار اما خواستم بند امیر را هم پس از نه سال ببینم. در برگشت از لعل آدمم بیکه اولنگ و از آنجا همراه به هماهنگی رفقای یکاولنگی خود رفتم بندامیر. شب را بندامیر ماندم و خاطره آفریدیم و از فرادیش اما بازهم با نگرانی «دره مرگ» مواجه بودم. ناچار بودم؛ راهم بود؛ خواهی نخواهی جانم را به دست تقدیر داده و باید از معبر مرگ می‌گذشتم. از طرف کابل به قصد زیارت قامیل و از طرف خانه به قصد وظیفه. آفتاب گرم فردای آن شب پرخاطره باید با جمع همدلان بامیانی‌ام بدرود می‌گفتم. آنها برگشتند به یکاولنگ و من راهی مرکز بامیان شدم.

هنگامه ظهر بود که به بامیان رسیدم و از آنجا بلاتوقف در تاکسی کابل‌رو نشستم و برگشت به کابل. درست در مناطقی نرسیده به سیاه‌خاک رسیده بودیم که مردی همراه کودکی از کنار سرک دست داد و به جمع ما افزود. آن‌ها از بهسودی‌های کابل‌نشین بودند که تعطیلاتشان را مثل من به زادگاهشان آمده بودند و حالا در برگشت به کابل بودند. مرد، اولین خبری که پس از احوال‌جویی مختصر برای بقیه همسفران خود داشت این بود که مواظب باشید که دوسه روزی می‌شود طالبان بسیار محکم چک‌پاینت انداخته و تلاشی دارد. بنابراین «هوش کنید که اسناد دولتی، عکس‌های غیرمعمول با نظامی ها یا رجال سیاسی، عکس‌های تفنگ‌به دست، عکس اسناد یا ویدیوهای رقص و موسیقی و این قبیل چیزها در گوشی تان نباشه. اگر هست همی حاله پاک شان کنید» این جمله مثل پتکی بود که زنگ خطر را با تمام آژاردهندگی آن در ذهن ما به صدا در آورد. راننده هم وارخطا شد و تاکید کرد که «خی اوطلو که هست بیادرا مه همی کناره‌ها گوشه می‌کنم تا ببیکا و مبابیالی تانه خوب بوپالین که بهانه دست آنها نتن» یکی از مسافران که من بودم، بلافاصله صد دل را یک دل کرده و از ترس جانم اسکن‌های تمام اسناد هویتی و تحصیلی و کاری ام را حذف کردم. ویدیو نداشتم اما چندتا موسیقی ای که داشتم هم از یک سر حذف کردم. آن لحظه ناآگاهانه من شده بودم خدایی یا پیامبری و با سرعت تمام در طرفه‌العینی گوشی ام را از بار معاصی پاک پاک کردم. پس از چند مرور عاجلانه متوجه شدم که گوشی‌ام شده بود آنچنان معصوم و سفید از بار گناه موسیقی و نوشته و کتاب که انگار تازه از کمپنی متولد شده است! به دستمالم نگاه کردم به شلوارم نظر انداختم و پیرهنم را ورناناز کردم دیدم مناسب نیست. یاد حرف دوستانم افتیدم که چرا نباید لباس افغانی پوشیده بودم. عاجل بیکم را زیر و رو کردم، اما لباس افغانی نبود. شلوارم را نمیشد کار گرفت اما پیراهن نیمه آستینم را با پیراهن آستین بلند در رفتار عوض کردم. نمیدانم این مورد را هم از مسافرین کسی به من گوش‌زد کرد یا خودم ناگهان به

از بازار سیاه‌خاک گذشته بودیم. از تمهیدات ما برای ورود به دره مرگ دو دقیقه‌ای نگذشته بود که چند نفر تفنگ‌به دست منتظر کنار سرک ایستاده در سایه درخت ظاهر شدند، ولی ابلق پوش و حتا ریش‌های تراشیده یا کوتاه با سنین جوان! فکر کنم راننده بود که گفت: همین هاست!

موتر را متمایل به کناره سرک طرف خودشان ایستاد کرد. بلامعطل از شیشه بغلی موتر به داخل همه را زیر نظر گرفت و پس از اندکی ورنانداز مستقیم به من اشاره کرد و بی مقدمه شروع کرد به بازجویی و پرسش: بی‌تی کارت وظیفه‌ته؟ کارت وظیفه؟ وظیفه ندارم مه

تذکره داری؟ بی‌تی تذکره‌ته!

تذکره دارم ولی فعلا نیست، خانه مانده. مبابیل چی؟ ازو مبابیالی گلکسی داری؟

داروم آره. چی داری درش؟ بی‌تی که ببینم

یاد حجاب مردانه رفته بودم. از بابت تلفنم خاطرجمع شدم چرا که سفید کرده بودم، اما به خاطر لباسم به خصوص شلوارم که هرچند له مه نبود، تکه‌ای بود اما در هر حال شلوار بود، حقیقتا نگران بودم. ولی باز هم نفس عمیقی کشیدم، بر و مویم را برابر کردم و به بی‌خیالی تظاهر کرده قدراست نشستم. از بازار سیاه‌خاک گذشته بودیم. از تمهیدات ما برای ورود به دره مرگ دو دقیقه‌ای نگذشته بود که چند نفر تفنگ‌به دست منتظر کنار سرک ایستاده در سایه درخت ظاهر شدند، ولی ابلق پوش و حتا ریش‌های تراشیده یا کوتاه با سنین جوان! فکر کنم راننده بود که گفت: همین هاست!

موتر را متمایل به کناره سرک طرف خودشان ایستاد کرد. بلامعطل از شیشه بغلی موتر به داخل همه را زیر نظر گرفت

و پس از اندکی ورنانداز مستقیم به من اشاره کرد و بی مقدمه شروع کرد به بازجویی و پرسش:

بی‌تی کارت وظیفه‌ته؟

کارت وظیفه؟ وظیفه ندارم مه

تذکره داری؟ بی‌تی تذکره‌ته!

تذکره دارم ولی فعلا نیست. خانه مانده

مبابیل چی؟ ازو مبابیالی گلکسی داری؟

داروم آره

چی داری درش؟ بی‌تی که ببینم

چشم از چشمم نمی‌کند. من اما ظاهرا آرامشم را حفظ کرده‌ام. دست به سوی جیبم می‌کنم. باز به او نگاه می‌کنم. نمی‌دانم چطور شد اندکی لبانم را به نشانه تبسم چت کردم و نمی‌دانم با چی جری‌تی یا لحن ملایم در حالی که کاملا خود را آماده نشان می‌دادم پرسیدم: بی‌توم واقعا؟!

اگر من جای او بودم، لاید می‌گفتم: نه من شوخی دارم! اما او چیزی نگفت. فقط کمی لبخند و نگاه مردد و بعدش دستور حرکت. این در حالی بود که از شیشه موتر دیدیم که دو جوان که قیافتا نشان می‌داد هزاره‌اند، پیاده کرده بودند؛ آن دو نفر با حال زار و پریشان که شاید غرق در توهمات مرگ و زندگی بودند، دستان شان از پشت بسته، بیک‌ها در کنارشان گذاشته و با چهره‌های خاک‌کرده در نیمروز زندگی شان چه می‌دانم شاید به آخرین ساعات از عمرشان فکر می‌کردند. از شب همان روز وقتی فیسبوکم را باز کردم، دیدم یکی از بچه‌ها نوشته: «متأسفانه امروز بازهم دو تا از مسافران را که گفته می‌شود از دایکندی است، طالبان در دره مرگ پیاده کرده و با خود برده اند ...» و فکر کنم یکی از هماتاقی‌های مان بود که خبر را تأیید کرد و گفت آن دو جوان احتمالا نظامی است و کارت دولتی از پیش شان برآمده. قصه من نیز همین را تأیید می‌کرد. نظیر این قصه‌ی خطرناک که من با چشم سرم دیدم و شخصا تجربه کردم، را قبل بران، فقط یا از زبان دیگران شنیده بودم، یا هم در داستان های حبیب الله صادقی، آصف سلطان‌زاده و خالد نویسا خوانده بودم. آن روز قرار بود در سه جای ما را تلاشی کنند، اما گفتند که چون وقت نماز است و بقیه شان سر نماز رفته‌اند و اتفاقا همان روز جمعه هم بود. ظاهرا شانس آوردم که خدا در آن روز نیاز به توجه بیشتر و جدی تر داشت، وگرنه در تلاشی های دوم و سوم با دیدن شلوار کفزی و باز کردن فیسبوک گمراهی، امر قتلم از چهارصد سال پیش صادرشدگی بود. اما در کل مساله این است که بخش اعظم از مردم افغانستان تمام عمرشان را در چنین وضعیتی زندگی می‌کنند. نظیر این سرگذشت، شده است روتین آن‌ها. به اندازه صفر تضمینی برای حیات شان وجود ندارد. فرقی نمی‌کند که در سفرند یا حضر؛ در هر حال از آرامش و امنیت به کلی محروم است؛ برای همین می‌گویم مردم افغانستان به خصوص هزاره با اینکه افغانستان سرزمین بومی خودشانند، اما به دلایل وخامت اوضاع سیاسی و امنیتی و بی‌کفایتی مطلق در حکومت‌داری در هر گوشه و کناری هر روز جان شان گرفته می‌شوند؛ به طوری که مصداق ندارد اگر بگویم اهالی آنجا سکناگزین در خانه‌ی امن وطن است. هرگز! درستش این است که بگویم آن‌ها در چرخابی اقامه‌گزین‌اند که از تلاطم آرامش‌زدای دریای مرگ، هیچ وقت هراس غرق شدن از سر آنان دست‌بردار نیست.



جلریز؛ قفل امنیتی بر زندان طبیعی هزاره‌جات

گفتگوی جادهٔ ابریشم با محمد طاهر زهیر، والی بامیان

ملی و قوماندانی امنیه بامیان در هماهنگی با باشندگان محل و قلمه ۱۲ به صورت شبانه‌روزی مصروف نظارت و حفاظت از ابدات تاریخی و ساحات باستانی بامیان می‌باشد.

وقتی گردشگران خارجی از بامیان دیدن می کنند، بیش تر از کدام ساحات باستانی دیدن می کنند، آیا احساس امنیت می کنند یا موارد وجود دارد آنان تحت حمله یا پیگرد گروه‌های تروریستی قرار گرفته باشند؟
ساحات تاریخی و باستانی بامیان از جمله هشت ساحه و آبدیه تاریخی بامیان که ثبت میراث‌های فرهنگی جهان است، برای تمام گردشگران از جذابیت خاص برخوردار است. ساحات تاریخی و آثار باستانی بامیان هم برای جهانیان و خصوصاً سازمان یونسکو و هم برای مردم و ادارهی محلی بامیان مهم است. اگر چند در گذشته به اثر کم توجهی مسولین، بخشی از ساحات باستانی بامیان تخریب شده و یک تعداد از ابدات تاریخی بامیان نیز نابود شده است. به طور نمونه از تخریب دو پیکره بودا می‌توان یاد کرد. اما با آن هم ساحات باستانی و ابدات تاریخی باقی مانده در بامیان به صورت ویژه جایگاه ملی و بین المللی دارد. گردشگران داخلی و خارجی ضمن بازدید از ساحات باستانی بامیان از مناظر طبیعی این ولایت نیز بازدید می کنند. بند امیر یکی از جاذبه‌های نادر توریستی بامیان است. در کنار آن دره‌ها و کوه‌های اطراف شهر بامیان از جذابیت خاص توریستی برخوردار است. قایل یادآوری است که گردشگری در بامیان صرف در فصل بهار خلاصه نمی‌شود. در فصل زمستان نیز فرصت‌های گردشگری و جذابیت‌های بلند توریستی در بامیان موجود است. کوه‌های بامیان محل مناسب برای کوهنوردی است. تیمی از کوهنوردان افغانستان چندی قبل تا ارتفاع ۴ هزار متری و ۶ هزار متری بلندترین نقطه کوه بابا رفتند و از چند سال به این سو سیاقات اسکی بین المللی در بامیان راه‌اندازی می‌شود. از دو سال دین سو جشنواره‌های زمستانی بامیان آغاز شده است.

هیچ‌گاه تهدید امنیتی متوجه گردشگران در بامیان وجود ندارد. همچنان که قبلاً گفتیم نیروهای امنیتی بامیان به صورت شبانه روزی مصروف تأمین امنیت گردشگران و حفاظت از ساحات باستانی و ابدات تاریخی این ولایت است و تا هنوز هیچ توریست و گردشگر داخلی و یا خارجی از زمانی که من در بامیان هستم مورد تهدید یا حمله‌ی گروه‌های تروریستی قرار نگرفته است. اصلاً گروه‌های تروریستی که تهدیدی برای گردشگران در بامیان باشد، در این ولایت فعالیت ندارد. امنیت حاکم در بامیان، همکاری مردم با نهادهای امنیتی به خاطر جلوگیری از فعالیت‌های تروریستی، یکی از فرصت‌های مهم برای گردشگران و توسعهی صنعت توریزم می‌باشد. به صورت قاطع گفته می‌توانیم که بامیان یکی از ولایت‌های امن کشور است که هیچگونه فعالیت تروریستی در این ولایت از آدرس گروه‌های تروریستی وجود ندارد.

گروه‌های تروریستی که هراز گاهی بامیان را تهدید می کنند بیش تر از کدام ساحات حمله می کنند، تنها طالبان هستند یا داعش هم وجود دارد؟
در داخل جغرافیایی ولایت بامیان هیچ گروه تروریستی فعالیت ندارند. اما این ولایت هر ازگاهی توسط گروه طالبان در نورمزری میان بامیان و بغلان مورد تهدید است. اما در آن ساحات نیز گروه طالبان توان وارد شدن در داخل خاک بامیان را ندارند. گروه طالبان در ولسوالی تاله و برقک ولایت بغلان فعالیت دارند و آن ولسوالی با بامیان مرز مشترک دارد. تهدید گروه طالبان از این ناحیه نیز قابل نگرانی نیست و نیروهای امنیتی بامیان سد محکم برای آنان در نواز مرزی بامیان و بغلان ایجاد کرده‌اند و هیچگاهی آنان توان حمله بالای بامیان و داخل شدن در خاک بامیان را ندارند.

شما می‌دانید که شاهراه‌های کابل - بامیان ناامن استند؛ خصوصاً مسیر جلریز. گردشگران خارجی از چه طریقی وارد بامیان می‌شوند؟ زمینی یا هوایی؟ از طریق هوا بیابند هزینه گردشگران را چند برابر نمی‌سازند؟
نامانی در مسیرهای مواصلاتی بامیان با کابل یکی از مشکلات و چالش‌های گردشگری در این ولایت است. از چندین سال بدینسو مسیر جلریز که بامیان را باکابل وصل می کند نسبت به مسیر غوربند نزدیک تر و کم‌هزینه تر است، تاامین می‌باشد.

نامانی در این مسیر نه تنها مایهی نگرانی ما و مردم بامیان؛ بلکه باعث نگرانی تمام باشندگان مناطق مرکزی است. به دلیل نبود امنیت در مسیر جلریز، عموماً گردشگران خارجی از طریق مسیر هوایی به بامیان سفر می کنند. در گذشته این فرصت هم بسیار اندک بود و یک شرکت ترانسپورت هوایی که در بامیان فعالیت داشت نیز مطمئین نبود. اما ما تلاش کردیم که فرصت ترانسپورت هوایی برای گردشگران بیشتر شود. اکنون شرکت کام ایر پروازهای منظم به ولایت بامیان دارد و مشکل گردشگرانی که می‌خواهند از این طریق به بامیان سفر نمایند به صورت نسبی مرفوع شده است. هزینه ترانسپورت هوایی در تمام افغانستان بلند است و در بامیان این مورد یکی از مشکلات است و ما در تلاش آن هستیم تا هزینه‌ی ترانسپورت هوایی بامیان کمتر شود و از این طریق فرصت‌های بیشتر برای گردشگران به منظور بازدید و سفر به بامیان فراهم شود.

نامانی مسیر جلریز چه تأثیری بر صنعت گردشگری در بامیان می‌گذارد؟ اگر این مسیر امنیت شود؛ چقدر صنعت گردشگری در بامیان رونق پیدا می کند؟
همچنان که قبلاً یادآور شدم، اکثریت مطلق گردشگران خارجی از طریق ترانسپورت هوایی به بامیان سفر می کنند. یکی از دلایلی آن نیز نبود امنیت در مسیرهای مواصلاتی بامیان با کابل است. مسیر جلریز اگر امنیت باشد بسیار کم هزینه و نزدیک است. اکثریت مطلق گردشگران داخلی توان پرداخت هزینه‌ی سفر از طریق مسیر هوایی را ندارند. و اکثریت مطلق گردشگران داخلی از مسیر زمینی و خصوصاً مسیر جلریز به بامیان سفر می کنند. از ولایت‌های جنوبی و شرقی و حتا گردشگران از ولایت‌های شمالی افغانستان اول به کابل و بعد به بامیان سفر می‌کنند. با تکمیل شدن کار قسمت اول پروژه‌ی یکه‌ولنگ - دره صوف یا کوردور شمال - جنوب بخشی از مشکل ترانسپورتی بامیان با ولایت‌های شمال رفع خواهد شد و گردشگرانی که از ولایت‌های شمال به بامیان سفر می کنند از این مسیر می‌توانند استفاده کنند. اما در کل نامانی در مسیرهای مواصلاتی بامیان با کابل و خصوصاً مسیر بامیان - کابل از طریق ولایت میدان وردک، تأثیر مستقیم بالای صنعت گردشگر در بامیان دارد. در سال ۱۳۹۶ در فصل بهار و خصوصاً در زمان تعطیلات تابستانی که فصل طلایی گردشگری در بامیان است، مسیر جلریز امن بود و میزان گردشگران در بامیان به مرز ۳۵۰ هزار نفر رسید. اما در سال ۱۳۹۷ دچریان تعطیلات تابستانی این مسیر ناامن شد و میزان گردشگران به کمتر از ۲۰۰ هزار نفر تنزیل یافت.

جدهٔ ابریشم

- سال چهارم شماره ۱۶۰ شنبه
- دلو ۱۳۹۸ - ۱۵ فیبرویی ۲۰۲۰
- قیمت: ۲۰۰ افغانی

۹=۸



جدای از اینکه نامانی جلریز روی رشد صنعت گردشگری در بامیان تأثیر منفی می گذارد؛ چه پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روی ولایات مناطق مرکزی به شمول بامیان می گذارد؟
ما در تلاش هستیم و برنامه‌ریزی می‌کنیم تا با استفاده از ظرفیت‌های که در بخش توریزم و سایر بخش‌ها وجود دارد، از طریق توسعه صنعت گردشگری در اقتصاد خانواده‌های بامیانی تحول ایجاد شود. تا هنوز هم میزان گردشگران داخلی و خارجی که از بامیان سالانه بازدید می‌کنند، تأثیر مستقیم بالای وضعیت اقتصادی مردم بامیان داشته است. مردم از وضعیتی که در جلریز حاکم است ناراض است و بارها در این مورد اعتراض کرده‌اند. گروه طالبان در آن مسیر حاکمیت دارند و هر از گاهی دست به آزار و اذیت مسافران می‌زنند و گاهی هم دست به کشتار مسافران می‌زنند. مردم نگران است و هنگام عبور از جلریز احساس امنیت نمی‌کنند. خواست مردم که بارها از جانب مردم نیز مطرح شده است و با مسوولین نیز شریک شده است، این است که به نامانی در جلریز که تهدید بزرگی برای مردم مناطق مرکزی افغانستان است خاتمه داده شود. از این رهگذار سالانه مردم متضرر می‌شوند. نامانی در مسیر جلریز و به صورت کلی راه‌های مواصلاتی بامیان با کابل، ضمن نگرانی روانی برای مردم به نوعی قفل امنیتی بر دروازه‌های مناطق مرکزی است. ادامه‌ی نامانی در جلریز ضمن پیامدهای اقتصادی منفی که برای مردم بامیان و به صورت کلی مردم مناطق مرکزی دارد، باعث به وجود آمدن مشکلات اجتماعی از جمله باعث ایجاد تردید نسبت به عمل کرد حکومت و بخش‌های امنیتی در قسمت تأمین امنیت این مسیر می‌شود. تبعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نامانی در مسیر جلریز تأثیر مستقیم بالای وضعیت زندگی مردم بامیان و در کل مردم مناطق مرکز دارد. دکانداران، تاجران، کسبه کاران، مامورین حکومت و خصوصاً مسئولین نیروهای امنیتی در هنگام عبور از مسیر جلریز احساس امنیت نمی‌کنند و حتا گاهی مامورین حکومت و مسئولین نیروهای امنیتی افغانستان از این مسر رفت آمد نمی‌توانند. گروه طالبان در جلریز به همین بهانه بارها دست به کشتار مسافران زده‌اند.

شما آمار دارید که در سال‌های اخیر چقدر از شهروندان بامیان در مسیر جلریز کشته و یا گروگان گرفته شده است؟
همه ساله در مسیر جلریز گروه طالبان دست به قتل و کشتار مردم و مسافران کم می‌زنند. هزارگانهی بالای موزه‌های سافبریزی حمله می‌کنند و گاهی مسافران را گروگان می‌گیرند. اگر در میان مسافران کارمندان حکومت باشد قطعاً که از دست گروه طالبان نجات نمی‌یابند. ترس و وحشتی که در جلریز ایجاد شده است، مانع رفت آمد مسافران زیاد به کابل و برعکس از کابل به بامیان می‌باشد. اگر چند آمار دقیقی در این زمینه وجود ندارد ولی همه ساله در جلریز شهروندان بامیان توسط گروه طالبان مورد هدف قرار می‌گیرند. سال قبل یک تن از محافظین من نیز با یک منسوب دیگر نیروهای امنیتی در جلریز شهید شد. این وضعیت همچنان ادامه دارد و این موضوع یکی از عمده‌ترین مشکلات مردم بامیان و یکی از چالش‌های عمده‌ی فراره توسعه صنعت گردشگری در بامیان است.

راه حل شما برای تأمین امنیت شاهراه‌های کابل-بامیان چیست؟ تا همه بتوانند از یک ولایت باستانی مثل بامیان با هزینه‌ی کمتر دیدن کنند؟
من نمی‌توانم راه حل مشخصی در این مورد پیشنهاد کنم. وضعیت امنیتی در جلریز و راه‌های مواصلاتی بامیان برای ارگان‌های امنیتی معلوم است. در این مورد بارها با مسوولین امنیتی صحبت شده است و مردم نیز در این زمینه پیشنهادهای‌شان را با مراجع مسوول شریک ساخته‌اند. نامانی در جلریز متأثیر از وضعیت امنیتی عمومی در سراسر افغانستان است. مسوولیت تأمین امنیت شهروندان به دوش نیروهای امنیتی است و ارگان‌های امنیتی ولایت میدان وردک و مسوولین امنیتی در مرکز باید برای تأمین امنیت مسیر جلریز که روزانه صدها مسافر از آن عبور می‌کنند، برنامه‌ریزی کنند. ما امیدوار هستیم که گفت‌وگوهای صلح به رهبری دولت افغانستان به نتیجه برسد و در سراسر افغانستان امنیت تأمین شود از این طریق فرصت و زمینه‌ی توسعه واکشاف فراهم شود. توجه جدی نیروهای امنیتی در قبال تأمین امنیت مسیر جلریز و درک مشکلات مردم بامیان و مناطق مرکزی از این ناحیه می‌تواند باعث رفع مشکل شود.

درونا و یا برنامه‌ی شما برای توسعه‌ی صنعت گردشگری در بامیان چیست؟
بامیان از ظرفیت و منابع کافی برای توسعه صنعت گردشگری برخوردار است، جاذبه‌های گردشگری زیادی در این ولایت وجود دارد. در سال‌های اخیر تلاش کردیم تا با استفاده از فرصت و امکانات، زمینه‌ی رونق کسب و کار حول صنعت گردشگری در بامیان افزایش یابد. سالانه بیشتر از ۱۶ برنامه متنوع فرهنگی در این ولایت برگزار می‌شود که در آن ده‌ها هزار نفر از داخل و خارج کشور اشتراک می‌کنند. ما در تلاش ساختن زیرساخت‌های معماری برای توسعه صنعت گردشگری هستیم. در کنار ظرفیت‌های بالقوه موجود در بامیان، نیاز است زیرساخت‌های اساسی به منظور ایجاد سهولت و امکانات برای گردشگران فراهم شود. اگر چند در سال‌های اخیر بعضی از سهولت‌ها از قبیل هتل‌های مناسب و روحیه حمایت از گردشگران در بامیان به وجود آمده است. امنیت حاکم در این ولایت فرصت مناسب برای گردشگران است. اما ما در پی آن هستیم تا با روی دست گرفتن میکانیزم‌های که سهولت‌های بیشتر برای گردشگران در بامیان فراهم شود و فرهنگ حمایت از گردشگری و گردشگران در بامیان نهادینه شود، صنعت گردشگری در بامیان روند پیشتر پیدا کند و از این طریق اقتصاد مردم تقویت شود. بدون شک توسعه صنعت گردشگری باعث تحول اقتصادی در بامیان خواهد شد و اداره محلی بامیان مصمم است تا از هرطریق ممکن زمینه‌ی توسعه‌ی صنعت گردشگری در بامیان فراهم شود. با همکاری بین المللی مردم بامیان در حال رابزینی هستیم تا در قسمت ایجاد زیر ساخت‌های اساسی برای توسعه صنعت گردشگری در بامیان با ما همکاری نمایند. برنامه و پلان منظم برای توسعه گردشگری روی دست است و با حمایت حکومت افغانستان و همکاری بین المللی در راستای عملی‌سازی آن گام برداشته خواهد شد. گام‌های اولیه در این راستا برداشته شده است و ما امیدوار و مصمم به کار و برنامه‌ریزی بیشتر و عملی در مورد توسعه‌ی صنعت گردشگری در بامیان هستیم.



که قدریه آذرنوش

هزاره‌ها و دشواری‌های رفتن

«چند بار آیت‌الکرسی خواندم که طالب بی‌ناموس امروز ماره نزنه،

جلریز در ۴۰ کیلومتری کابل و یکی از نزدیک‌ترین ولسوالی‌های میدان‌وردک به کابل است. از جهت دیگر راه جلریز کوتاه‌ترین فاصله به ولایات مرکزی (بامیان، غور، دایکندی) و ولسوالی‌های دای‌مرداد، حصه اول و دوم بهسود میدان‌وردک می‌باشد که شاید هم در آینده شاهراه افغانستان مرکزی باشد.

ولسوالی جلریز با ترکیب اقوام مختلف پشتون، تاجیک، هزاره و زحمت‌کشانی چون دهقان، باغ‌دار و اندکی هم مالدار، در دره‌ی طولیی افتاده و در حصار کوه‌ها، توسط درختان مثمر و سیب‌داران بلندقامت پوشانیده شده است. از وسط این جنگل با هم تنیده‌شده به امتداد ولایت بامیان سرک کم‌عرضی عبور نموده به نام شاهراه میدان‌وردک-بامیان، راهی که بارها از مردم مناطق گوناگون مرکزی و سایر ولایات قربانی گرفته است. هنگامی که موتر مملواز مردم بامیان، غور و دایکندی وارد ساحه‌ی خطر (ولسوالی جلریز) شود، بدن به لرزه می‌افتد و در برابر چشم انسان حوادث هولناک سپری‌شده مجسم می‌گردد. این جا هر خم و پیچ خاطره‌ی دردناکی دارد و هر کاشانه و پرور لیلی‌ریخته داستان بسی المناک.

دیوارهای ویران و سوراخ‌سوراخ باغ‌ها و خانه‌ها، گذر عابران انگشت‌شمار، همه و همه گواه چهره‌ی جنگ‌زده‌ی این ساحه است؛ جاده‌ی جلریز در اثر انفجار مین‌ها تخریب گردیده است؛ آب جوهار بر سرک چارپست چون تمام پل و پلچک‌ها ویرانه شده‌اند؛ پوسته‌های امنیتی نیمه‌سوخته که در آن سربازی دیده نمی‌شود به جای احساس امنیت، بیشتر ترس و لرز را در دل مسافران زنده می‌سازد؛ که هر از گاهی ای پوسته‌ها که از همدیگر فاصله‌ی چندانی ندارند بین دولتی‌ها و طالبان دست به دست می‌گردد و طالبان با تسخیر آن‌ها مسافران را سخت مورد تلاشی و باخواست قرار داده و شکار مطلق خویش را به دست می‌آورند.

اوایل همین سال من به خواست پدرم رفتم که زادگاهم (سرچشمه) را ببینم بلکه تفریحی هم شده باشد برایم، وقتی به جاده‌ی زابل‌ولت رسیدیم طالبان مسیر اصلی را به روی مسافران بسته بود. مسافران را از راه که تحت کنترل خودشان قرار داشت راهنمایی کردند، راننده ما مجبور شد طبق راهنمایی سرباز طالب عمل کند و ما را از جاده‌ی خاصی برد همه‌ی مسافران ترسیده بودند و هر لحظه انتظار داشتند مورد هدف طالب قرار بگیرند، مسیر پر از طالب بود با ظاهرهای بسیار وحشتناک؛ رانده ما با سرعت دو برابر از آن مسیر سعی می‌کرد بگذرد که بالاخره بخت یار ما بود و به ساحه‌ای امن‌تری رسیدیم، همان‌جا رانده توقف کرد و خواستیم چیزی بخوریم که یک سرباز فراری دولتی به ما پیوست و از راننده خواشت کرد که به می‌ساح‌خاک ببردش، راننده هم از ترس طالب قبول نمی‌کرد ولی با اصرار مسافران پذیرفت البته با گذاشتن شرط که بوجی به سرش بگذارد و به داله موتر بنشیند. رانده با سرعت تمام جاده‌ی خاصی را پشت سر گذاشت چند دقیقه بعد به جلریز رسیدیم؛ وقتی از این ساحه عبور کنید جان‌تان را یخ می‌زند و تصور می‌کنید پشت این دیوار و بازار جلریز رنگ و بویی طالبی دارد، دکان‌های گلی و غرفه‌های فرسوده با مشتریان اندک خود گواه ناامنی و فقر مردم است. راننده‌ها نیز از احساس خوف و خطر تقلا می‌نمایند تا با سرعت و بدون لطمه‌ای وقفه، از این ساحه زودتر ردشوند.

بخت یار ما بود و رانده هم چست و چالاک! که به قول خودش « چند بار آیت‌الکرسی خواندم که طالب بی‌ناموس امروز ماره نزنه» گذشتیم از جلریز رسیدیم به تکانه، همه گوشی‌ها را کشید و به خانواده‌شان رنگ زدند که بخیر گذشتند از جاده‌ی مرگ، سرباز فراری هم بوجی را از سرش برداشت و دستش را به نیت شکرانه کشیدن بالا برد آه کشید و گفت: «خدا خیرتان بده مراد از مرگ نجات‌دادین، من با کنجکوی پرسیدم که چرا فرار کردی بقیه سربازها کجاست و چرا دولت به کمک تان نمی‌آید!؟

سرباز با چهره‌ی خاک‌الود و خسته ادامه داد، «دولت ده قصه‌ی سرباز بیچاره‌ای که در آن‌جا افتاده، نیست؛ نیروی کمکی میر رسه! امکالات لوچستیکی و نظامی کم است و طالب با روحیه‌ی قوی تر و اسلحه مجهز است؛ تشویق اصلاً نبوده و حتی قومندانان برخورد خوب هم ندارند بنا‌ء سرباز هم چشمه‌راه معاش و نفقه‌ای برای قایل، مجبور خود را حفظ کند تا کشته نشوده و اما این واقعیت ندارد که آن‌جا سرباز نیست. سرباز در میان سنگر به کمین طالب و طالب در میان باغ‌ها به کمین سرباز نشستند. کوچک‌ترین غفلت سبب می‌شود تا مورد نشانه‌ن طالب قرار گیری، به همین خاطر باید از احتیاط کار گرفت و نباید ازادانه گشت‌وگذار نمود. چیزی که وجود ندارد حمله بر طالبان وگروگان جرهاست که جای شان تقریباً معلوم است.

سر باز فراری سباز ادامه می‌دهد وضعیت امنیتی هیچ‌گاه خوب نبوده، اگر ۱۰ روز خوب است، ۱۵ روز دیگر جنگ است و راه‌ها بسته. دولت بسیاری می‌کاره است تنها به وضع امنیتی کابل متوجه است نه مردم اطراف. کشتن، گروگان گرفتن و حمله به ناموس مردم اینجا برای حکومت می‌ارزش است و یا اصلاً خبر نمی‌شوند. کسانی که اندک چیزی دارند خود را از اینجا کشیده و به شهر کابل و یا میدان شهر رفتن، تنها ما مردم خوار و غریب آنچه ماندیم چون چاره‌ای نداریم.

در چند متری جلریز منطقه‌ی کوچک‌ی با جمعیت خیلی اندک از مردم هزاره قرار دارد. طراوت طبیعت، دره‌ی شاداب و جنگل پوشیده از درختان سبز، فضای سرچشمه و جاده‌ی پست و بلند آن را به منظره بس زیبا در چشم هر رهگذر

مبدل ساخته و اشتیاق تماشا را در دل زنده می‌کند.

اما افسوس که وحشت حاکم، زمینه را برای جنایتکارانی فراهم ساخته است که در کمین نشسته‌اند تا مسافران نگویند بخت را قربانی باجگیری و دهشت خود سازند.

شایعه است که اختطاف‌گران مسیر جلریز و غوربند که منتهی به ولایات مرکزی می‌شود در نمایندگی‌های کابل،

بامیان و سایر مناطق جواسیس محلی‌ای را استخدام می‌کنند و به مجرد حرکت فرد مورد نظر، مشخصات فرد و موتر

را برای باندهای مذکور که با طالبان همدست اند اطلاع می‌دهند. حتا اگر شخص منکر ثروت و یا مثلاً وظیفه‌اش

گرده، اختطاف‌گران به کمک این جواسیس، یا پول گراف اخذ می‌نمایند و یا به گلوله می‌نندند.



درد

دهشت

جابه‌ریش

● سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه
● ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ● ۱۵ فبروری ۲۰۲۰
● قیمت: ۲۰ افغانی



در جلریز که رسیدیم، صدای موسیقی موتر خاموش شد



کځ قديراحمد شیرزاد

چهار سال است که بین کابل و بامیان، دست کم سال دو بار رفت و آمد می‌کنم. در بامیان، مردم دره‌ی جلریز را دره‌ی مرگ می‌نامند. جلریز برای مردم بامیان مکان منفور و نام هراس‌انگیز است که سال‌هاست قربانی‌های بی‌شماری از آن مردم و دیار گرفته است که هیچ استثنایی در میان قربانیان دیده نمی‌شود. خاطره‌ی تلخ سربریدن و گروگان‌گیری در جلریز در قلب تک‌تک بامیانی‌ها، شبیه زخم ناسوری آن‌ها را می‌آزارد.

بنده نیز زمانی که از خانه به عزم کابل حرکت می‌کردم، با ده‌ها درود و صلوات از سوی خانواده، بدرقه می‌شدم تا سالم به کابل برسم. برای ما هیچ تضمینی وجود نداشت که بتوانیم از جلریز سالم به مقصد برسیم. تنها تضمین ما خدا بود که به دعا متوسل می‌شدیم.

هر وقت که از بازار بامیان حرکت می‌کردیم، مسافران تا حصه‌ی سیاه‌خاک ولایت میدان وردک شاد و سرزنده، قصه می‌کردند و موسیقی موتر بلند بود. اما با نزدیک شدن به جلریز چهره‌ها رنگ می‌باخت و زبان‌ها مسکوت می‌شد. همه خاموش می‌شدند. فقط دو چشم گردان و پذیرای هر حادثه‌ای داشتند که به یک‌دیگر می‌نگریستند و چیزی نمی‌گفتند. گویی همه آدم‌هایی لال بودند که فقط می‌دیدند. صدای موسیقی موتر هم خاموش می‌شد و فقط گرگر رفتار آن بود که با غلغله‌ی مبهمش، راه را می‌تاختیم. این وضعیت از هر دو طرف بر مسافران چیره می‌شد. موقعی که از کابل به طرف بامیان می‌رفتیم، از میدان شهر به بعد نیز همین وضعیت بر مسافران حاکم می‌شد. کسی چیزی نمی‌گفت و با سرعت هرچه تمام‌تر خود را به سیاه‌خاک می‌رساندیم. آن وقت چهره‌های بچه‌ها که شبیه مرده‌ها سپید شده بودند، کم‌کم به حالت عادی بر می‌گشت و به حرف و قصه شروع می‌کردند و اغلب این جمله سر زبان‌ها می‌چرخید: «خدا را شکر که از جلریز بی‌غم تیر شدیم.» جلریز بیش‌تر از سه کیلومتر طول ندارد؛ اما به‌حدی از مردم قربانی گرفته که نام آن در میان مردم به «دره‌ی مرگ» تغییر یافته است. کسی نمی‌گوید جلریز. می‌گویند دره‌ی مرگ.

در طول این چهار سال که همیشه به شرط مرگ از جلریز عبور کرده‌ام و شرط را برده‌ام یعنی سالم مانده‌ام؛ دو خاطره‌ی هول‌ناک برایم ماندگار است که هیچ وقت از یاد نمی‌برم. در یکی از آن حادثه‌ها که خیلی خطرناک بود، خودم جان سالم به در بردم اما قلبم ایستاد شد. ماه سرطان ۹۸ بود که یکی از دوستان ما در بامیان عروسی می‌کرد و من ناگزیر شدم که به عروسی او بروم. خودم به اتفاق دو دوست دیگرم، بعد از صرف نان ظهر در کابل، به سوی بامیان در حرکت شدیم. گفته می‌شد که امنیت راه زیاد خوب نیست؛ اما ما به نسبت کم‌بود وقت مجبور شدیم از جلریز عبور کنیم. چون رفتن از راه غوربند طولانی و خسته‌کننده است. به‌خصوص در موقع‌هایی که سرک جلریز بند می‌شود، کرایه‌ی آن دو برابر و تا سرحد یک هزار افغانی از هر مسافر، می‌رسد. باری، یکی از دوستانم پتلون «لی» پوشیده بود و وقتی حرکت کردیم، درحالی‌که از همین کابل او را واهمه گرفته بود، می‌گفت: «من که کلمه‌ی خود را خوانده‌ام.» و به اتکالی دل ما می‌رفت که در صورت تنها بودن، چنین جسارتی به او دست نمی‌داد؛ اما حالا سه نفر بودیم. حرکت کردیم. آفتاب داغ بعد از ظهری از دم رُحمان می‌تابید. ساعت سه‌ی عصر به جلریز رسیدیم. برحسب اتفاق به چنان حادثه‌ای که در ضمیرمان خانه کرده بود، برخوردیم که هر راه فراری را بر ما سد کرده بود.

جاده‌ی خاموش از دل روستای جلریز یا سکوت کامل دعوت به عبور می‌کرد. نرسیده به تنگه‌ی جلریز در سمت جنوب، نزدیک تپه‌ها بیری‌های سفید دیده می‌شد. ما قدم‌به‌قدم به پیش می‌رفتیم. مردمان کم‌تر دیده می‌شدند. دکان‌هایی که

در کنار جاده موقعیت داشت، باز بودند و کسانی چند در پیش روی آن‌ها نشسته یا ایستاده بودند و گاه نگاه حیرت‌بار و نفرت‌بارشان را روی مسافران می‌انداختند و ما از کنار آن‌ها می‌گذشتیم. در آن وضعیت هر چند دقیقه بعد موتوری از سمت بامیان می‌آمد و از ما تیر می‌شد. وقتی به خود جلریز رسیدیم، دیگر موتوری نیامد تا خود به محل حادثه رسیدیم. پیش‌تر که رفتیم، پوسته‌ی پولیس در قسمت بالاتر از سرک به سمت راست، پابرجا بود؛ ولی حتی یک نفر عسکر آن‌جا یا دور و برش دیده نمی‌شد. گویا در پوسته هیچ کسی حضور نداشت.

در آخرین قسمت‌های منطقه‌ی جلریز در سمت بامیان که رسیدیم؛ موتر تونسوی ایستاد شده بود و مسافران داشتند پیاده می‌شدند. کسانی مسلح دور و بر موتر را گرفته‌اند و چند دیگرشان که موهای دراز آویخته‌شده به دوش شان، آن‌ها را تلاشی می‌کنند و داخل موتر و بار و مال آن‌ها را می‌بایند. با دیدن آن صحنه، در لحظه بدن‌های ما سست شد و همه‌ی مان را ترس فرا گرفت. بچه‌ای که پتلون «لی» پوشیده بود، نزدیک بود گریه کند، ولی ما دل‌داری‌اش می‌دادیم. او می‌گفت: مرا به خاطر پتلونم دور می‌دهند. راننده‌ی موتر هم که ترسیده بود، موتر را آهسته‌آهسته می‌راند و به آن‌ها نزدیک می‌شدیم. فاصله‌ی ما بیشتر از دو صد متر با آن‌ها نبود. حال به جایی رسیده بودیم که نه راه رفتن بود و نه برگشت. چون یکی از مشکل‌های دیگری که در این مسیر؛ جلریز - کابل - بامیان وجود دارد، خرابی راه و سرک‌هاست. در بسیاری از جای‌ها مثل جلریز پلچک‌ها را ماین بالا کرده و سرک تخریب شده است که از سرعت موتر می‌کاهد و نمی‌توان به سرعت راه پیمود. یا هم بندهایی برای کم کردن سرعت موتر بالای سرک از طرف مردم ساخته شده که سرعت موتر را کاهش می‌دهد.

وقتی نزدیک غرفه‌ی آن فردهای مسلح رسیدیم، به اشاره‌ی آن‌ها موتر ما که نوع کرولا بود، توقف کرد. دو نفر آنان که بیست و چند ساله به نظر می‌رسیدند و کلاشینکوف‌های‌شان به دوش‌شان آویزان بود، پیش آمدند و گفتند: «از موتر تا شوید و گوشی‌های تان را بدهید. ما چیک می‌کنیم و پس می‌تیم. تاشه نکنید وگرنه یک مرمی حق تان است. ما می‌فهمیم که همه‌ی تان گوشی لمسی دارید. دیگر موتر تان هم چک می‌شود. هله زود پایین شوید.» ما با ترس و لرز از موتر پایین شدیم و گوشی‌های‌مان را تسلیم کردیم. در همین موقع موتر تونسوی که از طرف بامیان می‌آمد، به بسیار سرعت بالایی که داشت، جابه‌جا متوقف شد. حدود چهار پنج نفر از آن نفرهای مسلح به سوی تونس رفتند و شبیه ما همه‌ی آن‌ها را یک یک پایین کردند. هم داخل موتر را می‌گشتند، هم مردم را تلاشی بدنی می‌کردند. ما و مسافران تونس در یک وضعیت بودیم. بعد یک‌باره دیدیم که یکی از آن عسکرها ضربه‌ای، چندین قنداق به سر و صورت یکی از آن مسافران زد. مرد مسافر که تمام سر و چهره‌اش خونین شده بود، تندی می‌لرزید و چیزی نمی‌توانست بگوید. سپس موتروان آن‌ها به همراهی دو سه نفر مسافر دیگر شروع کردند به التماس که از تقصیر او بگذرند. مرد مسلح پرخاش‌کنان می‌گفت: «از اول برای تان گفتم که هرچیز دارید، تاشه نکنید. هر چیز که دارید، ما فقط می‌بینیم و پس می‌تیم. اما اگر تاشه کردید و ما پیدا کردیم. گناه تان به گردن خودتان. آن وقت کشته می‌شوید.» آن مرد که به چهره‌اش نمی‌آمد، مرد خطرناکی باشد، یکی از گوشی‌هایش را نداد و با لت و کوب خشن مردم مسلح مواجه شده بود ولی با التماس دیگران از جان‌ش گذشتند.

تلاشی ما که خلاص شد، گوشی‌های ما را پس دادند و گفتند: بروید، زود. پشت تان هم نبینید. ما به طرف بامیان رفتیم و مسافران موتر تونس هنوز تلاشی‌شان خلاص نشده بود.

از این حادثه‌ها برای بسیاری از مردمی که از این مسیر می‌گذرند اتفاق افتاده است. سال نودوشش بود که از بامیان طرف کابل می‌آمدیم. وقتی به جلریز رسیدیم، همین‌گونه در جاده کسی راه ما را نگرفت. هنوز از جلریز بیرون نشده بودیم که گرمب خطرناکی موتر ما را جابه‌جا ایستاد کرد. گلوله‌ی راکت از سمت داخل باغ‌ها به طرف چپ جاده از طرف بامیان، فیر شده بود. ما که ترسیده بودیم، موترمان را ایستاد کردیم. فکر می‌کردیم برای توقف ما فیر کرده‌اند. درحالی‌که همه‌ی مان در انتظار مرگ‌آوری به سر می‌بردیم، یکی دو نفر از نفرهای مسلح سرو کله‌ی‌شان از داخل باغ پیدا شدند و اشاره کردند که برویم. گفتند که آن‌ها با دولت می‌جنگند. ولی همه‌ی ما را از ترس کشته بود. در این دو بار ما حتا یک عسکر دولتی را ندیدیم که آن‌جا باشند یا به جنگ بپردازند. فقط در موقع‌های که عسکرهای طالب کم بودند، آن‌ها یکی دو نفر بالای پوسته‌ها دیده می‌شدند.

عبور از جلریز، هر لحظه‌اش خطر است. بارها تیر می‌شوی، هیچ اتفاقی رخ نمی‌دهد؛ اما یک بار می‌روی و سرت را از بدنت جدا می‌کنند. گذر از این جاده، هیچ تضمینی ندارد و بارها سرهای شخص‌های بی‌گناهی که از محصل گرفته تا مردم فقیر عامی و سرمایه‌داران و شخص‌های دولتی، قربانی جلریز شده‌اند. به همین خاطر مردم بامیان، جلریز را دره‌ی مرگ می‌نامند چون تعداد شهدای بی‌گناهی که در جلریز کشته شده، در طول چندین سال، شماره‌ی‌شان به ده‌ها و شاید صدها نفر می‌رسد. این اشخاص شامل قشر خاصی از مردم نمی‌شود. در میان این جمع قربانی‌شده، از محصل گرفته تا حتا یک بی‌سواد عامی هم بوده است که قربانی شده‌اند و جان‌شان را از دست داده‌اند. در این مسیر مردم ناگزیرند که بیابند یا برونند و گاه این بازی به قیمت‌جان‌شان تمام می‌شود. از سال ۲۰۱۴ که قدرت طالبان در ولسوالی جلریز،



هر وقت که از بازار بامیان
حرکت می‌کردیم، مسافران
تا حصه‌ی سیاه‌خاک ولایت
میدان وردک شاد و سرزنده،
قصه می‌کردند و موسیقی موتر
بلند بود. اما با نزدیک شدن به
جلریز چهره‌ها رنگ می‌باخت
و زبان‌ها مسکوت می‌شد.
همه خاموش می‌شدند. فقط
دو چشم گردان و پذیرای
هر حادثه‌ای داشتند که به
یک‌دیگر می‌نگریستند و چیزی
نمی‌گفتند. گویی همه آدم‌هایی
لال بودند که فقط می‌دیدند.
صدای موسیقی موتر هم
خاموش می‌شد و فقط گرگر
رفتار آن بود که با غلغله‌ی
مبهمش، راه‌را می‌تاختیم.
این وضعیت از هر دو طرف بر
مسافران چیره می‌شد.

دره

دهشت

جبهه‌بریش

● سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه
● ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ● ۱۵ فیبروری ۲۰۲۰
● قیمت: ۲۰ افغانی

۱۱

ولسوالی جلریز؛

یک قلمرو دو قانون



نویسنده: احسان فاتح
مترجم: علی عالمی کرمانی
ویراستاران: راشل رید و توماس روتینگ
۱۶ دسامبر ۲۰۱۹



دقیقا، تحت همین عنوان «یک قلمرو، دو قانون»؛ ارائه‌ی خدمات در مناطق تحت تأثیر شورشیان، قبلاً، با مقدمه، بررسی ادبیاتی و روش تحقیقی از «یلنا بیژلیکا و کیت کلارک»، در شش مورد و ولسوالی ذیل بررسی شده است: ولسوالی «اوبه»، ولایت هرات، سعیدرضا کاظمی؛ ولسوالی «دشت ارچی»، ولایت کندوز، عبید علی؛ ولسوالی «آچین»، ولایت ننگرهار، سعیدرضا کاظمی و روح‌الله سروش؛ ولسوالی «نادعلی»، ولایت هلمند، علی‌محمد صباوون؛ ولسوالی «اندر»، ولایت غزنی، فضل مظهری؛ ولسوالی «زورمت»، پکتیا، عبید علی، سید اسدالله سادات و کریستین بلور؛ و مطالعاتی موردی در مورد واکسن فلج اطفال، ژلنا بیژلیکا.

جلریز: زمینه

جلریز یکی از هفت ولسوالی ولایت میدان‌وردک است. قلمرو این ولسوالی را عمدتاً دره‌ای به طول ۳۷ کیلومتر با دره‌های

منطقه‌ی مختلط گروه قومی، افزایش یافته است، حالا تقریباً، نیمی از این منطقه تحت کنترل این گروه است. مرکز ولسوالی جلریز از خطرناکترین مناطقی است که در محاصره‌ی طالبان می‌باشد و بارها این گروه افراطی در آنجا حمله کرده است. بیست کیلومتر از قلمرو جغرافیای این ولسوالی که بزرگراه ثانویه‌ی کابل-بامیان، هزارستان، را به پایتخت افغانستان وصل می‌کند، تحت کنترل طالبان است. طالبان مستقیماً در چندین زمینه از خدمات عمومی و ارائه‌ی خدمات به مردم، مداخله می‌کنند، درحالی‌که ارائه‌ی خدمات در بسیاری از مناطق قلمرو ولسوالی جلریز برای مردم آن منطقه، به ویژه برای زنان و دختران بسیار محدود است. گزارشگر شبکه‌ی تحلیل‌گران افغانستان، احسان فاتح، تحلیل عمیقی از نحوه‌ی ارائه‌ی خدمات عمومی؛ مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی در این منطقه‌ی شکننده دارد و او به دنبال این است تا گمانه‌زنی نماید که تنوع قومی ممکن است عاملی باشد تا مانع سقوط کامل ولسوالی جلریز به دست طالبان شود.

دره

دهشت

جاده بریشه

- سال چهارم • شماره ۱۶۰ • شنبه
- ۲۶ دلو ۱۳۹۸ • ۱۵ فبروری ۲۰۲۰
- قیمت: ۲۰ افغانی

۱۲

فرعي زياد ديگري تشكيل مي دهند که در غرب مرکز ولايت ميدان شهر، در جنوب غربي کابل، واقع شده است. اين ولسوالي پنج واحد فرعي اداري (حوضه يا اداري) که مرکز ولسوالي يکي از آن هابه حساب مي آيد. چهار حوزهي ديگر زياولات (با مرکز پيشين ولسوالي کونهي آشورو)، سنگلاخ، «تکانه» و «سر چشمه» هستند.

براساس کتاب سالانه برسي آمار و اطلاعات ملي سازمان ملي امنيت ملي NSIA، جمعيت جلريز در سال های ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹، تقريباً ۵۷،۸۷۰ نفر بوده است.

هيچ منبع رسمي در مورد ترکيب گروه قومي ساکنان ولسوالي جلريز وجود ندارد. براساس گفته‌هاي محلي که با آنهامصاحبه شده، ترکيبي از شيعه و سني هزاره، سني پشتون، تاجيک سني و همچنين يک جامعه‌ی کوچک شيعه ازبک است. پشتون‌ها عمدتاً در زياولات، هزاره‌هاو سيدهادر «سرچشمه» و سنگلاخ زندگي مي‌کنند و تاجيک‌ها، اکثراً، در «تکانه» و مرکز ولسوالي بود و باش دارند. جامعه‌ی شيعه‌ی ازبک در «سرچشمه» در جامعه‌ی محلي شيعه هزاره ادغام شده است. مرکز ولسوالي جلريز در وسط دره‌ی اصلي واقع شده که به نظر مي‌رسد مرزي بين مناطق پشتون‌نشين که به کابل نزديک‌تر هستند و همچنين مناطق تاجيک‌نشين و هزاره‌نشين در غرب و شمال آن نشانه‌گذاري شده است.

جلريز: جنگ و امنيت

جلريز همراه با گذرگاه «وني» سال هاست با ايجاد يک گذرگاه استراتژيک جغرافيايي و خط تقسيم جغرافيايي گروه قومي مستعد جنگ و خون‌ريزي بوده است.

نام‌نمی‌های ولسوالي جلريز از سال ۲۰۰۶، هنگامی‌دوباره از سرگرفته شد که ساکنان پشتون‌نشين آن ولسوالي به نام طالبان دست به شورش زدند تا اين که در سال ۲۰۱۴، در آن مقطع زماني که نيروهاي ايساف منطقه را ترک کردند، جنگجويان طالبان فقط در روستای زياولات مستقر بودند. از آن زمان به بعد با شرارت‌آفريني‌هاي بيشتري، سال به سال قلمرو بيشتري را به دست آوردند.

در حال حاضر، طالبان، زياولات و «تکانه» را به طور کامل در کنترل دارد و همچنين برخي از دهکده‌هاي واحد‌هاي اداري اطراف مرکز ولسوالي را که روي هم رفته نزديک به نصف آن را شکل مي‌دهد، در اختيار دارد و به ساکنان آن محدوده حکومت مي‌کند.

جلريز: ارائه‌ی خدمات

آموزش و پرورش: جلريز دارای ۹ دبیرستان، ۱۱ مدرسه‌ی راهنمایی و ۹ دبستان است. همه‌ی این ۲۹ مرکز آموزشی، دولتي هستند. نظارت به اين مدارس، اما بين وزارت آموزش و پرورش (وزارت معارف)، شوراهای محلي و کميسيون آموزشي طالبان تقسيم شده است. در دبیرستان‌های مناطقي که تحت کنترل دولت هستند، دختر و پسر همزمان اجازه دارند به صف حضور يابند، درحالي‌که در مناطق تحت کنترل طالبان، دختران تا حد زيادي حق ندارند در دبیرستان‌هاو مراکز تعليمي متوسطه تحصيل نمايند.

سلامتی: جلريز دارای پنج درمانگاه، از جمله يک مرکز جامع درماني (CHC)، سه مرکز درماني اوليه (BHC) و يک مرکز بهداشتي (SHC) است که همه‌ی اين‌هامتعلق به دولت مي‌باشند. آن‌هارا نهادی به نام «کميته‌ی سويدن براي افغانستان (SCA)»، به عنوان پيمانکار وزارت صحت عامه، مديريت مي‌نمايد، درحالي‌که نظارت به آن‌هاهم در اختيار طالبان است و محدوديت‌هاي شدیدی عليه زنان اعمال مي‌گردند. فقط يک پزشک زن در جلريز اي فاي وظيفه مي‌کند، ولي هر پنج کلينيک حداقل يک «ماما» از طبقه‌ی نسوان دارد.

برق: ولسوالي جلريز به شبکه‌ی برق دولتي وصل نمی‌باشد. بسياری از افراد محلی انرژی خورشیدی خود را دارند تنهاچند روستا با دسترسی به برق هيديروليک دسترسی دارند. برخي از خانواده‌ها، اصلاً، دسترسی به هيچ نوع برقی ندارند.

رسانه و ارتباطات: ولسوالي جلريز راديو يا ايستگاه تلويزيوني محلي ندارد. در عوض، بسياری از افراد محلي از کانال‌هاي تلويزيوني افغانستانی و غيرافغانستانی از طريق ماهواره استفاده مي‌کنند. راديو بی‌بی‌سی و صدای آمريکا روي باند AM دو کانال راديويي هگگاني در منطقه‌ی جلريز مي‌باشند. همه‌ی شبکه‌هاي تلفن همراه، از جمله شبکه‌ی دولتي سالم، در جلريز قابل استفاده هستند، اگرچه در چند ناحيه دسترسی فقط به چند ساعت در روز محدود می‌شود. عدالت و ساير خدمات: طالبان و دولت افغانستان سيستم‌هاي دادرسى جداگانه را در ولسوالي جلريز به کار مي‌گيرند. ساکنان جلريز، معمولاً، هرکدام از طرفين درگير که کنترل روستای محل اقامت آن‌هارا در اختياردارند، مراجعه مي‌کنند. از نظر ديگر خدمات عمومي، سازمان‌هاي دولتي برخي از پروژه‌هاي عمراني را که عمدتاً از طريق پيمان کاران خصوصي قابل تطبيق اند، پياده مي‌کنند. اين پيمانکاران هم، معمولاً مجبور مي‌شوند براي عملياتی کردن پروژه‌هاي دولتي، ده درصد از کل بودجه را به طالبان بپردازند.

جلريز: جستاری در مورد گروه‌هاي قومي و زبانی

هيچ منبع موثقی در مورد ترکيب گروه‌هاي قومي ساکنان ولسوالي جلريز وجود ندارد. طبق گفته‌ی افراد مصاحبه‌شده‌ی محلي، اما ساکنان ولسوالي جلريز ترکيبي از هزاره: شيعه و سني، پشتون؛ سني، تاجيک؛ سني و همچنين يک جامعه‌ی کوچک ازبک شيعه مذهب اند. جوامع سادات را هم می‌توان از جمله‌ی ساکنان ولسوالي جلريز نام برد، شاخه‌ی شيعه‌ی آن‌هاهرچند، غالباً در کنار هزاره‌هازندگي مي‌کند، مردم محلي، اما در مورد تفاوت‌هاي هر دو گروه به خوبي آگاه هست. رقم چشمگيري از هزاره‌ها در ولسوالي جلريز ادعا مي‌کنند که از فرزندان تيمور گورکاني، بنيانگذار اهل سنت گورکاني، شناخته شده تر به عنوان امپراتور تيموريان (قرن‌هاي ۱۵ و ۱۶) هستند. بيشتتر آن‌ها در سرچشمه زندگي مي‌کنند که همانند همه‌ی ولسوالي جلريز، در گذشته بخشي از نواحی تاريخی دايميرداد محسوب می‌شد، و امروزه، اما همسايه هستند، ولي به عنوان يک ولسوالي کوچکتر به حساب می‌آيد. مطابق با تاريخ نقلی (شفاهي) آن‌ها، هزاره‌هاي محلي در تعارض با حاکم محلي (نام ناشناخته) بودند که گفته می‌شود آن‌ها را سرکوب نموده بود و بعد از آن که سرزمين‌هاي‌شان را تحت کنترل خود درآورد، تيموريان را مستقر نمود - برخي معتقد بودند که حاکم سرکوبگر از وابستگان نزديک تيمور بود که آن منطقه را تحت تصرف حاکميت تيمور قرارداد. با گذشت زمان، برخي از اين تيموريان، دين خود را از اسلام سني به اسلام شيعه تغيير دادند و در جامعه‌ی هزاره ادغام گرديدند. امروزه، هنوز هم تعداد کمی از افراد هستند که آن زمان را به ياد می‌آورند که خودشان، پدربزرگ و مادربزرگ‌شان از اهل سنت بودند، ولي خود آن‌هاکه زنده‌اند از طريقه اسلام شيعی پيروی می‌کنند.

اقليتی از اين تيموري‌ها که به باورهاي اسلام سني باقی ماندند، در ابتدا، روستاهای چاريکا ميدان، در محل ورودی دره‌ی ميدان، و همچنين نواحی دره‌ی داربوغه سرچشمه و تکانه را به عنوان محل زندگي خود قراردادند. طبق گفته‌ی يکي از مصاحبه‌شوندگان، قبل از سال ۱۹۷۸ و شروع جنگ‌هاي چنددين دهه، روابطه محدودی، مانند شرکت در عروسي‌هاي يکديگر و مراسم تحريم و تدفين، بين دو گروه شيعه و سني تيموري‌ها وجود داشت، ولي بعد از آن اين روابط محدود هم قطع شد. (۱)

سادات افغانستان می‌توانند سني يا شيعه باشند. سادات ولسوالي جلريز، اما شيعه هستند و عمدتا در سنگلاخ زندگي می‌کنند. سيد شاه قباد، پدرکلان و پيشوای سادات ولسوالي جلريز، به عنوان اولين شخصي ياد می‌شود که در قلمروي ولسوالي جلريز اسکان گزيده است. گفته می‌شود که سادات سلسله‌ی سيد قباد از طريق امام سوم (امام حسين، ۶۲۶ تا ۶۸۰) و چهارم (امام سجاد، ۶۵۹ تا ۷۱۳) شيعیان، نسب خود را به فاطمه، دختر پيامبر اسلام می‌رسانند (بيش از شش قرن بين امام سجاد و قباد فاصله است).

پشتون‌هاي ولايت ميدان، عمدتاً در زياولات، و هزاره‌ها و سيدها، هر دو در سرچشمه و سنگلاخ زندگي می‌کنند. از نظر قبيله‌ای، پشتون‌ها به دو دسته‌ی بزرگتر- غيلزايی و وردکی - تقسيم می‌شوند. قبایل و زیرمجموعه‌هاي قبایل مرتبط با کنفدراسيون قبيله‌ی غيلزايی (عمدتا هوتک، آمرخيل و ابراهيم‌خيل)، عمدتاً، در دره‌ی ميدان - جلريز و ميدان‌شهر- زندگي می‌کنند. آن‌ها در ابتدا کوچی و بيابان‌گرد بودند که حاکميت وقت سرزمين‌هاي وردکی در زمان پادشاه حبيب‌الله (۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹) آن‌ها را در اين منطقه مستقر نمود. وردکی، زیر مجموعه‌ای از پشتون‌هاي Kawdai که آن هم به نوبه‌ی خود، بخشي از Karlani ، يکی از پنج کنفدراسيون قبيله‌ی پشتون است که به سه شاخه تقسيم می‌شود: ميار، ميرخيل و نوری. آن‌ها در ولسوالي‌هاي سيدآباد، چَتَو و نرخ زندگي می‌کنند و در ولسوالي جلريز، ساکن نيستند. وردکی‌ها باوردارند که سيد هستند و نسب آن‌ها هم به امام حسين می‌رسد.

تاجيک‌ها، اکثراً، در تکانه و مرکز ولسوالي زندگي می‌کنند. آن‌ها باور دارند که از ساکنان بومي جلريز هستند. طبق مصاحبه‌اي که با يکي از تاجيک‌هاي محلي صورت گرفت، جامعه‌ی شيعه-ازبک در بدنه‌ی شيعه-هزاره در منطقه سرچشمه ادغام شده است.

نام منطقه، جلريز از ناحيه کوچکی گرفته شده که فعلاً، مرکز ولسوالي می‌باشد. از نظر گروه قومي، تاجيک‌ها، عمدتا، فارسي يا همان دري صحبت می‌کنند. به گفته‌ی برخي از افراد محلي، جلريز ترکيبي از کلمات دري می‌باشد.

جل، به معنای «بازتابش نور» و «ريز» به معنی «ريختن» است. وجه تسميه می‌تواند اين باشد که دو رودخانه کوچک (يک رودخانه از گذرگاه «اونی» می‌آيد، معروف به رودخانه «سرچشمه» است؛ در واقع، اما، قسمت بالادست رود کابل را تشکيل می‌دهد. رودخانه‌ی ديگري، رودخانه‌ی سنگلاخ است که از دره‌ای با همين نام سرازير می‌گردد و در اين منطقه به همدیگر ادغام می‌شوند. تئوری ديگري در رسانه‌هاي اجتماعي دست به دست می‌شود که «جل» به معنای گذر(گاه) و «ريز» به معنای کوچک در زبان دري است که می‌تواند ولسوالي جلريز را به «گذرگاه باريک» که بيانگر وضعيت جغرافيايي آن است، توجيه کند. درحالي‌که مرکز ولسوالي جلريز در يکي از دره‌هاي اصلي که ۳۷ كيلومتر طول دارد، واقع شده است، گفته می‌شود در بعضی از نقاط، عرض اين دره بيش از سه كيلومتر نيست اگرچه دارای حاشيه‌هاي جانبي مختلفی است. جلريز زماني بخشي از جاده ابريشم بود که کابل را در زمستان به باميان متصل می‌کرد. امروزه، دره غوربند در شمال کابل، همان نقش را بازی می‌کند.

مشخص نيست چه زماني جلريز برای اولين بار به عنوان نام منطقه استفاده شد. قبل از سال ۱۹۶۴، جلريز، بخشي از علاقه‌داري ميدان به حساب می‌آمد که خود متعلق به ولايت کابل بود؛ (علاقه‌داري يک واحد اداري، کوچکتر از يک ولسوالي در ساختار اداري افغانستان در قديم بود که ديگر در تقسيمات اداري جديد، خبری از آن نيست). کوتاه آشرو که هم اکنون روستايی در واحد اداري زياولات است، در آن زمان مرکز بود و دفاتر دولتي در آن واقع شده بودند. حتی در آن زمان برخي از ساکنان، به ويژه تاجيک‌ها، از آن ياد کرده‌اند. در حال حاضر، ولسوالي جلريز به طور غيررسمی توسط بسياری از افراد محلي به نام دره‌ی ميدان خوانده می‌شود. استفاده مردم محل از «درهٔ ميدان»، مورد پسند همه نيست، زيرا کلمه‌ی ميدان نام سياسی شده‌ی خود ولايت است. (۲)

جنگ و امنيت

به دليل موقعيت جغرافيايي و استراتژيکی، جلريز، حداقل بعد از به اصطلاح انقلاب ثور در سال ۱۹۷۸، به مدت چندين دهه مورد بهره‌برداري جنگجويان چريکی بوده است. اهميت آن ناشی از نزديکی به کابل، موقعيت آن در يک گذرگاه مهم، بزرگراه کابل - باميان و بسياری از جاده‌هاي جانبي و مسيرهاي کوهستاني منتهی به ولسوالي‌هاي ديگر در ولايت ميدان وردک و همچنين به ولايات پروان و کابل می‌باشد. بسياری از اين راه‌ها به عنوان مسيرهاي تأمين و فرار اي فاي نقش می‌کنند. دره‌هاي فرعی‌ای که جلريز ارائه می‌دهد، پناهگاه‌هاي امن برای مبارزان و شورشيان و ايجاد مشکلات برای حرکت نيروهاي امنيتی دولت محسوب می‌شوند. دو گذرگاه مستقيم از جلريز به ولسوالي پغمان در ولايت کابل از طريق کوهنا خمار و سنگلاخ وجود دارند که از دره‌هاي فرعی آن می‌گذرند.

۱۹۷۸ تا ۹۲

جلريز نخستين ولسوالي‌ای بود که با شروع جنگ‌هاي مجاهدين عليه رژيم کمونيستی مورد حمايت اتحاد جماهير شورى در سال ۱۹۷۹، به تصرف مجاهدين در آمد. دولت کابل فقط می‌توانست کنترل مرکز ولسوالي را در دست داشته باشد که در آن زمان در کونه «آشورو» بود. از آن طرف، تقريباً هر تنظيم جهادی، به جز حزب جمعيت اسلامي، تا پايان زمامداري رژيم کمونيستی افغانستان در سال ۱۹۹۲، حضور جدی خود در جلريز را حفظ نمود.

اولين گروه از مجاهدين که تمامت قلمرو ولسوالي جلريز، به جز مرکز، آن را آزاد کرد، گروهی از مجاهدين به نام «شورای اتفاق انقلاب اسلامي» بود. اين تشکل با اين که از گروه‌هاي محلي به حساب نمی‌آمد، پشتيبانی، اما از مردم محل داشت (برای پيش‌زمينه‌ی در مورد شورا، اين را ببينيد؛ مقاله از نعمت‌الله ابراهيمی). رزمندگان تشکل شورا، هزاره‌هاي منطقه‌ی حصه‌ی اول بهسود تحت فرماندهی فرمانده غريب داد که خود نيز هزاره بود، قراردادشندت. غريب داد، بعداً به حزب وحدت، تنظيم اصلي شيعهٔ هزاره پيوست. در بهار سال ۱۹۷۹، نيروهاي رزمي اين گروه از گذرگاه «اونی» عبور کرده، ابتدا، «سرچشمه» را تسخير نمودند، معلمان مدرسه‌هاي دولتي را بازداشت کردند، ساختمان‌هاي مکاتب دولتي را آتش زدند و از طريق «تکانه» و جلريز به سوی کوهنا خمار پيشروی نمودند. در زمستان همان سال، اما اين گروه پس از آن که ۶۰ تا ۷۰ نفر از نيروهاي رزمی خود را در حمله‌ی هوايي دولت کابل از دست داد، مجبور به عقب‌نشيني از جلريز گرديد. در بهار سال بعد، جلريز را تعدادی از گروه‌هاي مجاهدين محلي که بعداً به تنظيم‌هاي مختلف جهادی پيوستند، تصرف نمودند. از جمله اين تنظيم می‌توان از حرکت انقلاب اسلام (به رهبري مولوی محمد نبی محمدی)، حزب اسلامي، (به رهبري گلبدین حکمتيار)، حرکت اسلامي(به رهبري شيخ آصف محسينی)، اتحاد اسلامي (به رهبري عبدالرب رسول سياف) و سازن نصر که بعداً در سال ۱۹۸۹ با شش تنظيم ديگر جهادی از تنظيم‌هاي جهادی شيعی تحت عنوان حزب وحدت اسلامي يک جا شدند، نام برد.

۱۹۹۲-۲۰۰۱

در جريان جنگ‌هاي جناحي افغانستان (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶)، تنظيم‌هاي جهادی اکثر نيروهاي خود را از جلريز به کابل منتقل کردند، جايی که جنگ شديد بود. جلريز در اين مرحله از زمان، به جز چند درگيري کوچک بين نيروهاي حزب وحدت اسلامي و «اتحاد اسلامي» تا حدی از جنگ آرام بود.

در سال ۱۹۹۶، قيل از تصرف کابل، طالبان اکثر نقاط جلريز، از جمله «زياولات»، «تکانه» و مرکز ولسوالي را بدون مقاومت چشمگيري به تصرف خود درآورد. نيروهاي طالبان، اما، نتوانستند يا نخواستند از تصرف «سرچشمه» و «سنگلاخ»، مناطق عمدتا هزاره و سيدنشين، منصرف شدند. فرماندهان محلي حرکت انقلاب اسلامي، از جمله حاجی موسی و برادرش غلام‌محمد، به طالبان پيوستند. نيروهاي حزب اسلامي و حزب وحدت اسلامي در مقور و در غزنی، دو روز قبل از سقوط جلريز، شکست خوردند. اين دو حزب ديگر در جلريز نيروی نظامی کافي نداشتند تا در برابر طالبان مقاومت کنند. طالبان «بند مامکی» را به عنوان مرکز جديد ولسوالي انتخاب کرد. پس از آن، جلريز، از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸، خط مقدم باقی ماندکه تا پايان سقوط رژيم، طالبان تحت کنترل اين گروه باقی ماند.

از سال ۲۰۰۱ به بعد

از دسامبر سال ۲۰۰۱ به بعد، جلريز کاملاً تحت کنترل دولت موقت و انتقالی افغانستان قرارگرفت. در سال ۲۰۰۳، که مجدداً، سر و کله‌ی طالبان نمودار شد، جلريز در ميان اولين مکان‌هايی بود که طالبان توانستند نيروهاي خود را از آن‌جا در سراسر ولايت سازماندهی مجدد نمايد. در سال ۲۰۰۶، طالبان به «کوتاه آشرو» که هنوز به عنوان مرکز ولسوالي به حساب می‌آمد، حمله کرد. حاکم وقت، حاجی فروزی، هزاره‌ی اهل جاغوری، در اين حمله زخمی‌شد. متوقف کردن وسايل نقلیه و ربودن مسافرانى که فکر می‌کردند برابری برای حاکميت کابل به وجود آورند. قربانيانی که تا کنون طالبان در جلريز از سازمان‌هاو نهادهای بين‌المللي، تهديدی برای حاکميت کابل به وجود آوردند. قربانيانی که تا کنون طالبان در جلريز از مردم عادی گرفته، عمدتا از گروه قومي هزاره بوده‌اند که بين کابل و هزارستان در رفت و آمد هستند. راه‌گيري و کشتن مردم ملکی از آن زمان تا به امروز ادامه دارند. به تازگی، به عنوان مثال، در سپتامبر ۲۰۱۹، رييس دفتر کميسيون مستقل حقوق بشر افغانستان در ولايت غور، عبدالصمد اميری، را دست‌گير نموده، پس از آن که چند روز در زندان نگه داشته بودند، بالاخره وی را از بين بردند. به دليل همين اتفاقات است که بسياری از رانندگان و مسافران، به دره ميدان، عنوان «درهٔ مرگ» را نسبت می‌دهند. در پاسخ به سير صعودی نامنی در ولايت وردک، از آن ميان، جلريز، نيروهاي ويژه امريکا و حکومت ولايت ميدان وردک، برنامه «نيروهاي خوددفاعی محلي»، معروف به «برنامه حمايت از مردم افغانستان» (نيروی محافظت محلي امنيت يا AP۳) را در سال ۲۰۰۹، به عنوان يک برنامه آزمايشی در کل کشور، راه اندازی نمودند. آنسان که AAN در سال ۲۰۱۰، گزارش داد، برنامه اين بوده که از افراد محلي برای «انجام عمليات امنيتی جامعه و جلوگيري از حمله شورشيان به زيرساخت‌ها و تسهيلات و محروم کردن شورشيان را از پناهگاه‌هاي شان در ميان مردم و مشروعيت دادن بيشتتر به دولت افغانستان»، ثبت نام به عمل بيايد. طبق گزارش AAN، وزارت امور داخله، بزرگان محلي را دعوت نمود تا تفاهنامه همکاري را با اين وزارت در پروسه استخدام افراد را امضا کنند. بزرگان محلي، اما با تاسيس AP۳ مخالفت کردند؛ زيرا AP۳ از نظر آن‌ها مثل يک گروه شبه نظامی می‌ماند.

آن‌ها استدلال می‌کردند ... وردک، به ويژه جلريز، از شبه نظاميان تحت حمايت دولت، از زمان رژيم دکتر نجيب‌الله، تجربه‌ی دردناکی دارند، هنگامی‌که يک شبه نظامی بزرگی ظاهراً طرفدار دولت در ولسوالي جلريز، بلافاصله پس از تاسيس، همراه با «بارهاي اسلحه» مخالفت کرد.

دولت و ايالات متحده بدون در نظر گرفتن AP۳ پيش رفتند. آن‌ها به غلام محمد، يکي از فرماندهان پيشين طالبان از جلريز که دو سال (۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶) را در بگرام گذرانده بود، فرمان داد. اين اقدام باعث شد انتقاد بيشتري برخي از افراد محلي به ويژه اعضای سابق حزب اسلامي و برخي مخالفان غلام‌محمد را به دنبال داشته باشد. آن‌ها به توانايی و قابليت غلام محمد اطمینان نداشتند و صلاحيت او را زير سؤال بردند. همچنین ضمن پرسش‌هاي انتقادی از دولت سؤال کرده بودند که چه‌گونه يک فرمانده سابق طالبان می‌تواند «از ما در برابر حمله طالبان محافظت کند؟» سال‌ها بعد، در سال ۲۰۱۹، دو عضو پوليس محلي افغانستان ((ALPدر جلريز به AAN گفت که برخي از طالبان فعال در جلريز، مأموران سابق AP۳ بودند. مثلاً، مجيد، يکي از فرماندهان طالبان، تاجيک‌تبار از تکانه، عضو سابق حرکت انقلاب، يک

←

درد

دهشت

جمله‌برشته

● سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه
● ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ● ۱۵ فبروروی ۲۰۲۰

● قیمت:۲۰ افغانی

۱۳

عضو پاره‌وقت AP۳ بود. یکی از مصاحبه‌شوندگان به AAN گفت که او در سال ۲۰۰۹، سه بار با مجید در همان مرکز آموزشی بوده است. پیش از بیوستن به طالبان، مجید به عنوان ALP ایفای نقش می‌کرد. مثال دیگر قاری سید آقا، رئیس کمیسیون نظامی طالبان در جلریز را می‌توان یاد کرد که به غلام محمد نیز وفادار بود.

در تئوری، قرار بود ۱۱۰۰ نفر در تشکیلات AP۳ از کل ولایت میدان وردک، حداکثر ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر از هر ولسوالی، استخدام شوند. حدود ۵۰۰ نفر به تنهایی از ولسوالی جلریز استخدام شدند که همه وفادار به غلام محمد بودند که هیچ نوع پاسخگو به مقامات نظامی ولایت نداشت و فقط برای تسلط به AP۳ آمده بود. مطابق با گزارش‌های AAN در مورد انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ در ولایت، «حضور [AP۳] نگران کننده بود. سایه‌های برای یک انتخابات عادلانه در وردک - تقریباً به بزرگی آنچه که در معرض تهدیدات طالبان قرار گرفته‌اند.» مسلماً در تعداد بالای آراء به نفع حاجی موسی، مسن‌تر غلام محمد ، منعکس شده است. حاجی موسی تا سال ۲۰۱۰ در لیست تحریم‌های طالبان در سازمان ملل قرار داشت ، اما پس از آن در این انتخابات اخراج شد. ابتکار عمل آمریکا (که در آن زمان با طالبان گفت‌وگو می‌کرد) و در همان سال نماینده‌ی مجلس شد.

برنامه AP۳ خیلی زود کنار گذاشته شد و برخی از واحدهای پولیس محلی افغانستان (ALP) به تدریج در تاریخ ۱۸/۱۰/۲۰۱۰ به سوی اطراف رفتند. براساس گزارش AAN ، وزارت امور داخله که مسئولیت ALP را به عهده داشت، برنامه‌ریزی کرد تا در ۴۳ منطقه از جمله جلریز ۱۰،۰۰۰ نفر در تشکیلات پولیس ملی استخدام شوند.

طبق گفته‌ی یک فرمانده ALP از جلریز که در دسامبر سال ۲۰۱۸ به مصاحبه کننده AAN گفته بود، پولیس در جلریز با نیروی بسیار بیشتر از ۳۳۰ نفر شروع شد. بعداً، سه بار کاهش یافت. اول، به ۲۸۰ (در سال ۲۰۱۳)، سپس، به ۱۸۰ (حدود سال ۲۰۱۴) و سرانجام تا حد ۱۶۵ نفر (در سال ۲۰۱۵) رسید. جنرال غلام عزیز قرنی، رئیس پیشین اداره ALP در وزارت کشور، کاهش پرسنل ALP جلریز را نیز تأیید نمود. او طی مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۸، توضیح داد که تعداد اضافی پرسنل جلریز به واحدهای ALP در ولایت خوست منتقل شده است. به هرحال، فاکتور سومی هم می‌توانست در ورای این کاهش‌ها باشد. در ژوئیه ۲۰۱۵، جنگجویان طالبان با حمله به نه پاسگاه ALP در بزرگراهی در زایولات، ۲۴ نفر از اعضای ALP، با ضرب و شتم و سربریدن به قتل رساندند و ایست‌های بازرسی آن‌ها را تصرف نمودند. سیگار (SIGAR) گزارش داد که نیروهای امنیتی دولت افغانستان دو باره ایست‌های بازرسی را بازپس گرفتند، منابع محلی، اما، به AAN گفت که آن ایست‌ها، هیچوقت بازگشایی نشدند. اکنون، فرمانده اصلی این پاسگاه‌ها فقط یک ایست بازرسی با تعداد کمی از پرسنل مرکز ولسوالی را کنترل می‌کند. (فرمانده‌ای که با AAN مصاحبه نمود، تأیید کرد که تعداد افراد ALP کمتر است، او اما تعداد دقیقی نیروهای تحت امرش را به مصاحبه کننده نگفت). در حال حاضر، ALP با شورشیان طالبان، عمدتاً، از سه سطح مقدم در نبردند: بازار جلریز (مرز شرقی مرکز ولسوالی)، سیاه پیتپا (مرز غربی مرکز ولسوالی) و آسیه خاکباد (مرز بین «سرچشمه» و «تکانه»). ناامنی در جلریز باعث شده است تا امنیت در مقیاس وسیع‌تری در مناطقی از هزارستان (افغانستان مرکزی، ارتفاعات کوهستانی متشکل از سه ولسوالی در وردک، دو ولسوالی در غور و همچنین ولایت‌های بامیان و دایکندی) با توجه به اهمیت عبور از جلریز و خطرات ناشی از این ساحه در امور جابه‌جایی مردم، به خطر بیافتد.(۳) آدم‌ربایی‌های طالبان و کشتن افرادی که در مناطقی در جلریز و سایر نواحی ولایت میدان وردک سفر می‌کردند، یکی از دلایل عمده‌ای بود که مردم حصه اول بهسود از سر مجبوری، در سال‌های ۲۰۱۵-۱۶، دست به تأسیس یک گروه مسلح بزند تا امنیت راه‌های منتهی به هزارستان، به خصوص دره‌ی میدان را تأمین کند. سرویس خبری بی‌بی‌سی مربوط به افغانستان به نقل از علی‌پور، فرمانده این گروه که قبلاً به عنوان راننده در این مسیر کار می‌کرده و مسافران را بین کابل و هزارستان جابه‌جا می‌نموده آورده است: «در هشت یا نه سال گذشته، ۱۶۳ مسافر غیرنظامی در درهٔ میدان یا سربریده یا به رگ‌بار بسته شده‌اند.» دلیل دوم برای ایجاد این گروه مسلح، جلوگیری از ورود پشتون‌های کوچی- که غالباً یا با طالبان متحدند یا از طرف آن‌هایشتیبانی می‌شوند- به هزارستان، به ویژه در ناحیه‌ی کجاب در حصه اول بهسود بود (جزئیات بیشتر درباره‌ی اختلافات بین هزاره‌های محلی و کوچی‌ها توسط ANAN در اینجا ارائه شده است). این گروه نظامی به فرماندهی علی‌پور به نام «جبهه مقاومت» معروف است، ولی اعضای آن عنوان «خیزش مردمی» را به این نهاد، که مورد حمایت اداری امنیات ملی NDS به عنوان نیروی دفاعی محلی است، می‌دهند. با این حال، این اقدام را دولت کابل به رسمیت نمی‌شناسد. در مواردی، این گروه را به دلیل نقض حقوق بشری مورد انتقاد قرارمی‌دهد. در نوامبر سال ۲۰۱۸، دولت کابل، علی‌پور، معروف به قومندان شمشیر، را در شهر کابل دست‌گیر هم کرد. او بعداً، اما پس از اعتراض گسترده‌ی هوادارانش در غرب کابل، آزادشد. قبل از آزادی، اداره‌ی امنیت ملی (NDS)، کلیپ ویدئویی را از علی‌پور منتشر کرد که در آن قول داده بود، فعالیت‌های نظامی خود را با تسلیم سلاح‌های خود به نهادهای امنیت ملی افغانستان، فقط مطابق با قانون حاکم در کشور ادامه دهد. نیروهای علی‌پور متهم شده‌اند که به منظور انتقام از حملات طالبان به هزاره‌ها در طول جاده‌های این گروه افراطی در طی چند سال اخیر، پشتون‌های غیرمسلم جلریز را به گروگان گرفتند و کشتند. گروه علیپور، اما، مدعی است که آن‌ها نیروهای طالبان بودند و در جنگ کشته شده‌اند. دولت کابل و برخی از مردم محل، اما می‌گویند که کشته‌شدگان مردم ملکی از پشتون‌های محلی بودند. (AAN نمی‌تواند این ادعاها را به طور مستقل تأیید کند. این گزارش رویترز را هم در این‌جا ببینید). در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ بین تبادل طالبان و گروه علیپور تبادل زندانی هم وجود داشته است.

قبل از سال ۲۰۱۸، از طرف دولت، پولیس نظم ملکی افغانستان (ANCOP)، دارای ۲۵ پاسگاه نظامی و سه پایگاه نظامی بود. موقعیت‌های آن‌ها در بندهای خواجه‌محمد، بازار زایولات و «کوته آشرو» بودند. دو پایگاه اولی را طالبان در سال ۲۰۱۸، چندهفته بعد از سه روز آتش به مناسبت روز عید فطر از بین برد (گزارش AAN را در اینجا بخوانید). یک پایگاه باقیمانده در «کوته آشرو» را، طالبان در ماه اوت تا سپتامبر ۲۰۱۹، محاصره کرد، ولی نتوانست آن را تصرف کند. «کوته آشرو» واقع در پنج کیلومتری مرکز ولایت میدان است و در حال حاضر خط مقدم جنگ دولت با نیروهای برخاسته از جلریز محسوب می‌شود. نیروهای مستقر در این پایگاه قادر به پشتیبانی از اعضای ALP در مرکز ولسوالی نیستند، چون طالبان کنترل بیش از ۱۴ کیلومتر از جاده بین «کوته آشرو» و مرکز ولسوالی را در دست دارد.

رقم نیروهای امنیتی دولت در مرکز ولسوالی خیلی محدود است. به گفته دو فرد محلی، ارتش ملی افغانستان (اردوی ملی) هیچ پرسنلی در آنجا ندارد. پلیس ملی افغانستان (ANP) بیش از ۲۰ نفر پرسنل ندارد، و ۱۴ نفر هم برای اداره ملی امنیت (NDS) کار می‌کنند. همانطوری که اشاره شد، ALP، به عنوان یک نیروی محلی، بازیگر اصلی در میان طرفداران دولت است که با ۷۰ تا ۸۰ نفر در مرکز ولسوالی با شورشیان مبارزه می‌کند (AAN با رئیس پلیس ولسوالی، سید سجاد، صحبت می‌کند و او این آمار را نه تأیید می‌نماید و نه هم رد). هیچ آماری دقیق در مورد تعداد طالبان وجود ندارد، ولی با کمک شش مصاحبه‌شونده از اهالی محل، تخمین زده شد که ممکن است بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر از جنگجویان محلی، و ۱۰۰ نفر دیگر از ولسوالی‌های دیگر که در هنگام جنگ‌های تهاجمی به آن‌ها ملحق می‌شوند، بیشتر نباشند.

قبل از سال ۲۰۱۸، هر زمانی که مرکز ولسوالی به پشتیبانی نیروهای نظامی نیاز می‌داشت، می‌شد نیرو را از کابل از طریق دره غوربند و بامیان به جلریز ارسال کرد. از اوایل سال ۲۰۱۸، اما طالبان این مسیر را نیز «تکانه» قطع کرد؛ موقعیتی که شش کیلومتر از بزرگراه کابل بامیان را می‌توان از طریق آن کنترل کرد. مرکز ولسوالی، تقریباً به صورت کامل محاصره شده و تنهایک نقطه‌ی دسترسی برای نیروهای دولتی باقیمانده است. جاده آسفالت نشده‌ای که سنکلاخ را به شمال آن، به منطقه سرخ پارسا در ولایت پروان، وصل می‌کند، دارای گذرگاه صعب‌العبوری است که نه برای وسایل نقلیه‌ی نظامی امن است و نه هم به آسانی قابل استفاده و دسترسی می‌باشد. تنه‌راهی که در این میان باقی می‌ماند، پشتیبانی هوایی است؛ راه حلی که در دفع حمله طالبان به مرکز ولسوالی جلریز و منطقهٔ «سرچشمه» در اوت و سپتامبر ۲۰۱۹، به خوبی جواب داد. در آن حمله هوایی تعدادی از طالبان در تکانه و زایولات کشته شدند. گفته می‌شود، قاری سید آقا، رئیس کمیسیون نظامی طالبان در جلریز نیز در همین حمله هوایی کشته شد، اگرچه، گمانه‌هایی حکایت از آن دارد که این اتفاق در اوایل ژوئیه همان سال رخ داده است (گزارش رسانه‌ها را اینجا ببینید). (AAN نتوانست زمان دقیق قتل او را به تأیید منابع محلی برساند).

ظهور احتمالی ولایت اسلامی خراسان (ISKP) در «تکانه» باعث شد تا جنگجویان طالبان بتوانند افرادی را از محل به دست آورده شان استخدام کنند. از اواسط ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، طالبان توانست دهشت افکنی‌های خود را در این ولسوالی حفظ کند، ولی حاکمیتی را در این قلمرو نتوانست ایجاد نماید. سپس در اوایل سال ۲۰۱۷، اشخاص ناشناسی به پاسگاه ALP در منطقه «دهن تندوره» و «تکانه» حمله کردند و بیرق دولتی را پایین آورد، آتش زدند و پرچم حکومت اسلامی خراسان (ISKP) را در خاکستر آن بالا نمودند. آن‌ها، اما، به جز بالا بردن پرچم، هیچ ادعایی کدام مسؤولیتی را نکردند و هیچکسی بازیگران این سناریو را هم نمی‌شناخت. پس از آن واقعه بود که طالبان شروع به جذب افراد محلی نمود. فراتر از دیدن تهدیدهای احتمالی ISKP، تکانه راه مهمی برای قطع مسیر تأمین نظامی دولت از طریق بامیان به

مرکز ولسوالی جلریز بود. به نظر می‌رسد تا حدی برای طالبان آسان بوده است تا این نیروها را بسیج و مدیریت نماید. شاید به این خاطر که دو نفر از فرماندهان استخدام شده، کوچی و دارغه، خویشاوندان یکی از فرماندهان محلی با نفوذ سابق طالبان، مولوی «لک لک» بود، او که در نواحی شمالی ولایت کابل در زمان جنگ طالبان با اتحاد شمال، قبل از سال ۲۰۰۱، کشته شد. مجید، قدرتمندترین فرمانده طالبان در «تکانه»، بستگانی در ولسوالی نرخ داشت؛ محلی که والی نام نهاد طالبان در آن جا زندگی می‌کند. براساس گفته‌های سه مصاحبه شونده، بستگان مجید در هیأت رهبری نام نهاد طالبان در آن ولایت موقعیت‌های بالایی دارند.

جنگجویان طالبان در جلریز، پشتون‌های محلی (از «زایولات» و «کهنه خُمار» و تاجیک‌های محلی (از «تکانه» و «کهنه خُمار») بودند. در میان این تاجیک‌ها، تعدادی وجود دارند که یا قبل از سال ۲۰۰۱، با طالبان ارتباط داشته اند یا این که بستگانی در نرخ، منطقهٔ تحت کنترل طالبان اقوامی‌دارند.(۴) هرگاه تهاجم بزرگی در حال سازمان دهی باشد، آن‌ها از ولسوالی‌های دیگر ولایت میدان وردک، به ویژه از نرخ، به طالبان ملحق می‌شوند. برای جا به جایی بین مناطق تحت کنترل طالبان در نرخ و جلریز، آن‌ها مایل اند از موتور استفاده کنند، سفری که تقریباً ۴۵ دقیقه طول می‌کشد. هیچ راهی که این ولسوالی‌ها را مستقیماً به یکدیگر شان وصل کند و بتوان از وسیله نقلیه برای طی مسیر از آن استفاده کرد، وجود ندارد، هرچند که جاده ای با بودجه دولت در دست ساخت است. چنانچه دو عضو ALP به AAN گفتند، این نگرانی وجود دارد که این جاده بطور موثری، دسترسی طالبان را در این دو ولسوالی که نیروهای دولتی هیچ کنترلی به آن‌ها ندارند، آسانتر کند؛ همچنین، حرکت وسایط نقلیه ای که تجهیزات تسلیحاتی و جنگجویان را جا به جا می‌کنند.

ارائه خدمات و حکومت

در بالا شرح داده شد که ارائه خدمات دولت تا حد زیادی تحت تأثیر کاهش حضور دولت در اطراف ولسوالی می‌باشد. در حال حاضر، طالبان کنترل کامل بر دو بخش از پنج واحد اداری (زایولات و تکانه) دارد، در حالی که دولت کنترل کامل بر دو واحد دیگری از این ولسوالی («سرچشمه» و «سنگلاخ») دارد و مرکز ولسوالی شدیداً مورد کشمکش دو طرف است. هم دولت و هم طالبان، صرف نظر از سطح کنترل آن‌ها در مناطق مختلف فرعی، ادعای فعالیت اداری و قضایی ساختارها در سطح کل ولسوالی را دارند. در واقعیت، بیشتر خدمات عمومی، هر چند که محدود هم باشد، توسط سازمان‌های دولتی در کل ولسوالی، از جمله مناطقی که تحت کنترل طالبان هستند، ارائه می‌گردد.

طالبان به خدمات قضایی و امنیتی اولویت داده، در مرحله اول این نوع خدمات را ارایه می‌کند. به عنوان نمونه، در سال ۲۰۱۸، جلسه ای در «زایولات» تشکیل داد که در آن جلسه، همه بزرگان ۵ واحد اداری ولسوالی را دعوت کرده بود. یکی از مصاحبه شونده‌ها که در این جلسه شرکت کرده بود، گفت، «ولسوال نام نهاد طالبان برای ولسوالی جلریز به استحضار شرکت کنندگان رساند که دادگاه طالبان به گرمی‌از آن‌ها استقبال می‌کند اگر مایل باشند مشکلات خود را به آن مرکز در میان بگذارند.» ولسوال نام نهاد، همچنین به آن‌ها گفته بود که افراد ملکی در قلمرو حاکمیت طالبان به دست جنگجویان آن گروه آسیب نخواهند دید، چون، طالبان پشتیبانی از افراد ملکی، حتی آن‌هایی که با موتر جا به جا می‌شوند و مسافرت می‌کنند، وظیفه خود می‌داند. به هرحال، حاکم نام نهاد اصرارداشت که مقامات دولتی و کارمندان سازمان‌های خارجی با عدالت طالبان روبرو می‌شوند و بزرگان را ترغیب می‌کردند که بستگان خود را از کارهای دولتی و مؤسسات خارجی بازدارند. موضع طالبان در مورد سایر خدمات دولتی متفاوت است. از آموزش و تأمین بهداشت استقبال می‌کند، محدودیت را، اما، برای هر دو مورد اعمال می‌نماید. حمایت‌های طالبان مشروط اند؛ مثلاً، از پروژه‌های انکشافی حمایت می‌کند، ولی خدمات قضایی و ارتباطاتی دولت را رد می‌نماید. این خدمات و مواضع طالبان، بعداً، با جزئیات بیشتری مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

علاوه بر دولت و طالبان، شوراهای محلی و بزرگان منطقه نیز نقش مهمی در حاکمیت و ارائه خدمات عمومی به محل دارند. بزرگان محلی به عنوان واسطه، به منظور حل و فصل اختلافات درمورد ارائه خدمات بین دولت و طالبان یک کانال ارتباطی غیرمستقیم ایجاد می‌کنند. آن‌ها، همچنین، طرف‌های متخاصم را برای کاهش خشونت تشویق می‌کنند. در این مورد به عنوان نمونه، طالبان برای اولین بار بعد از ظهور مجددش در جلریز در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۹، به «سرچشمه» حمله کرد. «درحالی‌که جنگجویان این گروه فقط نیم کیلومتر بیشتر به طرف هدف پیش رفته بودند، ALP از منطقه عقب‌نشینی کرد. این حمله بسیاری از هزاره‌های مسلح را از سراسر هزارستان، به شمول نیروهای مسلح علیپور را برانگیخت تا به آنجا رفته، در برابر هجوم طالبان سنگر دفاعی ایجاد کنند. جنگجویان طالبان از «سرچشمه» عقب‌نشینی کردند، ولی هزاره‌های مسلح می‌خواستند آن‌ها را تا به تکانه دنبال نمایند. یکی از ساکنان محلی گفت، «اگر این اتفاق افتاده بود، باعث مشکلات و ایجاد هرج و مرج برای ساکنان «سرچشمه» و «تکانه» می‌گردید.» بزرگان «سرچشمه» و «تکانه» طی نشست به توافق رسیدند که زندگی صلح‌آمیز داشته باشند و به این ترتیب از حمله‌ی جنگجویان طالبان به «سرچشمه» و از حمله‌ی هزاره‌های مسلح به «تکانه» جلوگیری کردند. ماه‌ها پس از آن نشست، هیچ درگیری از مرز «تکانه» و «سرچشمه» گزارش نشده است.

همچنین مواردی وجود دارند که نشست و درخواست بزرگان باعث شده که طالبان، مسافران ربوده شده را آزاد کند. به اساس صحبت‌های یکی از بزرگانی که خود یک چنین مذاکره‌ای را از نزدیک مدیریت کرده: طالبان راننده کامیونی از اهالی «سرچشمه»، حاجی مالک، را در اوایل سال ۲۰۱۸، به اتهام حمل و نقل مواد متعلق به ALP بازداشت کرد. با طالبان در «زایولات» ملاقات کردیم و او از طرف راننده به طالبان ضمانت دادیم. جنگجویان طالبان راننده را بعد از آن که ازش تعهد گرفتند، آزادش کردند.

مداخلات بزرگان همیشه موفقیت‌آمیز نبوده است، به ویژه هنگامی‌که جنگجویان طالبان خارج از ولسوالی درگیر قضیه باشند. به گفته‌ی یک مصاحبه‌شونده، منطقه‌ی پل هوایی «زایولات» خطرناکترین قسمت از ولسوالی جلریز است. در بعضی مواقع، جنگجویان طالبان خارج از ولایت، ایستگاه‌های بازرسی موقت را در آنجا ایجاد می‌کنند، و به صورت فوری، بعد از بازجویی کوتاهی از مسافران در کنار جاده آن‌ها را به قتل می‌رسانند. مصاحبه شونده قادر نبود تاریخ یا حادثه‌ی خاصی را نام ببرد، او، اما می‌گفت که «اجساد کشته شدگان زیادی» را دیده که در کنار بزرگراه کابل-بامیان در آن ناحیه رها شده بودند.

رئیس اداره‌ی آموزش و پرورش ولایت میدان وردک و همچنین رئیس اداره‌ی بهداشت عمومی این ولایت به AAN تأیید کردند که آن‌ها از طریق بزرگان و شوراهای محلی در مورد آموزش و ارائه خدمات درمانی با طالبان در جلریز ارتباط برقرار می‌کنند. طالبان نیز از طریق این بزرگان پیام‌هایی را به مقامات دولتی می‌فرستند. هر دو از نقش بزرگان به عنوان میانجی خوشحال باشید.

خدمات آموزشی

به گفته‌ی مقامات محلی، جلریز دارای ۲۹ مدرسه دولتی، از جمله ۹ دبیرستان، ۱۱ مدرسه راهنمایی و ۹ مدرسه ابتدایی؛ ۴ مدرسه مذهبی- ۲ دارالحفاظ (جایی که حفظ کردن قرآن را یاد می‌دهند)، یک مرکز تربیت معلم، همچنین یک دبیرستان آموزش فنی و حرفه‌ای کشاورزی (لیسه مسلکی زراعت) می‌باشد. یک عضو شورای ولایتی نیز این ارقام از مراکز آموزشی را به AAN تأیید کرد. همه‌ی مدارس مربوط به دولت و دارای ساختمان هستند.

ساختمان اداره آموزش و پرورش ولسوالی در محله زایولات است که طالبان در آن‌جا مسلط است. با این حال، رئیس اداره آموزش و پرورش ولایت، محمد سعید منصور، از میدان‌شهر برنامه‌های خود را مدیریت می‌کند. AAN از اداره‌ی آموزش و پرورش ولایت در میدان‌شهر بازدید کرد که با صحنه‌ی جالبی رو به روشد: «یک ساختمان معمولی و بدون زخم خورده از انفجار و فاقد کدام نگهبان مسلح در دروازه وردی آن.» هیچ عکسی از رئیس جمهور یا کدام مقام رسمی افغانستان در دیوار ساختمان یا در روی دیوار در دفتر رئیس اداره آموزش و پرورش ولایت آویزان نبود؛ هنجارشکنی که در هیچ دفتر دولتی در افغانستان معمول نیست.

به گفته منصور، ولسوالی جلریز ۳۵۸ معلم دائمی دارد که ۴۱ نفر آن‌ها از طبقه اناث هستند. در سال ۲۰۱۸ ، هستهٔ استخدام ولایت، ۲۵ نفر دیگری از خانم‌ها را به عنوان معلم موقت استخدام نمود. برای سال تحصیلی ۲۰۲۰، آن‌ها می‌خواهند ۵۰ نفر دیگر را باز استخدام نمایند. او به AAN گفت که پیدا کردن معلم زن شاغل در مناطق تحت کنترل طالبان کار ساده‌ای نبود، اگرچه طالبان مشکلاتی برای معلمان زن هنوز ایجاد نکرده‌اند. اداره آموزش و پرورش جلریز دارای ۳۷ پرسنل است که در میان آن‌ها یک زن می‌باشد. این اداره ۶۵ پیمانکار دارد که در میان آن‌ها دو زن به چشم می‌خورند. تقریباً، ۱۳۴۴۰ دانش‌آموز در ۲۹ مرکز آموزشی مشغول هستند که ۵۴۲۰ آن را دختران تشکیل می‌دهند. تعداد کل دانش‌آموزان مدارس مذهبی هم ۸۶۷ نفر است که شامل ۱۹۳ دختر می‌باشد. تعداد کل دانش‌آموزان دبیرستان آموزش فنی حرفه‌ای ۸۱ نفر و همه‌ی‌شان پسر هستند، ولی در میان ۶۰ دانش‌آموز مرکز تربیت معلم، ۲۰ نفر آن‌ها را دختران تشکیل می‌دهند. دانش‌آموزان تربیت معلم، گواهی تحصیلی ۱۴ را دریافت می‌کنند. هیچکدام دیگر از



مصابحه‌شوندگان اطلاعات دقیق نداشتند تا بتوانند این جزئیات را بررسی کنند.

کمیته سویدن برای افغانستان (SCA)، یک سازمان برجسته غیردولتی فعال در این قلمرو از دهه ۱۹۸۰، به این سو بود که به دنبال تهدیدات طالبان در سال ۲۰۱۵، مجبور شد تسهیلات آموزشی خود را ببندد و دیگر قادر به بازگشایی مجدد آن نگردد. پیش از آن، آن‌ها ۶۴ کلاس در مقطع ابتدایی برای آموزش دانش آموزانی برگزار می‌کردند که به دلایل مختلفی قادر به رفتن به مدارس دولتی نبودند. هفتاد و پنج درصد از این دانش‌آموزان دختر بودند. شفیع‌الله شریفی، رئیس دفتر SCA در ولایت میدان وردک در مورد فشارهای طالبان به AAN گفت:

تهدیدات، بیشتر به دلیل درصد بالای دانش‌آموزان دختر بود. تنهانظر یک دهم از افراد مصاحبه شونده، پاسخ شریفی منعکس را قبول نداشت. البته، نمی‌توانم گویم که سیاست کلی طالبان این است، زیرا کلاس‌های ما در ولسوالی‌های دیگر ولایت میدان وردک باز است.

شریفی اعتقاد ندارد طالبانی که مناطق جلریز را تحت کنترل دارد به همه دختران اجازه بدهد تا به مدرسه شرکت کنند، دقیقاً، مخالف گفته‌های منصور، رئیس اداره آموزش و پرورش ولایت میدان وردک که با AAN در میان گذاشته بود. به گفته منصور، از ابتدای سال ۱۳۹۸ (۲۰۱۸-۲۰۱۹) دختران در این مناطق به مدارس راهنمایی رفته اند و حضور آن‌ها در مدارس ابتدایی هم هرگز مشکلی نداشته است. تنهانظر یک نوداشته است. تنهاظنر یک دهم از افراد مصاحبه شونده، پاسخ شریفی منعکس می‌کرد که دسترس دختران در هر سنی تکذیب شود. دیگران، اما، تأیید کردند که دسترسی دختران به مدارس متوسطه یکی از مشکل بوده است. منصور همچنین گفت:

طالبان با دخترانی که به دبیرستان یا حتی دانشگاه می‌روند مشکلی ندارد، ولی شرط‌هایی می‌گذارد؛ از جمله مرکز آموزشی دختران از پسران باید جدا باشد، آموزش دختران باید در داخل یک ساختمان باشد، و معلم برای دختران نباید از طبقه ذکور باشد. تلاش داریم که این شرایط تحقق یابند، و از طریق بزرگان با طالبان در تماس هستیم تا رضایت این گروه را بگیریم که به دختران اجازه بدهد به مدت سه سال به دبیرستان درس بخوانند.

برخی از مصاحبه کنندگان اظهار داشتند که طالبان نه تنهاعلیه شرکت دختران در دبیرستان‌ها است، بلکه هنجارهای فرهنگی، از جمله ترس از معاشرت دختران با مردان را در خارج از خانه شان مطرح می‌کند که می‌تواند برای خانواده‌ها شرم آور باشد. به حال، اوضاع در کل ولسوالی به این ترتیب نیست. در آن قسمت از ولسوالی که طالبان نیست و نفوذی هم ندارد، دختران به دبیرستان‌ها می‌روند و بسیاری از آن‌ها در کابل یا ولایت‌های دیگر به دانشگاه‌ها شرکت می‌کنند. معلمی‌دبیرستانی از «سرچشمه»، یکی از مناطق خارج از حوزهٔ نفوذ طالبان، تأکید کرد:

قبل از سال ۲۰۱۶، طالبان با تماس تلفنی یا ارسال پیام از این طریق به دبیرستان‌های دخترانه در «سرچشمه» تهدید می‌کردند، با این که کلاس‌های دختران و پسران از هم جدا شده بودند. مدارس دختران هم ساختمان داشتند.

این معلم گفت که در سه سال گذشته تهدیدهامتوقف شده است، اگرچه او نمی‌داند چرا. خارج از «سرچشمه»، هیچ یک از مصاحبه شوندگان حمله به مدارس یا بدرفتاری طالبان با معلمان در قلمرو ولسوالی جلریز را یاد نکرد. سه نفر از مصاحبه شوندگان درمورد حوادثی صحبت کردند که درگیری میان طالبان و دولت در پی داشت. از جمله، به برخی از ساختمان‌های مدارس که آسیب دیده بود و حتی تعدادی از دانش آموزان و یا معلمانی که زخمی‌شده بودند، اشاره کردند. این می‌تواند یکی دیگر از دلایل باشد که برخی خانواده‌ها مانع از تحصیل یا تدریس اعضای اثاث خود در مراکز آموزشی مناطق مورد مناقشه دانشگاه می‌شوند. منصور باورداشت که تبادل آتش بین طرف‌های درگیر در جنگ بزرگترین چالش برای آموزش در جلریز است. منصور، از دبیرستان آموزش حرفه ای کشاورزی که طالبان آسیب زده بود، به عنوان نمونه یاد آورد. ادعای منصور مخالف دیدگاه چهار مصاحبه شونده ای بود که نیروهای امنیتی دولت را مقصر می‌دانستند. آن‌ها تخریب ساختمان فنی حرفه ای را ناشی از حمله‌های هوایی دولت می‌پنداشتند. هر دو طرف، اما، در مورد زمان حادثه، که در سال ۲۰۱۷، بوده، یک نظر داشتند.

طالبان در مورد برنامه‌های درسی، آموزش و مدیریت مدرسی که در کنترل دارد، مداخله می‌کند. نظارت طالبان به کیفیت آموزش و همچنین حضور معلمان و دانش آموزان محدود نمی‌شود. از معلمان جدید امتحان می‌گیرد و آن‌ها پس از گذراندن امتحان، اجازه دارند تا مواضع خود را تصاحب کنند. اگرچه طالبان به طور کامل موضوع‌های درسی را از برنامه‌های رسمی‌تدریسی حذف نکرده است، ولی اصرار دارد که در برنامه‌های درسی وزارت آموزش و پرورش زمان بیشتری برای تدریس موضوعات اسلامی‌اختصاص داده شود. به نظر نمی‌رسد که این نوع برنامه‌های تحمیلی، معضلی برای ریاست اداره آموزش و پرورش ولایت ایجاد کند. منصور به AAN گفت، «تا مادامی که طالبان اجازه دهد مدارس باز باشند، در مورد مداخلات این گروه در برنامه‌های درسی تلاش می‌شد کنار بیاییم.» او در ادامه اضافه می‌کند که نقش نظارتی طالبان، پشتبان وزارت آموزش و پرورش در امر تطبیق اهداف آموزشی اش می‌باشد. اختصاص دادن وقت بیشتری برای هر موضوعی که بخشی از برنامه‌های درسی است، سیاست و مقررات وزارت را نقض نمی‌کند. منصور تأیید کرد که طالبان در استخدام و اخراج معلمان و اعضای بود مدیریت مدارس مداخلاتی داشته، ولی هیچ موردی نبوده که با این گروه قابل حل نباشد. او گفت:

طالبان سه یا چهار بار معلمان یا پرسنل آموزش و پرورش ما را تهدید کرد، ما، اما، با حمایت بزرگان محلی و اعضای شوراهای مدیریت مدارس توانستیم طالبان را قانع کنیم. اگر چه طالبان کیفیت معلمان جدید ما را قبل از شروع کار شان، مورد بررسی قرار می‌دهد، ولی هیچ موردی نبوده که طالبان معلم استخدامی‌ما را رد کرده باشد. اکثر معلمان ما مردم همان محل مدارس هستند. طالبان و معلمان هم یک دیگر را می‌شناسند. طالبان می‌داند که این وزارت آموزش و پرورش است که حقوق معلمان را پرداخت می‌کند، و معلمانی را طالبان استخدام کند، وزارت حقوق آن‌ها را پرداخت نخواهدکرد. بنابراین، این گروه دوست ندارد با استخدام معلمان، اقتدار خود را تضعیف کند که همه متوجه شوند طالبان توان پرداخت حقوق معلمان را ندارد.

طالبان هیچ همکاری رسمی‌یا ارتباط مستقیمی‌با ادارهٔ آموزش و پرورش ولسوالی یا ولایت ندارند. دولت و طالبان نتایج ارزیابی‌های خود را با یک دیگر به اشتراک نمی‌گذارند. با این حال، پرسنل بخش آموزش با هدف نظارت به روند برنامه‌های آموزشی اجازه دارند، از مدارس واقع در قلمرو طالبان بازدید نمایند. ارزیاب‌های آموزشی ولسوالی یک بار در ماه یا بیشتر از یک بار در ماه از مدارس می‌کنند.

لاوه بر طالبان و وزارت آموزش و پرورش، شوراهای مدیریت مدارس نیز وظیفه دارند که بر کیفیت تدریس و حضور معلمان و دانش‌آموزان نظارت کنند. هر مدرسه یک شورای دارد. این شورا از بزرگان محلی تشکیل می‌شود که به صورت رضاکارانه عمل می‌کنند. بزرگترین نقش آن‌ها میانجی‌گری بین طالبان و دولت در مورد مشکلات مربوط به آموزش و پرورش بین دو طرف می‌باشد. عضوی از این شورا و همچنین رئیس اداره‌ی آموزش و پرورش ولایت، از نقش میانجی‌گری این‌ها ابراز رضایت کردند.

سلامتی

به گفته منابع مختلف رسمی‌و غیر رسمی، جلریز دارای پنج مرکز بهداشتی و درمانی، به شمول یک مرکز جامع بهداشتی (در مرکز ولسوالی)، سه مرکز بهداشتی و درمانی اصلی (یکی در «تکانه»، دو در زابوالات) و همچنین یک مرکز بهداشتی و درمانی در «سنگلاخ» می‌باشد. دو مرکز بهداشتی و درمانی، یکی در «بند خواجه محمد» و دیگری بازار «زابوالات»، در قلمرو طالبان است. علاوه بر این، جلریز دارای ۲۷ پست بهداشتی است که هر کدام یک تیم هست با دو داوطلب که وظیفه آنهاارتقای دانش بهداشت جامعه و تشویق افراد محلی به فراگیری رویکرد سالم زیستن و فراهم نمودن تسهیلات بهداشتی، مراقبت‌های پزشکی و واکسیناسیون می‌باشد. اگرچه همه این پنج کلینیک دولتی هستند، کمیته سویدن برای افغانستان (SCA)، اما، به عنوان پیمانکار وزارت صحت عامه، مدیریت امور این مراکز و ارائه خدمات درمانی در جلریز را به عهده دارد. وزارت صحت عامه نقش نظارتی دارد، که در سطح کل ولایت اجرا می‌شود و در ولسوالی جلریز تنهایک نفر است که نقش نظارتی دارد. به گفته رئیس بخش بهداشت عمومی‌ولایت، سالم اصغرخیل، نقش سرپرست بهداشت، عمدتاً، میانجیگری بین طالبان و رهبری کلینیک‌ها است تا نظارت بر ارائه خدمات درمانی. اصغرخیل به AAN گفت: «او یک متخصص بهداشت نیست بلکه یک شخص با نفوذ است که در گفت و گو نیز توانایی بالایی دارد.»

روی هم‌رفته، این پنج کلینیک دارای ۴۸ پرسنل هستند که شامل ۱۴ نفر آن زن نیز می‌باشند. کلینیک مرکز ولسوالی با ۱۸ نفر پرسنل، که شامل دو پزشک (یک زن و یک مرد)؛ دو ماما (زن)؛ دو پرستار (یک مرد و یک زن)؛ دو واکسن گر (یک مرد و یک زن)؛ یک مشاور تغذیه (زن)؛ یک مشاور بهداشت روان (مرد) و چند نفر از پرسنل پشتیبانی بزرگترین آن‌ها می‌باشد. در مجموع، هفت پرسنل زن در کلینیک وجود دارند، از جمله آن‌ها تنهاپزشک زن است که هر روز صبح از کابل سفر می‌کند. این تنهاکلینیک ۲۴ ساعته در جلریز است. طبق استانداردهای وزارت صحت عامه، کارمندان (پرسنل) در یک مرکز درمانی اساسی باید شامل ۹ نفر باشند؛ سه زن (یک ماما، یک پرستار و یک مشاور تغذیه). کلینیک «تکانه» این

درهٔ

دهشت

جابه‌ریش

- سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه
- ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ● ۱۵ فبروری ۲۰۲۰
- قیمت:۲۰ افغانی

۱۶

شرایط را درست، اما دو مرکز بهداشتی و درمانی دیگر در زابوالات مشاور یا پرستار خانم ندارند. در یک مرکز بهداشت فرعی در «سنگلاخ» سه پرسنل شامل یک ماما (زن)، یک پرستار (مرد) و یک نگهبان (مرد) وجود دارد. این کلینیک سه روز در هفته فعال می‌باشد.

به طور کلی، افراد محلی می‌گویند که سطح فعلی تجهیزات پزشکی و پرسنل بهداشتی مطابق با نیازمندی‌های درمانی آن‌ها نیست. برخی از مصاحبه شوندگان اظهار می‌داشتند که تجهیزات و پرسنل درمانی در جلریز برای یک ولسوالی معمولی و عادی طراحی شده که جمعیت ۵۰۰۰۰ نفری داشته باشد، در حالی که براساس ادعای آن‌ها، جلریز ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت بیشتر از جمعیت گزارش شده آماری دارد. ساکنان ولایت‌هایی مانند بامیان، دایکندی و غور نیز به این کلینیک‌ها مراجعه می‌کنند زمانی که بین کابل و ولایت‌های محل زندگی خود در حال مسافرت هستند. خواسته مصاحبه شوندگان این بودند که کلینیک مرکز ولسوالی باید به روز می‌شود. طبق گفته دو مصاحبه شونده، یکی از آن‌ها در مرکز ولسوالی برای سال‌ها کار کرده است و خبر دارد که نمایندگان هر پنج واحد اداری پیشنهادی همراه با طرح را برای ارتقای این کلینیک در سال ۲۰۱۷، به وزارت صحت عامه تحویل داده اند. آن‌ها می‌گویند پیشنهاد شان را وزارت قبول کرده و به تصویب رسانده است، اصغرخیل، رییس ولایتی اداره صحت.اما، آن را اجرا نکرده است. اصغرخیل با اشاره به محدودیت‌های بودجه وزارتخانه خاطرنشان کرد:

من معتقدم که تسهیلات درمانی ما نیازمندی‌های مردم محل را پوشش نمی‌دهد، اما این همان چیزی است که براساس مقررات، وزارت صحت عامه به ما اجازه می‌دهد. براساس آمار رسمی، جمعیت جلریز بین ۴۰ تا ۴۵ هزار نفر است. آنچه مردم محلی پیشنهاد کرده بود برای ولسوالی‌هایی با جمعیت بالای ۵۰ هزار نفر را شامل می‌شد. با وجود این، ارتقای مرکز جامع درمانی جلریز در برنامه ما است، وزارتخانه، اما، باید بودجه لازم را برای این کار پیدا کند.

طالبان مخالف برنامه ایجاد کلینیک‌های دولتی در قلمرو خود نیست. در واقع، آن‌ها و اعضای خانواده‌های شان از جمله زنان و دختران، از این کلینیک‌ها استفاده می‌کنند. به هرحال، برای زنان، طالبان سه شرط را وضع کرده است: یک نفر محرم (یک خویشاوند نزدیک مرد) باید آن‌ها را همراهی کند، بالاجبار باید حجاب داشته باشند، معاینه زنان در کلینیک، باید در داخل خانه صورت بگیرد تا از چشم مردان نامحرم دور باشند.

یک عضو مرد از شورای مدیریت کلینیک در «تکانه» به AAN گفت که طالبان شرایط خود را برای هر ۵ درمانگاه اعلام کرده اند: «از همه این شرط‌ها که مطابق با فرهنگ خودی اند، استقبال خواهندشد. حتی پیش از اعلام طالبان، ساکنان محل این شرط‌ها را رعایت می‌کردند.» (AAN نتوانست نظر زنان را در مورد این تهدید به دست آورد.) همچنین درخواست طالبان از پرسنل سه کلینیکی که در قلمرو طالبان نیستند، تأثیرگذار نمی‌باشد.

طبق گفتهٔ چهارمصاحبه شونده، طالبان، خانم‌های کارمند بهداری را از کار باز نمی‌دارد. با این حال، آن‌ها قوانین و شرایط خاصی را وضع می‌کنند. یکی از آن‌ها گفت:

طالبان در استخدام، اخراج و جایجایی پرسنل بهداشت مداخله می‌کند. آن‌ها مقامات را تحت فشار قرارمی‌دهند. آن‌ها پزشکان معالج و سایر پرسنل را مجبور می‌کنند تا مجروحین، زخمی‌هاو جنگجویان مریض را یا در کلینیک یا هرجایی که آن‌ها می‌خواهند، معالجه کنند.

رییس ولایتی SCA، شفیع الله شریفی، به AAN گفت که استخدام، اخراج و جایجایی پرسنل بهداری از اختیارات دفتر او بود. وی تأیید کرد که طالبان درخواست‌هایی کرده بود، دفتر او، اما، خواسته‌های این گروه را رد کرده است: «پیام‌های خود را از طریق بزرگان محلی به طالبان منتقل کردیم و به آن‌ها گفتیم که استخدام پرسنل مرکز درمانی یک روند رقابتی همگانی است.»

به گفته شریفی، طالبان برخی از پرسنل مرکز درمانی را تهدید کرده بود تا آن‌ها را مجبور به ترک شغل شان کند،SCA، اما، توانست اکثر موارد را با پشتیبانی بزرگان محلی حل کند. شریفی اضافه کرد، «در چند موردی که طالبان توضیحات ما یا میانجیگری بزرگان را نپذیرفت، چاره دیگری نداشتیم جز این که تهدیدشده‌ها را به ولسوالی‌های دیگر ولایت میدان منتقل کنیم؛ هیچ یک از آن‌ها را، اما، برکنار نکردیم.» اصغرخیل، رییس ولایتی صحت عامه، همچنین یکنفر از اعضای شورای ولایتی در این تهدیدات پرسنل مرکز درمانی جلریز توسط طالبان را تأییدکرد.

علاوه بر این مداخلات طالبان در مورد پرسنل، نمایندگان کمیسیون بهداشت و درمان طالبان، نیز، به طور منظم از مراکز درمانی، نظارت بر کلینیک‌های زابوالات، داروخانه‌ها و حضور و غیابی پرسنل بهداشتی بازدید می‌کنند. از آن جا که آن‌ها فاقد حرفه و دانش پزشکی اند، لذا قادر به بررسی کیفیت خدمات درمانی نیستند. بعد از ارزیابی هم نتیجه را با SCA در میان نمی‌گذارند. به نظر نمی‌رسد مقامات محلی و رئیس دفتر SCA ولایت میدان نگران این مداخله در امور باشند. حتی مقامات محلی فکر می‌کنند، شاید برای ارائه خدمات درمانی مفیدتر باشد. به هرحال، مشکل زمانی پدید می‌آید که طالبان به سرپرستان SCA اجازه نظارت به روند درمان را نمی‌دهند. شریفی به AAN گفت:

معمولاً، طالبان به سرپرستان ما این زمینه را فراهم می‌کند تا کلینیک‌هایی که در زابوالات [جایی که طالبان کنترل خود را اعمال می‌کند]، قراردارند، مورد ارزیابی قراردهند، این همکاری، اما، همیشه نیست. به عنوان مثال، از ۱ تا ۲۵ ژوئن ۲۰۱۹، سرپرستان ما مجاز به بازدید از این دو کلینیک نبودند.

اصغرخیل نیز این موضوع را تأیید کرد، و توضیح داد که طالبان از این محدودکردن‌های نظارتی می‌خواهد وزن درخواست‌های خود را افزایش بدهد و امتیازات بیشتری بگیرد:

چهار روز پیش جمعی از بزرگان به میدانشهر آمده بودند و پیام طالبان را به ما آورده بودند. طالبان سه آمبولانس دیگر، یک پزشک دیگر برای هر یک از کلینیک‌ها و همچنین، استخدام افراد شان به مراکز درمانی را از ما خواسته بود. به گفته‌ی اصغرخیل، آن‌ها دو شرط اول را پذیرفتند، به شرطی که بودجه لازم را بدست آورند. اما، مورد آخر را رد کردند. این پیام از طریق همان بزرگان به طالبان ارسال گردید. مطالبات اضافی براساس نیازهای مردم محل قابل ارزیابی است اگرچه خواسته‌های طالبان خیلی متفاوت است. مصاحبه‌شونده‌ای به AAN گفت که طالبان آمبولانس بیشتری درخواست کرده بودند تا با خیال راحت بتوانند جنگجویان مجروح خود را به مرکز ولایت برسانند، زمانی که کلینیک جلریز توان عملیات زخمی‌های خیلی خطرناک را ندارد و مجبور است آن‌ها را به مرکز ولایت بفرستد. وی در مورد درخواست پزشکی بیشتر نیز در همین راستا گمانه‌زنی نموده گفت، آن‌ها می‌خواهند پزشکانی را خارج از منطقه استخدام کنند که دانش و مهارت بیشتری برای معالجه زخمی‌های طالبان در جلریز داشته باشند.

روی هم‌رفته، طالبان تاکنون به جز در دو حادثه در سال ۲۰۱۹، سعی نکرده‌اند کلینیک‌ها را ببندد یا برنامه‌های واکسیناسیون را متوقف کند. در ماه آوریل، رهبری ملی طالبان فعالیت‌های سازمان بهداشت جهانی (WHO) سازمان ملل متحد را در مناطق تحت کنترل خود ممنوع اعلام کرد. طالبان در جلریز برنامه‌های واکسیناسیون از جمله فلج اطفال را در مناطق تحت کنترل مسدود کرد. به گفته‌ی اصغرخیل، اما این اقدام طالبان ناشی از تصور غلط آن‌ها از برنامه‌های WHO بود که پرسنل‌شان در جلریز در حال اجرای برنامه واکسیناسیون بودند. وقتی متوجه اشتباه خود شدند، اجازه دادند تا برنامه از سرگرفته شوند. به طور جداگانه، در ماه ژوئیه همان سال، طالبان کمیته‌ی سویدن برای افغانستان، پیمان‌کار وزارت صحت عامه، را مجبور کرد تا ۴۲ درمانگاه در ولایت وردک، از جمله دو کلینیک در جلیز، را ببندد. این ظاهراً واکنشی بود به یورش شبانه و حمله‌ی هوایی در منطقه‌ی تنگی دایمرداد، جایی که چهار در آن‌جا کشته شدند. با این حال، به اساس گفته‌ی وزارت صحت عامه، میانجی‌گری‌های محلی به سرعت منجر به بازگشایی این مراکز بعداً در ماه ژوئیه شد.

مذاکره و میانجی‌گری را اغلب شوراهای مدیریت کلینیک که از افراد محلی تشکیل شده‌اند، کارگردانی و اجرا می‌کنند. وظیفه‌ی بزرگان محلی نظارت بر کلینیک‌ها، تشویق افراد محلی برای مراجعه به مراکز درمانی برای معالجه و همچنین حل هر نوع اختلافات می‌کنند. خانواده‌های کم درآمدی هم هستند که به هیچ وجه به منابع برقی دسترسی ندارند. این گفته‌ی همه‌ی مصاحبه‌شوندگان، این شوراهانقش موثری در تسهیل ارتباط بین دولت، کمیته سویدن و طالبان داشته اند.

برق، رسانه‌ها و خدمات مخابراتی

جلریز به شبکه‌ی برق دولتی وصل نمی‌باشد اگرچه این شبکه از ولایت‌های جنوبی تأمین می‌شود و از منطقه‌ای از مرز شرقی ولسوالی جلریز عبور می‌کند. مدارس به برق دسترسی ندارند. کلینیک‌ها و سایر دفاتر دولتی از ژنراتورهای دیزلی برای تأمین انرژی محدود استفاده می‌کنند، که متأسفانه پاسخگوی نیازمندی‌های آن‌ها نیستند. اکثر ساکنان از سیستم‌های خورشیدی کوچکی که خود فراهم کرده‌اند، برای روشنایی خانه‌های‌شان، تماشای تلویزیون و شارژ تلفن‌های همراه شان استفاده می‌کنند. خانواده‌های کم درآمدی هم هستند که به هیچ وجه به منابع برقی دسترسی ندارند. این خانواده‌ها، عمدتاً، بیجاشدگان داخلی که از ولسوالی‌های دیگر آواره شده‌اند و عودت کنندگان از ایران و پاکستان اند که به عنوان کارگر برای کشاورزان محلی کار می‌کنند. راه اندازی سیستم خورشید برای یک خانه، هزینه‌ای بین دو تا سیصد دلار آمریکا را دربرمی‌گیرد.



درد

دهشت

جابه‌ریشه

● سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه
● ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ● ۱۵ فبروری ۲۰۲۰

● قیمت:۲۰ افغانی

۱۵

شغل اصلی ساکنان جلریز کشاورزی است به شدت با کمبود انرژی رو به رو می‌باشند. تقریباً، هر خانواده یک باغ سیب کوچک دارند که منبع اصلی درآمد آنها را تشکیل می‌دهد. با توجه به هزینه‌ی سرسام‌آور سیستم سردکننده، اکثر محصولات کشاورزی باید به محض برداشت محصول، به ویژه سیب، فروخته شوند و اگرنه منجر به اُفت قیمت می‌گردد. یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشت:

به دلیل نبود برق پایدار و کافی، ساکنان ولسوالی جلریز برای نگهداری و ذخیره‌ی محصولات کشاورزی خود از روش سنتی [دفن کردن یا پوشاندن نی] استفاده می‌کنند که کمک زیادی برای تازه نگهداشتن و طولانی حفظ کردن نمی‌کند. ساختن یخچال و فریزر استاندارد در حال حاضر امکان پذیر نیست. اگر کشاورزان بتوانند محصولات خود برای چند ماه تازه نگهدارند، زندگی آن‌ها کاملاً، تغییر خواهدکرد.

در سال ۲۰۰۸، به عنوان بخشی از برنامه همبستگی ملی، وزارت احیا و انکشاف دهات، دو نیروگاه‌های برق در دو روستای جلریز تأسیس نمود که هر دو هنوز به بهره‌برداری نرسیده‌اند. افرادی که قرار بود از آن‌ها استفاده کنند، دوست دارند، شاهد باشند که این سیستم در قسمت‌های دیگر ولسوالی جلریز نیز توسعه یافته است. یک مصاحبه‌کننده با اشاره به ظرفیت بالاتر ایستگاه‌ها، گفت:

... حتی می‌توانیم لباس‌های خود را اتو کنیم. اگرچه میزان آب رودخانه‌ها در تابستان و پاییز کاهش می‌یابد، ولی جلریز هنوز ظرفیت این را دارد که برق بیشتری تولید کند. آن برقی است قوی و ارزان.

دسترسی به برق راه را برای تماشای تلویزیون، استفاده از تلفن‌های همراه و دسترسی به اینترنت نیز فراهم می‌کند. در حال حاضر، بیشتر جوانان تلفن‌های هوشمند دارند، از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند و از تماس‌های ویدیویی برای گفت‌وگو یا اقوام شان که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، استفاده می‌کنند.

با این وجود، برخی از کسانی که اکنون از انرژی خورشیدی استفاده می‌کنند، سال‌هایی را که در دسترسی به این فناوری نبود، به خاطر می‌آورند. همان طوری که یکی از مصاحبه‌شوندگان تأکید کرد:

در آن روزهاارتباطات محدود بود. وقتی کسی برنامه دعوتی‌ای را می‌چید تا دعوت‌شدگان را در یک‌جا جمع کند، میزبان مجبور بود روستا به روستا رفته مردم را دعوت کند یا پیام کتبی ارسال نماید و مطمئن هم نبود که پیام وی به درستی به شخص مناسب ارسال شده است یا خیر. اکنون، ما فقط از موبایل خود استفاده می‌کنیم و یک تماس تلفنی برقرار می‌کنیم. مردم نمی‌دانستند تلویزیون چیست.

هر پنج واحد اداری در جلریز به شبکه‌های تلفن همراه متصل هستند. زایوالات و مرکز ولسوالی دسترسی به همه شبکه‌های تلفن همراه، از جمله سلام ، که یک شرکت ارتباطات دولتی می‌باشد، دارند. قبل از ماه مه ۲۰۱۹، شبکه‌ها از ۸ صبح تا ۵ بعدازظهر قابل استفاده بودند. از ماه می‌به این سو، اما، همه شبکه‌ها به جز سلام، خدمات خود را، به دلیل محدودیت‌های اعمال شده به شرکت‌های تلفن همراه توسط طالبان، به سه ساعت در روز، از ۷ تا ۱۰ صبح، کاهش داده‌اند. در حال حاضر، سلام تا زمانی که ذخایر انرژی خورشیدی‌اش اجازه می‌دهد، می‌تواند فعال باشد. در طول شب و روزهای ابری این شبکه قابل استفاده نیست. «تکانه» قبل از آگوست ۲۰۱۹، به شبکه موبایل افغان بی‌سیم دسترسی داشت. اما از آن جا که طالبان در ماه آگوست، کنترل «تکانه» و مناطقی که آنتن در آن نصب شده بود، را به دست گرفت، این شبکه از کار افتاد. اهالی «سرچشمه» و «سنگلاخ» ۲۴ ساعته به شبکه‌های تلفن همراه دسترسی دارند. افغان بی‌سیم «سرچشمه» و MTN (یکی دیگر از ارائه‌دهندگان تلفن همراه) «سنگلاخ» را پوشش می‌دهند. در ماه اوت و سپتامبر، هنگامی که حملات طالبان به «تکانه» و «سرچشمه» افزایش یافت، دسترسی به شبکه‌های تلفن همراه در «سرچشمه» محدودگردید. براساس گفته‌ی یکی از اهالی محل، در سال ۲۰۱۸، زمانی که طالبان استفاده از اینترنت را در این کشور ممنوع اعلام کرد، برخی از مناطق تحت کنترل آن‌ها برای چند هفته، به خاطر این که عکس و فیلم از مبارزان و مکان‌های محل تجمع آن‌ها به صورت آنلاین پخش می‌شد و مستقیماً به نیروهای امنیت ملی افغانستان گزارش داده می‌شد، بدون تلفن همراه بود. AAN نمی‌تواند تأیید کند که شرکت‌های تلفن همراه به طالبان رشوه می‌دهند، اما همه‌ی مصاحبه شونده‌گان تصور می‌کنند که این مورد واقع شده است.

تقریباً، هر خانواده‌ای که در مناطقی تحت کنترل دولت زندگی می‌کند، در خانه خود یک تلویزیون دارد. در مناطق تحت کنترل طالبان، تماشای تلویزیون ممنوع نیست، اما خیلی معمول هم نیست. جلریز تلویزیون یا ایستگاه رادیویی خاص خود را ندارد. مردم کانال‌های تلویزیونی ملی و بین‌المللی را با استفاده از ماهواره تماشا می‌کند. استفاده از اینترنت و تماشای تلویزیون، جای برجستگی سنتی رادیو را گرفته است. مصاحبه شونده‌ای به AAN گفت: «خانواده‌ها تمایل دارند درام‌های تلویزیونی را تماشا کنند، جوانان احتمالاً، از فیس بوک استفاده می‌کنند، فقط برخی از مغازه داران یا کشاورزان به رادیو گوش می‌دهند.» مصاحبه شونده دیگری، ۶۵ ساله، به AAN گفت که به رادیو گوش دادن عادت کرده است، و هنوز یک رادیو کوچک در جیب خود دارد و آن را در هر کجا که او می‌رود، با خود می‌برد و همیشه خبرها را از طریق آن دنبال می‌کند. او گفت اخبار رادیو را بیشتر مفصل و آموزنده یافته است.

پروژه‌های توسعه و عدالت

دولت افغانستان از طریق برخی از پروژه‌های توسعه کوچک از طریق برنامه منشور شهروندان پشتیبانی می‌کند. این پروژه‌ها شامل حفر چاه در روستاها، ساخت ساختمان‌های عام المنفعه، تسهیلات آبیاری و جاده‌ها می‌گردند. بزرگترین پروژه در دست ساخت، ساخت جاده آسفالته از مرکز ولسوالی تا «سنگلاخ» است که از سال ۲۰۱۷ آغاز شده است و جلریز را به ولسوالی سرخ پارسا در ولایت پروان وصل می‌کند. براساس گفته مصاحبه شونده ای، حزب اسلامی برای اولین بار بودجه ساخت این جاده را در جریان جنگ مجاهدین علیه رژیم کمونیستی تأمین کرده بود. آن زمان، این جاده یکی از اصلی‌ترین مسیرهایی بود که مجاهدین برای جا به جایی از بخش‌های شمال کشور به جنوب و انتقال تجهیزات جنگی و جنگجویان از پاکستان برای شمال کشور استفاده می‌کردند.

پروژه‌های ساختمانی دولت را شرکت‌های خصوصی اجرا می‌کنند. طالبان، زمانی به پروژه‌های ساختمانی اجازه می‌دهد که ده درصد از کل بودجه هر پروژه را شرکت‌ها به عنوان «عُشر» (مالیات اسلامی) به آن‌ها پرداخت کنند. سازمان دولتی زیر بار پرداخت «عُشر» نمی‌روند؛ مجریان دولتی هر پروژه یا طالبان وارد مذاکره می‌شوند. دخالت طالبان در اجرای پروژه‌های عمرانی محدود به مناطقی نیست که آن‌ها کنترل می‌کنند، بلکه شامل مناطقی تحت کنترل دولت، به جز خدمات درمانی و آموزشی، نیز می‌شود. در ارایه خدمات درمانی و آموزشی، طالبان فقط در مناطق تحت کنترل خود مداخله می‌نماید. وضعیت یادشده شاید به این دلیل باشد که دولت به دنبال عبور دادن مطمئن مصالح ساختمانی پروژه‌ها از کابل به مناطق مورد نظر از نواحی تحت کنترل طالبان است. باشندهٔ محلی ای از «سرچشمه»، جایی که طالبان هیچ نفوذی ندارند، گفت:

درمجموع ۱۶ میلیون افغانی [۲۰۵،۰۰۰ دلار آمریکا] برای سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به سرچشمه اختصاص داده شده است. قاری زید [طالبان] شخص مسئول جمع آوری «عُشر» از من و دیگر اعضای شورای توسعهٔ روستا [از سرچشمه] خواست که «عُشر» را بپردازیم و به ما هشدار داد که اگر مبلغ تعیین شده را نپردازیم، به هیچ پیمانکاری اجازه تطبیق پروژه‌ها را در «سرچشمه» نمی‌دهند.

اعضای شورای توسعه روستایی «سرچشمه» از پرداخت «عُشر» به طالبان خودداری کردند. در نتیجه، پیمانکاران پروژه‌ها را اجرا نکردند و به بزرگان گفتند که امنیت کارکنان و ماشین‌آلات آن‌ها پیش از هرچیز دیگری برای آن‌ها مهم است. مصاحبه شونده دیگری سرسختی بزرگان در برابر خواست‌های طالبان را تأیید کرد، اما گفت که سرانجام آن‌ها مجبور خواهندشد بپردازند: «این خطر وجود دارد که اگر تا پاییز [۲۰۱۹] بودجه اختصاصی هزینه نشود، ممکن است لغو گردد. بنابراین، اعضای شورا توافق کردند که «عُشر» را به طالبان بدهند.»

به علاوه، طالبان مالیات بر محصولات کشاورزی و سایر مواد جابه‌جا شده از طریق جلریز را نیز جمع‌آوری می‌کنند. این عمل طالبان از اکتبر سال ۲۰۱۸، میلادی به بعد انجام شده است. قبل از سپتامبر ۲۰۱۹، به طور میانگین ۱۰۰ کامیون بین کابل و هزارستان بار جابه‌جا می‌کردند. هر راننده‌ای ۵ تا ۲۰ هزار افغانی (۷۰ تا ۲۶۰ دلار) را به طالبان پرداخت می‌کرد. در ماه سپتامبر، علی‌پور بزرگراه کابل-بامیان را در حصهٔ اول بهسود به روی کامیون‌ها بست. این اقدام علیپور، واکنشی علیه یورش طالبان به سرچشمه بود. بعد از آن تاریخ رانندگان کامیون، مسیر غوربند را انتخاب کرده‌اند. در عوض مالیات، طالبان به افراد محلی قول می‌دهند که خدمات دادگستری ارائه دهند. در سال ۲۰۱۷، طالبان میزبان بزرگانی از هر پنج واحد اداری در مسجد جامع خدیرخیل در زایوالات بود و در آن جا اعلام شد که پس از آن تاریخ، مردم برای حل مشکلات قضایی خود به ادارهٔ طالبان مراجعه کند. کسی از اهالی «سرچشمه» که در این جلسه حضور داشت، به AAN گفت، «طالبان شرکت‌کنندگان را تشویق کرد که پرونده‌های خود را برای رسیدگی به دادگاه‌های طالبان بیاورند؛ چون، قاضی طالبان فاسد نیست.»

از نظر تئوری، قوه قضاییه افغانستان، شعبه‌هایی در سطح ولسوالی‌ها دارد، در عمل، اما آن‌ها از میدان‌شهر کار می‌کنند. به گفته‌ی سید محمدهاشمی، ولسوال جلریز، دیوان عالی کشور و دفتر دادستان کل، هر دو از کابل، به طور جداگانه دستوراتی صادر کرد و قاضی و دادستان طالبان را غیرقانونی اعلام کردند. خدمات برای ولسوالی جلریز هم در مرکز ولایت ارایه خواهند شد. این تصمیم بعد از آن اتفاق افتاد که دادستان جلریز، سارانوال حمید، را جنگجویان طالبان هنگام مسافرت از کابل به مرکز ولسوالی جلریز در محدوده زایوالات در سال ۲۰۱۵، از بین بردند. هاشمی‌بدون بیان جزئیات درباره‌ی تعداد قاضیان، دادستان‌ها و پرونده‌های آن‌ها، اظهار داشت که ساکنان جلیز از این دادستان‌ها و خدمات قاضی استفاده داشتند به خوبی استفاده می‌کردند. (۵) هاشمی‌گفت: «طالبان برای کسانی که به دادگستری افغانستان رفته بودند، مشکلی ایجاد نکرده است.» او اضافه کرد، با این وجود، او دوست نداشت با آن‌ها از راه دور کار شوند؛ زیرا، این شیوه در عمل نقش نظارت اداری وی را بر تقسیمات قضایی محل مأموریت، محدود کرده بود. او به AAN گفت: قضات و دادستان‌ها در تحقیقات و داوری مستقل هستند، از نظر امور اداری، اما، مانند بررسی حضور آن‌ها، باید به ولسوال گزارش دهند. در حال حاضر، من هیچ سرنخی ندارم که چند نفر هستند یا واقعاً به صورت مرتب سر وظیفه حاضر می‌شوند. این نگرانی را در کنفرانس ملی ولسوال‌ها در زمستان ۲۰۱۸، در کابل با همه دیگر ولسوال‌های کشور در میان گذاشتم که رئیس جمهور غنی و نمایندگان دادستان و دیوان عالی کشور حضور هم داشتند. رئیس جمهور از نگرانی من استقبال کرد و به نمایندگان دادستان کل و دیوان عالی کشو دستور داد که بلافاصله بعد از اتمام همایش هرچه زودتر به این موضوع رسیدگی شود. وی تأکید کرد که دستور رئیس جمهور هنوز عملی نشده است.

مصاحبه شوندهگان AAN، هیچ ارقامی‌در مورد پرونده‌های ارائه شده به دادگاه‌های طالبان ارائه نکردند، اما گفتندآن‌ها افرادی را می‌شناختند که ارایه خدمات قضایی طالبان را سریع تر و بالودگی کمتر به فساد می‌دانستند. تنهتاساکنان جلریز تیسندند که این ادعا را می‌نمایند، بلکه از تمام افغانستانی در سراسر کشور چنین ادعایی شنیده است.

نتیجه

در حال حاضر، دولت افغانستان و طالبان هرکدام نمی‌از ولسوالی جلریز را در اختیار دارند. دو تا از پنج واحد اداری این ولسوالی به صورت کامل در اختیار طالبان و دو حوزه دیگر به طور کامل در دست دولت افغانستان است و مرکز ولسوالی هم به صورت موضوع مورد اختلاف باقی مانده است. در سال ۲۰۱۹، طالبان توانست امنیت دولت را عقب براند و نیروهای امنیتی بازار ولسوالی را در حالت دفاعی قرار دهند، این در حالی است که جنگجویان طالبان همیشه حالت تهاجمی‌داشته اند. پشتیبان دولت مرکزی، به شمول حملات هوایی، فقط در لحظه‌های حساس است؛ یعنی، زمانی این پشتیبانی ممکن است صورت بگیرد که نیروهای امنیتی وابسته به دولت در ولسوالی تحت محاصره قرار گرفته باشند و قادر به مهارکردن طالبان نباشند.

طالبان مستقیماً در ارائه خدمات دخالت می‌کند. وقتی صحبت از آموزش و بهداشت می‌شود، این مداخله محدود به مناطقی است که تحت کنترل طالبان است، اما پروژه‌های ساختمانی در کل ولسوالی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در حوزهٔ آموزشی و درمانی، طالبان سعی می‌کند مطابق قوانین و ایدئولوژی خود، از جمله اعمال محدودیت‌ها در مورد دسترسی زنان و دختران، نظارت بر خدمات برای اطمینان از آنچه که طالبان محتوای «اسلامی» کافی می‌داند، و حضور در نظارت خدمات را شکل دهند. با این حال، درگیری آن‌ها با پروژه‌های ساختمانی، به عنوان مثال مالیات از پیمانکاران توسعه و انکشاف و گرفتن عوارض از رانندگان کامیون کاملاً، از انگیزهٔ مالی نشأت می‌گیرد. طالبان تمایل ندارند به آن عده از کارمندان دولت که خدمات آموزشی و درمانی ارائه می‌دهند، مشکلی ایجاد کنند. معلمان و پرسنل بخش آموزش و بهداشت ولسوالی، همچنین، کارمندان و سرپرستان کمیته‌ی سویدن برای افغانستان اجازه دارند فعالیت‌های خود در مناطق تحت کنترل طالبان (بجز تعلیق موقت همکاری با SCA در اوایل سال جاری) داشته باشند. پوشش تلفن‌های همراه در سال ۲۰۱۹ بدتر شد. زمانی که جنجالی پیش می‌آید، نقش میانجیگری بین دولت و طالبان را بیشتر شوراهای محلی و بزرگان محل به عهده دارند تا مقامات رسمی‌دولتی. تلاش‌های میانجیگری در بسیاری از مواقع مؤثر واقع شده‌اند. اگرچه طالبان در سال ۲۰۱۸ قلمرو قابل توجهی به دست آوردند، ولی خیلی محتمل است که در صورت گسترش دادن دامنه جنگ، با مشکل روبرو شوند. به استثنای مرکز ولسوالی، قسمت‌های باقیمانده ولسوالی جلریز که در اختیار طالبان نیست، یا جزو مناطق هزاره-شیعه‌شین است، (مثل سنگلاخ و سرچشمه) یا قلمرو سنتی حزب اسلامی. هر دو جامعه قادر به مقابله در برابر هر نوع مقاومت هستند. درحالی‌که طالبان توانسته، تاجیکانی را از «تکانه» و گُهنه خُمار استخدام کند، غالباً بر اساس روابط قبل از ۲۰۰۱، یا بر اساس پیوندهای خانوادگی، بعید به نظر می‌رسد که آن‌ها بتوانند هزاره‌ها را در این منطقه ترغیب کنند تا به آن‌ها بپیوندند. فعلاً، به نظر می‌رسد که ساکنان جلریز در یک بن‌بست بی‌ثبات نظامی‌و نانمنی و گرفتاری عدم ارائه خدمات ناشی از درگیری مسلحانه افتاده‌اند.

منبع: شبکه تحلیل گران افغانستان

بعضی از قمندان‌های مشهور طالبان که در ساحات ذیل و پیرامون آن در ولسوالی جلریز فعالیت می‌کنند:

قاری سید آغا	مسئول کمیسیون نظامی طالبان	زیوالات	پشتون
بچه ویس الدین لنگ	ولسوال سایه نام نهاد	زیوالات	
حاشا	قمندان نظامی	اصلاتنا اهل تکانه و در کهنه خمار	
زیوالات فعالیت دارد	تاجیک		
سرورالدین	قمندان نظامی	زیوالات	پشتون
حبیب تبارکارک	قمندان نظامی	زیوالات	پشتون
عبدالرحمن	قمندان نظامی	زیوالات	پشتون
سمرگل	قمندان نظامی	زیوالات	پشتون
ملا برادر عزیز	قمندان نظامی	زیوالات	پشتون
طاهر	قمندان نظامی	زیوالات	پشتون
مجید	قمندان نظامی	تکانه	تاجیک-
پشتون			
داروغه	قمندان نظامی	تکانه	تاجیک
کوچی پسر قمندان لک لک	قمندان نظامی	تکانه	تاجیک
حبیب الله دراز	قمندان نظامی	تکانه	تاجیک
غلام ایشان	قمندان نظامی	کهنه خمار زیوالات	تاجیک



دره دهشت



کمال خالق ابراهیمی

جلریز؛ گلوی خونین هزاره جات

و کویون برای جبران خسارت و کمک به خانواده‌های شهدا می‌رسد اما سهم خانواده خانمیر هنوز پرداخت نشده است.

حاجی رسول می‌گوید که با تعدادی از موسفیدان و نمایندگان مجلس با والی ولایت میدان وردک نشست داشته‌اند. در این نشست یمن مظفرالدین والی ولایت میدان وردک به آن‌ها وعده می‌سپارد که قضیه را بررسی می‌کنند. او وعده سپرد که برای بررسی قضیه و کمک به خانواده‌های کشته شدگان کمیسیونی تشکیل می‌شود و نتایج آن را شریک می‌کند. لیلا اما می‌گوید که تاحال نه از کمیسیون خبری است و نه به آن‌ها کمکی از سوی دولت صورت گرفته است.

حاجی رسول می‌گوید که نتیجه کمیسیون این شد که برای آن‌ها یک کاغذپاره از سوی والی میدان وردک فرستاده شد که در آن طالبان را به نحوی تبرئه کرده و مقصر خانمیر و همراهانش را دانسته‌اند. حاجی رسول می‌گوید: «من از والی میدان وردک پرسیدم که چرا موتر ملکی و مسافربری را نان بار کردید؟». والی در آن کاغذپاره گفته است که نتایج تحقیقات آن‌ها نشان می‌دهد، موتر فلان کوچ از امر ایست پوسته طالبان سرپیچی کرده و به همین دلیل طالبان موتر را به رگبار می‌بندد.

حاجی رسول می‌گوید که بعد از عریضه و عریضه‌بازی طالبان خبر شدند و ما را تهدید کردند که دنبال این قضایا نگردیم. آن‌ها به ما هشدار می‌دهند که چرا از دست آن‌ها به دولت شکایت کرده‌ایم. او می‌گوید که از ترس طالبان فرزند بزرگ خانمیر را به ایران فرستاده تا از شر طالبان در امان باشد. حاجی رسول می‌گوید که مسئولان وعده کمک یک لگ افغانی برای هر خانواده شهید داده بود که تا حال از آن وعده تقریباً ۹ ماه می‌گذرد و هیچ خبری از کمک‌ها نیست.



در پس کوچه‌های برجی، ناحیه سیزدهم شهر کابل، خانواده فقیری زندگی می‌کند که اعضای آن اگر شامی برای خوردن داشته باشند، از داشتن صبحانه مطمئن نیستند. اگر صبحانه‌ای مختصری گیر بیاروند، از داشتن غذای چاشت اطمینان چندانی ندارند. از خانه کاهگلی و فرش رنگ و رو رفته پیداست که مصیبت‌های بزرگ دیده‌اند. در دو پله الماری دو تا عکس چسبانده شده است، لیلا و خانمیر!

خانمیر در روز سیزدهم ماه جوزای ۹۸ تصمیم گرفت که به زادگاهش ولسوالی بهسود ولایت میدان وردک برود. هوا گرم بود و ساعت به ظهر نزدیک می‌شد. وقتی لیلا برای اشتراک به فاتحه یکی از اقوام می‌رفت، ساعت ۱۰ بود و خانمیر هنوز در خانه بود. موتری که قرار بود، خانمیر و دیگر مسافرین را بردارد، کمانی شکسته بود. وقتی لیلا داشت از فاتحه بر می‌گشت، خانمیر را دید که با خواهرش طرف موتر می‌رود. خانمیر به رسم خداحافظی با لیلا دست راستش را تا کنار صورتش بالا برد، تکان تکان داد و رفت.

لیلا حسینی می‌گوید که ۱۲ سال بیشتر می‌شود آنها بهسود را ترک کرده و به کابل پناه‌گزین شده‌اند. در بهسود روزگارشان خوب و به اصطلاح مردم بر وفق مراد پیش نمی‌رفت. زمین و مال و اموال بود اما با آن هم گذاره زندگی برای آنان سخت شده بود. همه قریه را ترک کرده بودند و آنان نیز بالاخره ترک کردند. در کابل خانه‌ای از آن خود ندارند. در همین خانه‌ای که شبیه به خانه‌های روستایی است زندگی می‌کنند و ماهانه سه و نیم هزار کرایه می‌پردازند. اگر خانمیر بود، غمی نبود. او از دکانی سیم برق فروشی که راه انداخته بود، خرج خانواده‌اش را تأمین می‌کرد. در دو سال آخر، مریض احوال و آشنای دوا و داکتر شد. دو بار جراحی شد، دکانش از دستش رفت.

لیلا می‌گوید: «در تذکره نامم را لیلا حسینی نوشته‌اند، خانمیر می‌گفت لیلا جعفری باید می‌بود. ما خاندان جعفری هستیم». از ازدواج لیلا و خانمیر جعفری ۲۵ سال می‌گذرد. حاصل این ازدواج شش فرزند است: یک دختر و پنج برادر. یک سال قبل برای بزرگترین فرزند پسر از بهسود عروس آورده بودند. عروس به رسم پایوازی خانه پدرش رفته بود. خانمیر به بهسود رفته بود تا عروسش را بیاورد و در روزهای عید باهم باشند.

خانمیر رفت. از ساعت ۱۲ ظهر به بعد، تلفنش زنگ می‌خورد اما جواب نمی‌داد. لیلا به یاد می‌آورد که سراسیمه و وارخطا شده بود. او از جلریز و ناامنی آن باخبر بود. بعد از ظهر برادران شوهرش آمدند و فرزند بزرگ خانمیر را گرفته رفتند. به لیلا گفتند که شوهرش در جلریز زخمی شده و می‌روند که او را بیاورند. فردای آن روز اما جنازه او را آوردند و بردند به تپه شهدای شهرک دفن خاکش کردند. لیلا می‌گوید: «ما از هیچ چیز خبر نداشتیم، برادران خانمیر خبر شده بودند».

خانمیر چگونه کشته شد؟
بعد از تدفین و تکریم خانمیر، حاجی رسول برادر بزرگتر او به دنبال پیدا کردن سرخ از کشته شدن برادرش راه افتاد. خانمیر را چه کسی کشت؟ به چه جرمی کشت؟ چگونه کشت؟ سوال‌های بود که فهمیدنش برای حاجی رسول و زن و فرزندان خانمیر مهم شده بود. آنان به زودی دریافتند که خانمیر توسط طالبان در منطقه چارکه جلریز به جرم نامعلومی کشته شده است. حاجی رسول می‌گوید که وقتی از مردمان محل می‌پرسیده، آنان گفته‌اند که طالبان از وسط جنگل‌ها بیرون شدند، راه موتر فلان کوچ را گرفتند و مسافران آن را کشتند.

مردم محل دلیل مرگ خانمیر و دو نفر همراهش را همکاری با نیروهای دولتی از جمله اربکی‌ها عنوان می‌کنند. آن‌ها به حاجی رسول گفته‌اند که نیروهای دولتی در پوسته قبلی به موتری که خانمیر نیز یکی از مسافران آن بوده، نان تحویل می‌دهد و امر می‌کند که این نان سربازان است و باید در پوسته بعدی تحویل داده شود. طالبان از این ماجرا باخبر می‌شوند و نارسیده به پوسته بعدی، راه موتر را سد می‌کنند و بعد از تلاشی آنان را تیرباران می‌کنند. خانمیر ۴۷ ساله همراه با نواسه کاکایش خداداد ۲۱ ساله و قربان علی ۲۵ ساله از اقوام نزدیکش هر سه تن به جرم کمک به اربکی‌ها توسط طالبان کشته می‌شوند.

حاجی رسول به جاده ابریشم می‌گوید که خداداد دانشجوی بود و هنوز ازدواج نکرده بود. او برای تعطیلات به خانه‌اش در قریه قره‌قول بهسود می‌رفت. قربان ۲۵ ساله بود و هنوز مجرد بود. در منطقه پل چرخ کابل در کارخانه تولید سیم‌برق کار می‌کرد و از این شرکت برای ده روز رخصتی گرفته بود که به بهسود برود و از پدر و مادرش احوال بگیرد. حاجی رسول می‌گوید که هر سه نفر، آدم‌های عادی و غریبکار بودند و ضررشان به هیچ کسی نرسیده بود. «به خانه نرسیدند و شهید شدند».

رویدادهای مشابه
گروه طالبان که از سال ۱۳۹۱ به این سو در دره جلریز فعالیت‌های تخریبی خود را آغاز کرده‌اند، امنیت این شاهراه که هزاره‌جات را به کابل وصل می‌کند، با گذشت هر روز بدتر می‌شود. خبرهای از خون و خرابی و کشت و کشتار این گروه در دره جلریز هر از گاهی شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های عمومی را در می‌نوردد. مهدی راسخ، نماینده مردم میدان وردک در مجلس نمایندگان به «جاده‌ی ابریشم» می‌گوید که این دره از مدت‌ها به این سو ناامن است و طالبان در این مسیر بر علاوه زورگیری به نام عشر از موتروانان، به اذیت و آزار مسافران و در موارد زیاد به قتل و شکنجه و گروگان‌گیری می‌پردازند. راسخ می‌گوید که تا حال از مردم هزاره و مسافرین آن، ۱۲۰ نفر را کشته‌اند.

طالبان در چهاردهم سنبله ۹۸، صمد امیری سرپرست ولایتی کمیسیون حقوق بشر ولایت غور را در هنگام سفر از کابل به سمت بامیان و از آنجا به سمت غور، در دره جلریز از موتر پیاده کرده و با خود بردند. به رغم تلاش‌های که صورت گرفت، صمد از بند طالبان آزاد نشد. طالبان دو روز بعد او را تیرباران کردند و جنازه‌اش را کنار جاده گذاشتند.

کشته شدن امیری که فعال حقوق بشر بود، واکنش‌های زیادی را در پی داشت. از جمله سازمان عفو بین‌الملل کشته شدن صمد امیری به دست طالبان را «جنایت جنگی» خواند. در اعلامیه این نهاد آمده بود که طالبان حقوق جنگ را مراعات نمی‌کنند و مرتکب جنایت جنگی شده‌اند.

مسئولان محلی برای خانواده خانمیر چه پاسخی داشتند؟
لیلا خانم خانمیر و مادر شش فرزند می‌گوید که مردم به آنها مشوره داده تا این قضیه را پی گیری کنند و از دولت خواهان پاسخ‌دهی شوند. او می‌گوید که در ولایت میدان وردک عریضه کرده‌اند، بچه‌هایش زیاد به ولایت رفت‌وآمد کرده‌اند. مسئولان محلی میدان وردک به آن‌ها گفته‌اند که به هر خانواده شهید مقداری پول



صاحب امتیاز و مدیر مسوول: محمد احمدی
شماره تماس: ۰۷۹۴۳۳۲۹۵۷
ایمیل: gmail.com@mahmady888
سردبیر: خالق ابراهیمی
ویراستار: سهراب سروش
دیزاین: موسی آتیین

یادنامه یادرفتنگان
جاده ابریشم
هفته‌نامه

● سال چهارم ● شماره ۱۶۰ ● شنبه ۲۶ دلو ۱۳۹۸ ●
۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ ● قیمت: ۲۰ افغانی